

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

دین و زندگی (۱)

قرآن و تعلیمات دینی

رشته ادبیات و علوم انسانی

پایه دهم

دوره دوم متوسطه





وزارت آموزش و پرورش سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

دین و زندگی (۱) قرآن و تعلیمات دینی - پایه دهم دوره دوم متوسطه - ۱۱۰۲۰۵

سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری

پرویز آزادی، ناصر ابراهیمی، محمود الله وردی، عباس جوارشکیان، فضل الله خالقیان، سیدمحمد دلبری، حسین سوزنچی، سیدحمید طالب‌زاده، علی کاظمی، مصطفی فیض، علی لطیفی، سیدمحسن میرباقری و مسعود وکیل (اعضای شورای برنامه‌ریزی)

محمد مهدی اعتصامی، سیدمحمد دلبری و امیرحسین سلیمانی (اعضای گروه تألیف) - سیداکبر میرجعفری (ویراستار)

اداره کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی

احمدرضا امینی (مدیر امور فنی و چاپ) - مجید ذاکری یونسی (مدیر هنری) - سیدعلی موسوی (طراح گرافیک) - مریم کیوان (طراح جلد) - مریم وثوقی انباردان (صفحه‌آرا) - یوسف گلی، فاطمه باقری مهر، سیده‌فاطمه محسنی، فاطمه صغری ذوالفقاری، نیلوفر صفادل، زینت بهشتی شیرازی، فاطمه رئیسپان فیروزآباد و حمید ثابت کلاچاهی (امور آماده‌سازی)

تهران: خیابان ایرانشهر شمالی - ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی)

تلفن: ۸۸۸۳۱۱۶۱-۹، دورنگار: ۸۸۳۰۹۲۶۶، کدپستی: ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹

وبگاه: www.chap.sch.ir و www.irtextbook.ir

شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران تهران: ۱۷ جاده مخصوص کرج - خیابان ۶۱ (داروپخش) تلفن: ۴۴۹۸۵۱۶۱-۵، دورنگار: ۴۴۹۸۵۱۶۰، صندوق پستی: ۳۷۵۱۵-۱۳۹

شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»

چاپ اول ۱۴۰۵

نام کتاب:

پدیدآورنده:

مدیریت برنامه‌ریزی درسی و تألیف:

شناسه افزوده برنامه‌ریزی و تألیف:

مدیریت آماده‌سازی هنری:

شناسه افزوده آماده‌سازی:

نشانی سازمان:

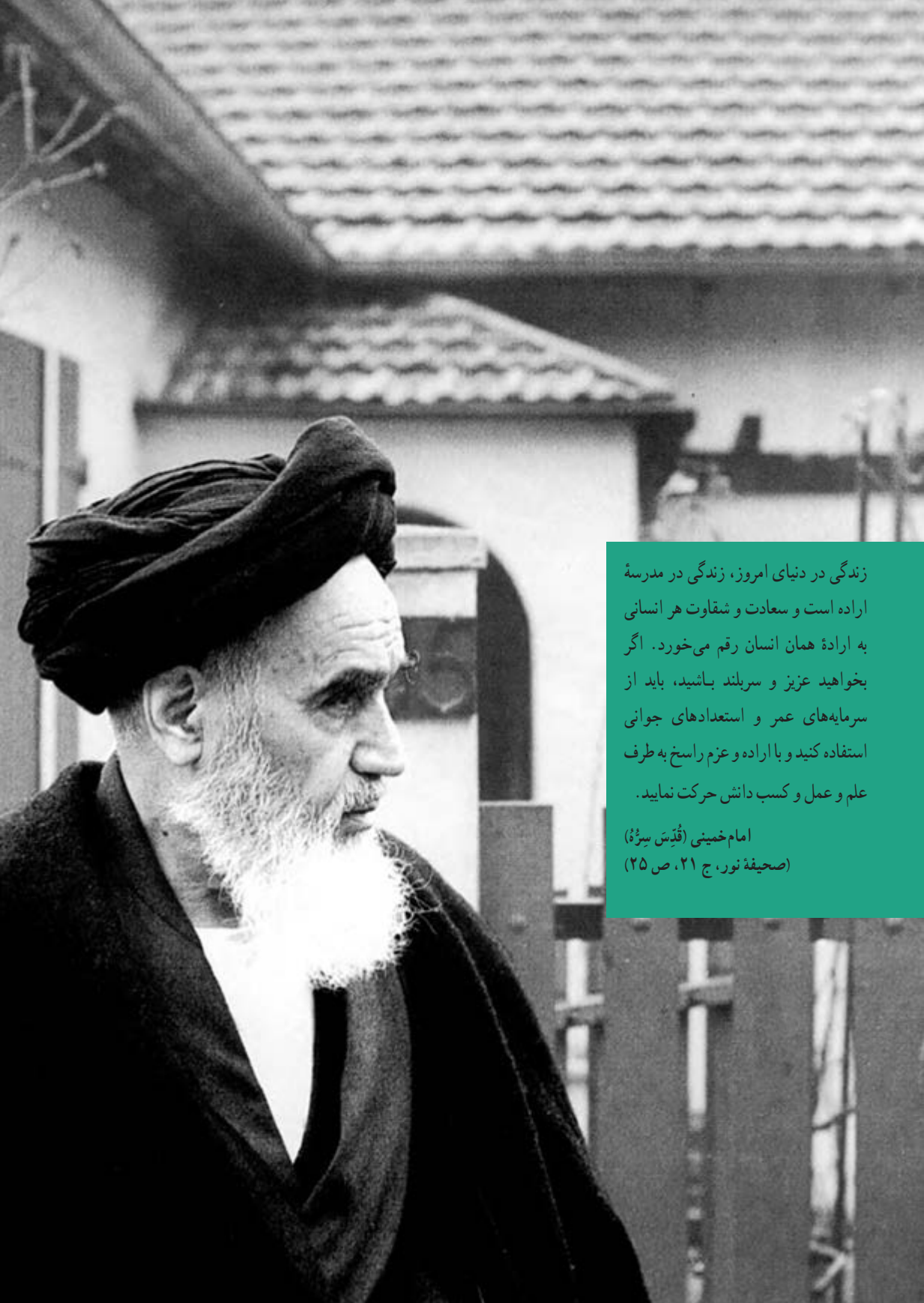
ناشر:

چاپخانه:

سال انتشار و نوبت چاپ:

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۰۵-۳۸۱۴-۲

ISBN 978-964-05-3814-2



زندگی در دنیای امروز، زندگی در مدرسه
اراده است و سعادت و شقاوت هر انسانی
به اراده همان انسان رقم می‌خورد. اگر
بخواهید عزیز و سربلند باشید، باید از
سرمایه‌های عمر و استعداد های جوانی
استفاده کنید و با اراده و عزم راسخ به طرف
علم و عمل و کسب دانش حرکت نمایید.

امام خمینی (قُدس سرّه)
(صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۲۵)

کلیه حقوق مادی و معنوی این کتاب متعلق به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش است و هرگونه استفاده از کتاب و اجزای آن به صورت چاپی و الکترونیکی و ارائه در پایگاه‌های مجازی، نمایش، اقتباس، تلخیص، تبدیل، ترجمه، عکس‌برداری، نقاشی، تهیه فیلم و تکتیر به هر شکل و نوع، بدون کسب مجوز از این سازمان ممنوع است و متخلفان تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.

فهرست

بخش اول: تفکر و اندیشه



۱۲

درس دوم: قدرت پرواز



۲

درس اول: هدف زندگی



۲۹

درس چهارم: جیستی مرگ



۲۲

درس سوم: خود حقیقی



۴۶

درس هشتم: آینده روشن



۳۸

درس پنجم: چگونگی مرگ



۶۷

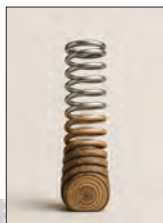
درس هشتم: فرجام کار



۵۵

درس هفتم: منزلگاه بعد

بخش دوم: قدم در راه



۹۳

درس دهم : اعتماد بر او



۸۰

درس نهم : آهنگ سفر



۱۱۴

درس دوازدهم : فضیلت آراستگی



۹۹

درس یازدهم : یاری از دو یار عزیز



۱۲۷

درس سیزدهم : پیام پوشیدگی

پیش از مطالعه
کتاب، حتماً این
قسمت را بخوانید.

سخنی بادبیران و طراحان آزمون‌های پایانی

دوستان عزیز، سلام بر شما

۱- اصلاحات انجام شده در این کتاب، صرفاً در حد مرتبط ساختن آیات ابتدای درس با متن درس می‌باشد. برای اینکه قرائت آیات بهتر اتفاق بیفتد، سعی شده تا هر درس برای دو جلسه تنظیم شود تا در هر جلسه قرائت قرآن صورت بگیرد. همچنین، تغییرات جزئی در درس‌ها داده شده تا فعالیت تدریجی روی آیات بهتر انجام بگیرد.

۲- برای انس بیشتر دانش‌آموزان با قرائت قرآن کریم، آیاتی از قرآن کریم و ترجمه آن، در ابتدای هر درس آمده است. در هنگام تدریس، ۱۰ دقیقه ابتدای کلاس به قرائت اختصاص دارد. از آنجا که آموزش صحیح قرائت در دوره‌های تحصیلی گذشته انجام شده و قواعد قرائت صحیح، آموزش داده شده است، انتظار می‌رود که دانش‌آموزان بتوانند این قواعد را مراعات کنند و آیات را صحیح بخوانند. به همین جهت باید از دانش‌آموزان بخواهیم که آیات هر درس را روز قبل از طریق رمزینده‌های سریع پاسخ، مرور و تمرین کنند و در فرصت کوتاه کلاس، متن تمرین شده را به صورت «جمله به جمله» بخوانند.

۳- این درس وقتی نتیجه‌بخش و ثمردهنده خواهد بود که عرصه حضور، فعالیت و خلاقیت‌های فکری دانش‌آموزان باشد و به آنها شهامت اندیشیدن و ابتکار بدهد. میزان موفقیت ما در تدریس به میزان تفکر و اندیشه‌ورزی دانش‌آموزان بستگی دارد. روش تدریس و ارزشیابی ما نباید به گونه‌ای باشد که دانش‌آموزان مجبور باشند کتاب را چندبار بخوانند و حفظ کنند. آن امتحان و آن ارزشیابی با اهداف این درس هماهنگ است که امکان تحقیق، اظهار نظر و فکر کردن را برای دانش‌آموزان فراهم کند.

توجه :

۱- هنگام طراحی سؤال از آیات قرآن کریم، حتماً باید به دو نکته مهم توجه داشت :

الف) ترجمه آیاتی که در ابتدای هر جلسه آمده است، جزء محتوای آموزشی است و می‌توان از مفهوم آن سؤال داد، اما نمی‌توان دانش‌آموزان را ملزم به حفظ کردن عین ترجمه نمود.

ب) نمی‌توان صرفاً از آیه قرآن (بدون ذکر ترجمه) سؤال طراحی کرد و حتماً باید ترجمه آن نیز در کنار آن نوشته شود، زیرا گنجانیدن متن عربی آیات در ابتدای هر درس، صرفاً با هدف قرائت آن در آغاز کلاس است و نباید بدون ذکر ترجمه از آن سؤال داده شود.

۲- قسمت‌های «بیشتر بدانیم» و «باسخ سوالات شما» و «پیشنهاد» فقط برای توسعه اطلاعات و کسب نمره تشویقی است و در امتحانات پایانی و آزمون‌های ورودی دانشگاه‌ها نباید از این قسمت‌ها سؤال طرح شود.

۳- فعالیت‌هایی که با علامت  مشخص شده‌اند، فعالیت‌های واگرا هستند و فقط در زمان تدریس و ارزشیابی مستمر از آنها استفاده می‌شود و در امتحانات پایانی و آزمون‌های ورودی دانشگاه‌ها نباید سؤال از آنها طرح شود.

۴- «پاورقی‌ها» صرفاً جهت توسعه اطلاعات می‌باشد و در ارزشیابی پایانی و آزمون‌های ورودی دانشگاه‌ها نباید مورد سؤال قرار گیرند.

۵- در برخی درس‌ها، گزینه‌هایی جهت آموزش بهتر برخی مفاهیم قرار داده شده است. این گزینه‌ها که با علامت  مشخص شده‌اند، صرفاً جهت یادگیری هر چه بهتر درس بوده و نباید از محتوای آن در ارزشیابی‌های مستمر و پایانی سؤال طراحی شود. اما برای ارائه آن در کلاس درسی می‌توانید نمره تشویقی در نظر بگیرید.



نظر سنجی کتاب درسی

سخنی با دانش آموزان

دانش آموزان گرامی! سلام بر شما

سرمایه ما، اندیشه‌های پویا و ذهن‌های مبتکر و خلاق شماست. ما به وجود این سرمایۀ ایمان داریم و با تکیه بر همین ایمان آمادۀ مشارکت شما در چهارچوب این کتاب هستیم. می‌دانید که خدای بزرگ در قرآن کریم اطمینان داده است که راه‌های هدایت را به آنان که در راه او می‌کوشند، نشان می‌دهد.

وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا

لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا عَنكَوَتْ، ۶۹ به راه‌های خویش هدایتشان می‌کنیم.

آری، قرآن کریم کتاب هدایت است؛ هدایت انسان به سوی زندگانی توأم با رستگاری. پس ضروری است که برای شناخت این زندگی به پیشگاهش برویم و در آیات آن بیندیشیم. همچنین شایسته است راه و روش معصومین بزرگوار علیهم‌السلام را فراگیریم و در پیروی از آنان بکوشیم.

شما در سال‌های گذشته، در درس قرآن، توانایی خواندن این کتاب الهی و درک معنای بسیاری از آیات ارزشمند آن را به‌دست آورده‌اید و در درس دینی نیز با اصول دین، اخلاق اسلامی و برخی از احکام آشنا شده‌اید. اینک که به دورۀ دوم متوسطه آمده‌اید، با پیوستن این دو درس به یکدیگر «راه زندگی بر مبنای قرآن» را خواهید آموخت. به تدریج آیتی از این کتاب آسمانی را مطالعه خواهید کرد و از هدایت‌های آن بهره‌مند خواهید شد. می‌توان گفت دو درس «آموزش قرآن» و «تعلیمات دینی» که در دوره‌های ابتدایی و متوسطه اول از یکدیگر جدا بودند، در این کتاب به یکدیگر پیوسته‌اند و قرآن کریم چراغ هدایت شما به سوی معرفت دینی شده است. امیدواریم این چراغ همواره فرا راه ما باشد و همگی ما را به منزل سعادت برساند.

اکنون توجه شما را به توضیحاتی پیرامون این کتاب جلب می‌کنیم :

۱- قسمت‌هایی از کتاب با مشارکت شما در کلاس درس تکمیل می‌شود؛ این قسمت‌ها عبارت‌اند از :

- تدبیر در ترجمه آیات یا احادیث درس‌ها.

- نتایج مورد نظر در برخی درس‌ها، با فعالیت فردی یا گروهی شما در کلاس به‌دست می‌آید.

- بخش «اندیشه و تحقیق» در پایان هر درس با تفکر، تحقیق و مطالعه شما به انجام خواهد رسید.

۲- در پایان بیشتر درس‌ها، با عنوان «پیشنهادهای»، فعالیت‌های تحقیقی، ادبی و هنری خواسته شده که با وجود اهمیت بسیاری که دارند، انجام آنها داوطلبانه است. با این حال، هر دانش‌آموزی که تعدادی از این پیشنهادها را انجام دهد، حداکثر تا دو نمره به نمره مستمر وی، هم در نوبت اول و هم در نوبت دوم، افزوده خواهد شد.

۳- آموزش این کتاب در فضایی فعال، پویا و با نشاط، نیازمند حرمت نهادن به کلاس و صمیمیت متقابل شما و دبیر گرامی است، بنابراین:

- برنامه دبیر را برای هدایت کلاس کاملاً اجرا کنید.

- به اظهار نظرهای دوستان خود، احترام بگذارید.

- نظرات هم‌کلاسی‌های خود را با تجزیه و تحلیل دقیق ارزیابی کنید.

۴- این درس عرصه حضور احساسات درونی و خلاقیت‌های فکری شماست و موفقیت شما در این درس، به میزان تفکر، اندیشه، ذوق و ابتکار شما بستگی دارد؛ کتاب نیز اگر فرصتی برای اندیشیدن فراهم کند، موفق خواهد بود. در واقع ما هرگز نخواسته‌ایم درس‌ها به گونه‌ای باشند که مطالب کتاب را با چند بار خواندن و حفظ کردن به‌خاطر بسپارید تا در امتحان موفق شوید. پس شما هم به آن امتحانی ارزش دهید که امکان فهمیدن، فکر کردن و تحقیق را برایتان فراهم می‌سازد. با توجه به آنچه گفته شد، ارزشیابی این درس در دو بخش انجام می‌گیرد:

بخش اول: ارزشیابی مستمر؛ شامل موارد زیر:

۱- قرائت صحیح آیات شریفه؛ ۴ نمره

توجه کنید که ده دقیقه اول هر جلسه اختصاص به قرائت دارد و باید آیات ابتدای هر جلسه به درستی قرائت شود.

۲- انجام فعالیت‌های داخل درس و پرسش از متن؛ ۸ نمره

۳- مشارکت در گفت‌وگو و کار گروهی؛ ۴ نمره

۴- پاسخ به سؤال‌های بخش‌های «اندیشه و تحقیق»؛ ۴ نمره

توجه: انجام پیشنهادها، نگارش مقالات تحقیقی، بازکردن رمزینه‌ها و استفاده از آنها و ارائه ابتکارهای ادبی و هنری تا دو نمره به معدل نمره مستمر اضافه می‌کند.

بخش دوم: ارزشیابی پایانی؛ این ارزشیابی در پایان هر نیمسال به صورت کتبی انجام می‌شود. در این آزمون، سؤال‌هایی از قسمت‌های مختلف درس، طرح می‌شود و شما دانش‌آموزان به آن سؤال‌ها به صورت کتبی پاسخ می‌دهید. این سؤال‌ها بیشتر به گونه‌ای خواهد بود که نیازمند تفکر و تجزیه و تحلیل باشد و قدرت تعقل و استنباط شما را نشان دهد. بنابراین شایسته است کتاب را به نحوی مطالعه کنید که پاسخگوی این گونه سؤال‌ها باشید.

خداوند یار و نگهدار تان باد

مؤلفان

تفکر و اندیشه

۱

بخش اول



هدف زندگی، تمامی لحظات زندگی را معنا می‌بخشد و به آنها جهت می‌دهد، به این معنی‌بخش‌ترین، بسیار باید فکر کرد.

قرائت: آیات زیر را به دقت و زیبا قرائت کنید.

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



فرمانروایی آسمان‌ها و زمین از آن خداست
و او بر هر کاری تواناست
در آفرینش آسمان‌ها و زمین
و در آمد و شد شب و روز
نشانه‌هایی برای خردمندان است
همانان که خدا را یاد می‌کنند
چه ایستاده و چه نشسته
و چه خوابیده بر پهلوهایشان،
و در آفرینش آسمان‌ها و زمین تفکر می‌کنند
[و می‌گویند] پروردگارا اینهارا بیهوده نیافریده‌ای
تو از بیهوده کاری منزهی،
ما را از عذاب آتش در امان بدار.
پروردگارا، هر کس را که تو در آتش افکنی
خوار و رسوایش ساخته‌ای

* وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ
وَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١٨٩﴾
* إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ
وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ
آيَاتٍ لِّأُولِي الْأَبْصَارِ ﴿١٩٠﴾
* الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ
قِيَامًا وَ قُعُودًا
وَ عَلَى جُنُوبِهِمْ
وَ يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ
رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا
سُبْحَانَكَ
فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ ﴿١٩١﴾
* رَبَّنَا إِنَّكَ مَن تَدْخِلِ النَّارَ
فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ



وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ

﴿ رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا

يُنَادِي لِلْإِيمَانِ

أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ

فَأْمَنَّا

رَبَّنَا فَاعْفُ رَنَا ذُنُوبَنَا

وَكُفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا



وَتَوْفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ

و ستمکاران یآوری ندارند

پروردگارا ما ندای آن منادی را شنیدیم

که مردم را به ایمان فرا می خواند

و می گفت : به پروردگارتان ایمان بیاورید.

ما نیز ایمان آوردیم

پس پروردگارا گناهانمان را ببخش

و بدی هایمان را بپوشان

و در زمره نیکان بمیران.

آل عمران، ۱۸۹ تا ۱۹۳

جهان هدفمند

در پس خلقت تک تک موجودات این جهان هدفی وجود دارد، گرچه ما نتوانیم به هدف خلقت هر کدام آنها پی ببریم؛ زیرا خالق حکیم و قدرتمند این جهان منزّه از بیهوده کاری است و براساس حق عمل می کند، نه بر باطل. از این رو می فرماید :

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ

وَمَا بَيْنَهُمَا لِأَعْبِثَ

مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ^۱

و ما آسمان ها و زمین

و آنچه بین آنهاست را به بازیچه نیافریدیم،

آنها را جز به حق خلق نکردیم.

حق بودن آفرینش آسمان ها و زمین به معنای هدف دار بودن خلقت آنهاست و انسان نیز به عنوان مخلوقی از مخلوقات خدا، از این قاعده کلی جدا نیست و قطعاً هدفی از آفرینش او وجود داشته است. گام نهادن او در این دنیا، فرصتی است که برای رسیدن به آن هدف به او داده شده است. از این رو، حضرت علی (علیه السلام) هرگاه که مردم را موعظه می کرد، معمولاً سخن خود را با این عبارات آغاز می نمود :

ای مردم ... هیچ کس بیهوده آفریده نشده تا خود را سرگرم کارهای بیهوده کند و او را به خود وانگذاشته اند تا به کارهای لغو و بی ارزش بپردازد.^۲

۱- سورة دخان، آیات ۳۸ و ۳۹

۲- نهج البلاغه، حکمت ۳۷۰

البته میان هدف انسان و موجودات دیگر تفاوت‌های زیادی است؛ تفاوت‌هایی که به ویژگی‌های خاص انسان و تمایز او از سایر موجودات باز می‌گردد. برخی از این تفاوت‌ها عبارت‌اند از:

۱- انسان خود باید هدف از خلقت خود را بشناسد و آن را انتخاب کند و به‌سوی آن گام بردارد؛ در حالی که گیاهان به‌صورت طبیعی و حیوانات به‌صورت غریزی به‌سوی هدف خود حرکت می‌کنند؛ مثلاً دانه گندم به‌صورت طبیعی در جهت رسیدن به هدف نهایی خود یعنی تبدیل شدن به خوشه‌ای با ده‌ها دانه حرکت می‌کند و یا نهال کوچک خرما در مسیر رسیدن به نخلی تنومند پیش می‌رود.

۲- انسان برخلاف حیوانات و گیاهان که استعداد‌های محدودی دارند، دارای مجموعه‌ای فراوان از استعداد‌های مادی و معنوی است. به همین دلیل گزینه‌های فراوانی از انتخاب، جلو روی اوست که باید گزینه درست را از میان صدها گزینه دیگر بیابد و انتخاب نماید.

۳- انسان روحیه‌ای بی‌نهایت طلب دارد و عطش او در دستیابی به خواسته‌هایش نه تنها کم نمی‌شود، بلکه روز به روز فروز تر می‌گردد. او به دنبال چیزی است که هرگز پایان نپذیرد و تمام نشود. درحالی که حیوان‌ها و گیاهان هدف‌های کوچک و کوتاهی دارند و هنگامی که به حدی از رشد و کمال می‌رسند، متوقف می‌شوند؛ چنان که گویی راهشان پایان یافته است.

اختلاف در انتخاب هدف

وقتی به دنیای انسان‌ها می‌نگریم، با صحنه‌ای حیرت‌انگیز از اختلاف‌ها و تفاوت‌ها روبه‌رو می‌شویم؛ اختلاف‌ها آن‌چنان گسترده و عمیق است که در بسیاری از مواقع هیچ نقطه مشترکی با هم ندارند و در تضاد کامل با یکدیگر هستند؛ به‌گونه‌ای که انسان سرگردان و متحیر می‌ماند و با خود می‌گوید که آیا خداوند واقعاً انسان را برای این همه اهداف متفاوت و متضاد آفریده است؟! دسته‌ای دل به پول و ثروت سپرده، دسته‌ای سرگرم کشف اسرار جهان شده، برخی برای رسیدن به قدرت به هرکاری تن داده، گروهی هنرمندی ورزیده و دل در گرو هنرهای گوناگون داده، برخی خدمت به خلق را سر لوحه زندگی کرده و کسانی در آرزوی قهرمانی در ورزش خود را به رنج انداخته‌اند و صدها آرزو و آمال دیگر.



فعالیت کلاسی

به نظر شما منشأ این اختلاف‌ها چیست؟

آیا خداوند برای هر گروهی هدف متفاوت در خلقت قرار داده است؟

.....

.....

وقتی که بیشتر با خود فکر می‌کنیم و احوال افراد را زیر نظر می‌گیریم، می‌یابیم که: اختلاف در انتخاب‌ها، ریشه در اختلاف در بینش‌ها و نگرش‌های انسان‌ها دارد. هرکس با بینش و نگرش خاص خود به سراغ هدفی می‌رود و راهی را انتخاب می‌کند. اگر کسی چنین بیندیشد که کمک به دیگران ارزشمند است و می‌تواند روحیه بی‌نهایت طلب او را سیراب کند و پاسخگوی استعدادهای گوناگونش باشد، می‌کوشد به دیگران کمک کند. کسی هم که فکر می‌کند با داشتن شهرت می‌تواند به این نتایج برسد، همه زندگی خود را در مسیر رسیدن به شهرت قرار می‌دهد. پس اختلاف در هدف‌ها، ریشه در نوع نگاه و اندیشه انسان‌ها دارد. تفاوت نگاه آنها به جهان، انسان و خود سبب انتخاب‌های متنوع و گوناگون آنها می‌شود و راه آنها را از یکدیگر متفاوت می‌سازد.

تدبر در آیات (۱)

به آیات ابتدای درس برگردیم و از قرآن کریم در این زمینه کمک بگیریم. جملات زیر را تکمیل کنید و مشخص کنید که هر جمله از کدام آیه گرفته شده است.

۱- از منظر قرآن کریم، جهان است و به خود و انهاد و

نیست. آیه

۲- رسیدن به نگاه درست درباره جهان، نیازمند است.

آیه

۳- اندیشه درباره خلقت ما را به آنجا می‌رساند که امکان ندارد خداوند برای جهان خلقت معین نکرده باشد؛ زیرا کسی که خلقت را بی‌هدف بیابد، خداوند را موجودی فرض کرده است. آیه

۴- کسی که خداوند را موجودی این چنین بیندارد، راه رفته و خود را کرده است. آیه

۵- آن کس که با دست خود، خود را گرفتار کند به خود کرده و خداوند از چنین کسی نمی‌کند. آیه

۶- اما آن کس که را محکم کند و دل به او بسپارد و به او اعتماد کند و راه و هدف زندگی را از او بپرسد، در نهایت و با برای ابد همراه خواهد بود.

آیه

قرائت: آیات زیر را به دقت و زیبا قرائت کنید.

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



* مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ
عَجَّلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ
لِمَنْ نُرِيدُ

نَمْ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ

يَصْلَاهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا ﴿١٨﴾

* وَ مَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ

وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا

وَهُوَ مُؤْمِنٌ

قَالَتْ لَيْكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا ﴿١٩﴾

* كُلًّا نُمِدُّ هَؤُلَاءِ وَ هَؤُلَاءِ

مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ

وَ مَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا ﴿٢٠﴾

* أَنْظِرْ كَيْفَ فَضَّلْنَا

بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ

وَ لِلْآخِرَةِ أَكْبَرُ دَرَجَاتٍ

وَ أَكْبَرُ تَفْضِيلًا ﴿٢١﴾

* لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ

فَتَقْعُدَ مَذْمُومًا مَّخْذُولًا ﴿٢٢﴾

هر کس بهره زودیاب دنیا را بخواهد

آن مقدار از آن را که بخواهیم،

به هر کدامشان که اراده کنیم، می دهیم

سپس جهنم را برای او قرار می دهیم

که سرزنش شده و مطرود به آن در آید

و هر کس آخرت را بخواهد

و چنان که باید برای آن بکوشد

و مؤمن به خدا باشد

چنین کسانی ثمره تلاش خود را خواهند دید

ما هر دو گروه را مدد می دهیم

با بهره ای که از پروردگارت دریافت می کنند

و مانعی بر سر راه عطای پروردگارت نیست

بنگر که چگونه برخی از مردم در دنیا را

بر برخی دیگر برتری می دهیم

البته در آخرت درجات بزرگتر

و فضل و برتری های بزرگتری است

پس در کنار خدا، خدایی دیگر قرار مده

که سرزنش و خواری دامنگیرت خواهد شد

اسراء، ۱۸ تا ۲۲

معیارهای انتخاب هدف‌های اصلی

با توجه به تفاوت نگاه‌ها و اندیشه‌ها و گزینه‌های بسیار متضاد و مخالف با یکدیگر، برای اینکه بتوانیم هدف‌های خود را به درستی انتخاب کنیم، نیازمند معیار و ملاک دقیقی هستیم که اشتباه را از بین ببرد یا به حداقل برساند و عمر و فرصتی را که فقط یک بار به ما داده می‌شود، پرتیر کند و رضایت واقعی و همیشگی را به دنبال داشته باشد.

خدای رحیم و مهربان که از همه به ما مهربان‌تر و از خود ما به نیازهای ما آگاه‌تر است، در این مورد ما را هدایت و راهنمایی کرده و معیار انتخاب هدف را مشخص فرموده و آثار و نتایج آن را نیز یادآور شده است.

تدبیر در آیات (۲)

ترجمه آیات ۱۸ تا ۲۲ سوره اسراء را بخوانید و با تفکر در آنها جدول زیر را تکمیل کنید.

پیام	آیات مرتبط با پیام
■ برخی از هدف‌ها محدود و پایان‌پذیر هستند و تنها پاسخگوی برخی از استعدادهای مادی ما هستند. ■ اگر کسی این هدف‌ها را به عنوان هدف اصلی برگزیند، ممکن است به مقداری از آن برسد. ■ اگر کسی فقط این هدف‌ها را انتخاب کند ■ برخی هدف‌ها پایان‌ناپذیر و همیشگی اند و پاسخگوی استعدادهای مادی و معنوی بیشتری در وجود ما هستند. ■ اگر کسی این هدف‌ها را به عنوان هدف اصلی برگزیند و به هدف خود خواهد رسید. ■ هدف‌های پایان‌ناپذیر همان هدف‌های اخروی هستند. ■ هدف‌های پایان‌پذیر همان هدف‌های دنیوی هستند. ■ اصل قرارگرفتن هدف‌های اخروی، مانع بهره‌مندی انسان از نعمت‌های دنیایی نمی‌شوند. ■ اگر هدف‌های دنیوی اصل قرار گیرند، مانع رسیدن ما به هدف‌های اخروی می‌شوند.	 آیه ۱۸ سوره اسراء
نتیجه: برنامه‌ریزی انسان باید دربرگیرنده اهداف اخروی و اهداف باشد، به گونه‌ای که اهداف اصل قرار گیرند و هدف‌های دنیوی و تابع آنها باشند.	

همان‌طور که با تدبّر در آیات به‌دست آوردیم، اینجا سخن از تشخیص هدف‌های اصلی از فرعی است، هدف‌هایی که هر دو خوب می‌باشند و برای زندگی ما ضروری هستند. مهم این است که هدف فرعی را به‌جای هدف اصلی قرار ندهیم که در این صورت مانع ما در رسیدن به اهداف اصلی می‌شوند و ما را از رسیدن به اهداف بزرگ که خدا ما را برای آنها خلق کرده، باز می‌دارند. تلاش برای رسیدن به نعمت‌های دنیا نه تنها بد نیست، بلکه ضروری و خوب است. فقط باید توجه کنیم که برای رسیدن به نعمت‌های دنیا از انجام فرمان‌های خدا غافل نشویم که در آن صورت، خوبی‌ها و زیبایی‌های ابدی را از دست خواهیم داد و گرفتار رنج‌های بی‌پایان خواهیم شد.

بعد از دیدن فیلم بیان کنید که داستان مسلمان شدن و شهادت ادواردو آنیلی، فرزند مدیر و مالک کارخانه‌های اتومبیل‌سازی فیات، فراری و مازراتی و صاحب باشگاه یوونتوس با بحث هدف‌های اصلی و فرعی چه ارتباطی دارد؟



❁ بررسی ۱

با توجه به اهدافی که دیگران برای زندگی خود انتخاب کرده‌اند، فهرستی از هدف‌ها تهیه کنید و با توجه به آنچه از فعالیت تدبّر آموخته‌اید، آنها را مطابق با جدول زیر تفکیک کنید.

اهداف و دل‌بستگی‌های اصلی	اهداف و دل‌بستگی‌های فرعی
۱-	۱-
۲-	۲-
۳-	۳-
۴-	۴-
۵-	۵-
۶-	۶-
۷-	۷-
۸-	۸-

۱- فعالیت‌هایی که با علامت (❁) مشخص شده‌اند، فعالیت‌های واگرا هستند و فقط برای ارزشیابی مستمر استفاده می‌شوند و در امتحانات پایانی و آزمون‌های ورودی دانشگاه‌ها نباید از آنها سؤال طرح شود.

برترین هدف

حتماً این مصرع از شعر زیبای مولوی را شنیده‌اید که می‌گوید :

چون که صد آمد نود هم پیش ماست

این مصرع را به صورت یک ضرب‌المثل برای حقیقتی استفاده می‌کنند که در دل خود چند حقیقت را با هم داشته باشد و در بردارندهٔ مجموعهٔ آنها باشد.

برخی هدف‌ها در زندگی انسان این گونه‌اند؛ یعنی به تنهایی در بردارندهٔ هدف‌های دیگر نیز هستند و رسیدن به آنها برابر با رسیدن به اهداف زیرمجموعه نیز است. حال، به میزانی که این گونه هدف‌ها کامل‌تر و جامع‌تر باشند، هدف‌های بیشتری را در درون خود جای می‌دهند. معمولاً آدم‌های زیرک و هوشمند، به سراغ این گونه هدف‌ها می‌روند تا به قول معروف «با یک تیر چند نشان بزنند».

حال به نظر شما در میان هدف‌های اصلی، برترین و کامل‌ترین هدف کدام است؟ هدفی که رسیدن به آن مساوی با رسیدن به هدف‌های دیگر نیز باشد؟

امیرالمؤمنین علی علیه السلام را بنگرید! ایشان رشد و تکامل خود را زیر نظر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آغاز کرد و به تمام کمالات و زیبایی‌ها دست یافت. وقتی به شخصیت ایشان می‌نگرید، می‌بینید که ایشان در میدان‌های علم و دانش، رشادت و جنگاوری، سخنوری و خطابه، مهربانی و دوستی، پهلوانی و جوانمردی، نیایش و عبادت، حق‌طلبی و عدالت، پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله بی‌نظیر است. مگر ایشان چه چیزی را مقصود و هدف خود قرار داده که به همهٔ این زیبایی‌ها دست یافته است؟

بعد از دیدن این فیلم کوتاه، به سؤال زیر پاسخ دهید :
خدا ما را خلق کرد تا به کجا برسیم؟



با اندکی تأمل در خود، در می‌یابیم که همگی در جست‌وجوی منبع اصلی خوبی‌ها و زیبایی‌ها هستیم و تا خود را به آن منبع و مبدأ نرسانیم، آرام و قرار پیدا نخواهیم کرد و از پای نخواهیم نشست. این منبع و این سرچشمه، خودِ خداوند است که خالق همهٔ کمالات و زیبایی‌هاست؛ هر کمال و خوبی از او سرچشمه می‌گیرد و در جهان گسترده می‌شود.

۱- بیت کامل آن که در مدح پیامبر اکرم است، این می‌باشد :

نام احمد نام جمله انبیاست چون که صد آمد نود هم پیش ماست

پس مقصود و هدف نهایی ما خداست. به راستی جز او چه کسی و چه چیزی می تواند روح پایان ناپذیر انسان را سیراب کند و زمینه شکوفا شدن استعدادهای متنوع مادی و معنوی انسان را فراهم آورد؟ اگر روح انسان بی نهایت طلب است و خوبی های بی پایان را می خواهد، شایسته است که تنها نزدیکی به خدای بزرگ را مقصد نهایی خود قرار دهد و آماده حضور در پیشگاه او باشد.

البته نزدیکی و تقرب به خداوند، نزدیکی مکانی و ظاهری نیست. چه بسا دو نفر در یک مکان در کنار هم باشند ولی هیچ نزدیکی به هم احساس نکنند. نزدیکی به خدا یک نزدیکی حقیقی است، همان طور که دوری از او هم بدترین نوع دوری است.

افراد زیرک با انتخاب خدا به عنوان مقصود اصلی زندگی خود، در عین حال که جان و دل به خدا سپرده اند و او را می طلبند، از نعمت های مادی خداوند و خوبی های دنیا، آن طور که خدا اجازه داده بهره می برند و دیگران را هم بهره مند می سازند. در نتیجه هم دنیای سرافراز و عزتمندی دارند و هم آخرت شادی بخشی در انتظار آنان است.

مَنْ كَانَ يُرِيدُ ثَوَابَ الدُّنْيَا
فَعِنْدَ اللَّهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ
هر کس نعمت و پاداش دنیا را بخواهد
نعمت و پاداش دنیا و آخرت نزد خداست.

ای دوست، نگر بهتر یا آن که نگر سازد؟	خوبی قمر بهتر، یا آن که قمر سازد؟
ای باغ تویی خوش تر یا گلشن و گل در تو؟	یا آن که برآرد گل، صد نرگس تر سازد؟
ای عقل تو به باشی در دانش و در بیش؟	یا آن که به هر لحظه صد عقل و نظر سازد؟ ^۲

۱- سورة نساء، آیه ۱۳۴

۲- مولوی، دیوان شمس

- ۱- شعر «چون که صد آمد، نود هم پیش ماست» چه ارتباطی با موضوع هدف زندگی دارد؟
 - ۲- دلیل بیاورید :
 - الف) انتخاب خداوند به عنوان هدف اصلی زندگی، نشانه زیرکی مؤمنان است.
 - ب) کسی که هدف اصلی زندگی خود را فقط ثروتمند شدن قرار دهد، زیان دیده خواهد بود.
 - ۳- شخصی می گوید : «لازمه تقرب به خدا این است که کارهایی مانند کسب مال و ثروت کنار گذاشته شود» با او موافقت یا خیر؟ چرا؟
 - ۴- حکایت زیر را بخوانید و با توجه به آن به سؤال پاسخ دهید.
- «مسافری در سفر خود به یک دو راهی رسید. از پیرمردی که در آنجا نشسته بود پرسید : من از کدام یک از این دو راه باید بروم؟ پیرمرد گفت : قصد داری به کجا بروی؟ مسافر جواب داد : نمی دانم! پیرمرد گفت : وقتی نمی دانی به کجا می خواهی بروی، تفاوتی نمی کند که کدام راه را انتخاب کنی!»
- به نظر شما این حکایت، با کدام یک از بخش های درس در ارتباط است؟ چرا؟

پیشنهاد

با توجه به آیه ۳۷ سوره سبأ بیان کنید که خداوند چه چیز را عامل قُرب انسان ها به خود می داند؟

معرفی کتاب

نام کتاب	نویسنده	انتشارات	مخاطب
طعم شیرین خدا	محسن عباسی ولدی	آیین فطرت	دانش آموز
نقش و حضور خدا در جهان	هادی فنایی اشکوری	حکمت اسلامی	معلم
به سوی بی نهایت	محمدحسن و کیلی	مؤسسه جوانان آستان قدس	دانش آموز / معلم
تنها ترین عاشق، عاشق ترین تنها	نصرالله قادری	نیستان	دانش آموز
خدا در شعر فارسی	علیرضا خوشدل	پیام اندیشه	معلم / دانش آموز
خدا بود و دیگر هیچ	مصطفی چمران	بنیاد شهید چمران	دانش آموز
عشق خدا	مؤسسه جوانان آستان قدس	مؤسسه آستان قدس	دانش آموز



اگر توانایی‌های خود را خوب بشناسیم و به کار گیریم، چنان پرواز می‌کنیم که شگفت‌زده می‌شویم.

قرائت : آیات زیر را به دقت و زیبا قرائت کنید.

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



روی خود را حق گرایانه به سوی خدا قرار ده
همان سرشتی که خدا مردم را بر آن آفرید
آفرینش خدا دستخوش تبدیل و تغییر نمی شود
این همان دین استوار و پابرجاست
گرچه اکثر مردم نمی دانند

* فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا
فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا
لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ
ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ
وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ



روم، ۳۰

در آفرینش آسمان ها و زمین
و آمد و شد شب و روز
نشانه هایی برای خردمندان است
همانان که خدا را یاد می کنند
چه ایستاده و چه نشسته
و چه خوابیده بر پهلوهایشان
و تفکر می کنند
در آفرینش آسمان ها و زمین
[ومی گویند] پروردگارا، اینها را بیهوده نیافریده ای
منزهی تو، ما را از عذاب آتش در امان بدار
آل عمران، ۱۹۰ و ۱۹۱

* إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ
لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ
* الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ
قِيَامًا وَقُعُودًا
وَعَلَى جُنُوبِهِمْ
وَيَتَفَكَّرُونَ
فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا
سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ



* وَ نَفْسٌ وَمَا سَوَّاهَا
فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا



سوگند به نفس و آن که سامانش داد
آن گاه بدکاری و تقوایش را به او الهام کرد
شمس، ۷ و ۸

در درس پیشین دانستیم که جامع‌ترین و اصلی‌ترین هدف زندگی انسان، نزدیکی و تقرب به خداست. رشد و کمال انسان و در نتیجه رستگاری او فقط با گام برداشتن به سوی این هدف میسر می‌شود. اولین گام برای حرکت انسان در این مسیر، شناخت انسان است؛ یعنی شناخت سرمایه‌ها، توانایی‌ها و استعدادهای او و چگونگی به کارگیری این سرمایه‌ها و همچنین شناخت موانع حرکت انسان در مسیر تقرب به خداوند و نحوه مقابله یا اجتناب از این موانع. به همین دلیل است که خودشناسی سودمندترین دانش‌ها شمرده شده است.^۱

سرمایه‌های انسان

خداوند آنچه در آسمان‌ها و زمین است، برای انسان آفریده و توانایی بهره‌مندی از آنها را در وجود او قرار داده است.^۲ اینها نشان می‌دهد خداوند متعال انسان را گرامی داشته و برای انسان در نظام هستی جایگاه ویژه‌ای قائل شده است.

همچنین، خداوند متعال برای اینکه انسان بتواند در مسیر رشد و کمال خود حرکت کند و به هدف خلقت یعنی تقرب به خدا دست یابد، سرمایه‌هایی در اختیارش قرار داده است. برخی از این سرمایه‌ها عبارت‌اند از:

۱- پروردگار، به ما نیرویی عنایت کرده تا با آن بیندیشیم و مسیر درست زندگی را از راه‌های غلط تشخیص دهیم. حقایق را دریابیم و از جهل و نادانی دور شویم.

- (الف) نام این توانایی چیست؟
- (ب) کدام آیه ابتدای درس به این توانایی اشاره کرده است؟
- (ج) دو پیام از ترجمه این آیه استخراج کنید:
-

۲- خداوند، ما را صاحب اراده آفرید و مسئول سرنوشت خویش قرار داد. سپس راه رستگاری و راه شقاوت را به ما معرفی کرد تا با تشخیص خود راه رستگاری را برگزینیم و از شقاوت دوری کنیم.

با توجه به همین ویژگی است که خدا می‌فرماید:

إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ
إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا^۳
ما راه را به او نشان دادیم
یا سپاسگزار خواهد بود یا ناسپاس

(الف) برای این ویژگی، نام مناسب انتخاب کنید:

۳- سورة انسان، آیه ۳

۲- برگرفته از سورة لقمان، آیه ۲۰

۱- غُرُزُ الْحِكْم، تمیمی آمدی، ح ۹۸۶۵

..... (ب) پیام مهم این آیه چیست؟

.....
۳- هرکس در خود می‌نگرد و یا به تماشای جهان می‌نشیند، خدا را می‌یابد و محبتش را در دل احساس می‌کند. امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید :

« هیچ چیزی را مشاهده نکردم، مگر اینکه خدا را قبل از آن، بعد از آن و با آن دیدم »^۱

گاهی غفلت‌ها سبب دوری ما از او و فراموشی یاد او می‌شود، ولی زمانی که به خود باز می‌گردیم، او را در کنار خود می‌یابیم و می‌گوییم :

دوست نزدیک‌تر از من به من است و من عجب‌تر که من از وی دورم
چه کنم با که توان گفت که او در کنار من و من مجورم^۲

..... (الف) برای این ویژگی، نام مناسب انتخاب کنید :

..... (ب) کدام آیه به این ویژگی اشاره می‌کند؟

..... (ج) دو پیام از ترجمه این آیه استخراج کنید :

.....
۴- خدای متعال، شناخت خیر و نیکی و گرایش به آن و شناخت بدی و زشتی و بیزاری از آن را در وجود ما قرار داد، تا به خیر و نیکی روآوریم و از گناه و زشتی بپرهیزیم. به همین جهت همگی ما خوبی‌هایی چون صداقت، عزت نفس و عدالت را درک می‌نماییم و دوست داریم و دورویی، حقارت نفس، ریا و ظلم را می‌فهمیم و از آن بیزاریم.

..... (الف) برای این ویژگی، نام مناسب انتخاب کنید :

..... (ب) کدام آیه از درس اول به این ویژگی اشاره می‌کند؟

..... (ج) یک پیام از ترجمه این آیه استخراج کنید :

.....
۵- عاملی در وجود انسان هست که در مقابل گناه و زشتی واکنش نشان می‌دهد و اگر انسان به گناه آلوده شود، خود را سرزنش و ملامت می‌کند و در اندیشه جبران آن برمی‌آید. قرآن کریم، این عامل

۲- گلستان سعدی

۱- علم الیقین، ملا محسن فیض کاشانی، ج ۱، ص ۴۹

درونی را «نفسِ لَوَامَه»، یعنی نفسِ سرزِشگر، نامیده و به آن سوگند خورده است.

و لَا أَقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَامَةِ^۱ و سوگند به نفسِ ملامت کننده

(الف) نام دیگر این عامل درونی را بنویسید :

(ب) یک پیام از ترجمهٔ این آیه استخراج کنید :

۶- علاوه بر این سرمایه‌های بزرگ که خداوند در درون خود انسان قرار داده، انسان را تنها نگذاشته و راهنمایان الهی را همراه با کتاب راهنما برای او فرستاده و راه کسب سعادت را به وی نشان داده است. کدام یک از اصول دین به این راهنمایی اشاره می‌کند؟

تناسب میان سرمایه‌ها و هدف زندگی

سرمایه‌ها و توانایی‌های هر موجودی با هدف او تناسب دارد و نمی‌شود که خداوند یک توانمندی و سرمایه بزرگ به مخلوقی بدهد ولی برای او هدف کوچکی تعریف کند؛ مثلاً اگر خداوند می‌خواست انسان فقط مانند سایر حیوان‌ها بخورد و بیاشامد و تولید مثل کند، نیازی نبود که چنان قدرت فکری به او بدهد که بتواند هزاران رشته و شاخهٔ دانش، هزاران شاخهٔ هنر، هزاران فکر در سیاست و اخلاق و معنویت را ابداع کند، بفهمد و به پیش ببرد. روشن است که این قدرت فکری برای رسیدن به حقایق بسیار فراتر از نیازهای بدنی و حیوانی است. پس چگونه می‌توانیم به کاری که در حد و اندازهٔ حیوانات است، قانع شویم و در همان سطح بمانیم؟ هدف ما باید به وسعت سرمایه‌هایمان باشد.^۲

بله، حیوان همان غذایی را امروز می‌خورد که دیروز و پریروز می‌خورد و اجدادش می‌خوردند. اما انسان، از همان روزی که بر روی زمین خلق شده تا امروز هزاران نوع غذا را کشف یا ابداع نموده و برای لذت بردن از آنها، به آشپزخانهٔ خود وارد کرده است. اما آیا این نشانهٔ برتری انسان بر حیوان است؟ نه، چون هر دو نیاز به غذا داریم و غذا می‌خوریم، با این تفاوت که غذا خوردن حیوان به طبیعت آسیب نمی‌رساند اما غذا خوردن ما، با این روشی که در پیش گرفته‌ایم، صدها آسیب به طبیعت وارد کرده است. به همین جهت اگر دغدغهٔ یک انسان و انتظار وی از خودش بهتر زندگی کردن به معنای مادی و بدنی آن باشد، مسلماً از حیوان پایین‌تر است.

آنچه ما را از حیوان ممتاز می‌کند همان بُعد روحی و انسانی ماست که معنای آزادگی، عدالت، شجاعت و نظایر اینها را می‌فهمد. خدا، عقل با این عظمت را به‌خاطر رسیدن به چنین خوبی‌ها و لذت بردن از آنها در اختیار ما قرار داده است. همین عقل است که با دوراندیشی، ما را از خوشی‌های زودگذر منع می‌کند

۱- سورة قیامت، آیه ۲

۲- سورة فرقان، آیه ۴۴ و سورة اعراف، آیه ۱۷۹

و همان وجدان است که با محکمه‌اش، ما را از راحت‌طلبی‌های حیوانی باز می‌دارد. اگر بنا بر خوردن و خوابیدن باشد، حیوانات از ما خوش‌تر زندگی می‌کنند! چون نه عقل دارند که مانع آنان باشد و نه وجدانی که گاه و بیگاه آنان را سرزنش کند.

بیشتر بدانیم

در جست‌وجوی گنج

شخصی سال‌ها در جست‌وجوی گنج بود. روزها زمین را می‌کاوید و شب‌ها به زاری از خدا می‌خواست تا در یافتن گنج به او کمک کند تا سر و سامانی به زندگی خویش دهد. تا اینکه یک شب، هاتفی در عالم خواب به او گفت: «من از طرف خدا مأمورم تو را در یافتن گنج کمک کنم. تیر و کمانت را بردار و به فلان تپه برو و در نقطه‌ای که می‌گویم، تیر را در کمان قرار ده. تیر هرجا که افتاد، گنج همان‌جاست»!

مرد با طلوع خورشید تیر و کمان خود را برداشت و به تپه‌ای که نشانی آن را در خواب گرفته بود رفت. اما هاتف نگفته بود تیر را به کدام سمت پرتاب کند. از همین رو، تیر را به جهت‌های مختلف پرتاب می‌کرد و هرجا تیر می‌افتاد، به کندن آن مشغول می‌شد. ولی هیچ خبری از گنج نبود. اندوهگین به گوشه مسجدی درآمد و گریه و ناله آغاز کرد که خدا یا آخر این چه راهنمایی‌ای بود که به من کردی؟

مدت‌ها کارش گریه و دعا به درگاه الهی بود تا سرانجام آن هاتف بار دیگر به خوابش آمد. مرد شکوه‌کنان به وی گفت: حرف تو غلط از کار درآمد. من نقطه‌ای را که گفتی پیدا کردم، تیر را به کمان کردم و به قوت کشیدم اما...

هاتف گفت: تو آن‌گونه که من گفتم، عمل نکردی. گفتم تیر را به کمان بگذار، هرجا افتاد همان‌جا گنج است، نگفتم به قوت بکش.

مرد گفت: راست می‌گویی.

فردا به همان نقطه رفت؛ تیر را به کمان گذاشت. تا تیر را رها کرد؛ پیش پای خودش افتاد. آن‌گاه بود که فهمید منظور هاتف این بوده که گنجی که سال‌ها به دنبال آن بوده است چقدر به او نزدیک و او در دوردست‌ها به دنبال آن می‌گشته است. یعنی آن گنج در درون خودش بوده است.

ای کمان و تیر! بر ساخته گنج نزدیک و تو دور انداخته!

اندیشه و تحقیق

۱- چرا با این که همه انسان‌ها دارای قوه عقل هستند، همه عاقلانه رفتار نمی‌کنند؟

۲- برای رشد عقل و رسیدن به صفت عاقل، چه پیشنهادهایی دارید؟

قرائت : آیات زیر را به دقت و زیبا قرائت کنید.

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



ای مردم	* يَا أَيُّهَا النَّاسُ
حلال و پاکیزه های زمین را بخورید	كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا
و تابع گام های شیطان نباشید	وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ
چرا که او دشمن واقعی شماست	إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ ﴿١٦٨﴾
او حتماً شما را به بدی و زشتی وا می دارد	* إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ
و بر آن می دارد که به خدا نسبت دهید	وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ
چیزهایی را که علمی به آن ندارید	مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿١٦٩﴾
و زمانی که به آنها گفته شود تبعیت کنید	* وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا
از آنچه خدا نازل کرده،	مَا أَنْزَلَ اللَّهُ
گویند خیر، ما پیروی می کنیم	قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ
آنچه را که از نیاکانمان بافته ایم	مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا
گرچه نیاکانشان	أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ
چیزی نیندیشیده	لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا
و راهی نیافته باشند.	وَلَا يَهْتَدُونَ ﴿١٧٠﴾
داستان کافران	* وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا
همانند آن است که	كَمَثَلِ الْذِي
تنها صدایی می شنود [و چیزی از آن نمی فهمد]	يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَنِدَاءً
اینان ناشنوا و گنگ و نابینای واقعی اند	صُمٌّ بُكْمٌ عُمْى
و از همین رو اهل تعقل کردن نیستند	فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ ﴿١٧١﴾

موانع راه

مسیر رفتن به سوی خدا و کسب کمالات و خوبی‌ها صاف و هموار نیست. این مسیر با موانعی جدی هم‌در درون ما و هم در بیرون ما روبه‌روست :

۱- مانع اول یک مانع درونی است که توجهش صرفاً به بُعد بدنی و حیوانی انسان است و از انسان می‌خواهد که با هر روشی که شده، درست یا نادرست، خود را به لذت‌های حیوانی برساند، هر چند که به ظلم و گناهان دیگر آلوده شود. این مانع را «نفس اماره به بدی»، یعنی نفسی که بسیار به بدی فرامی‌خواند، می‌نامند. این نام را حضرت یوسف علیه السلام، آنگاه که در مقابل پادشاه مصر قرار گرفت و در آن لحظاتی که همه دانستند وی انسانی پاکدامن بوده است به کار برد و فرمود :

إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسَّوِّءِ

همانا که نفس به شدت آدمی را به بدی می‌خواند

إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي^۱

مگر این که خدا او را مورد لطف قرار دهد

امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز درباره این نفس می‌فرماید :

«دشمن‌ترین دشمن تو، همان نفسی است که در درون توست»^۲.

۲- مانع دوم که خداوند ما را از آن باخبر کرده، مانعی است که خود را برتر از آدمیان می‌پندارد و سوگند یاد کرده که فرزندان آدم را فریب دهد و از رسیدن به آرمان‌های انسانی و اهداف برتر زندگی بازدارد و سرگرم همین لذت‌های دنیایی کند.^۳ کاری که او با ما می‌کند، وسوسه کردن است. او راهی جز همین وسوسه کردن ندارد.

همین دشمن، در روز قیامت که فرصتی برای توبه باقی نمانده است، به کسانی که فریشان داده، می‌گوید :

«خداوند به شما وعده حق داد؛ اما من به شما وعده‌ای دیگر دادم و خلاف آن عمل کردم. البته من بر شما تسلطی نداشتم؛ فقط شما را به گناه دعوت کردم. این خودتان بودید که دعوت مرا پذیرفتید. امروز خود را سرزنش کنید نه مرا. امروز نه من می‌توانم به شما کمکی کنم و نه شما می‌توانید مرا نجات دهید».^۴

۱- سورة يوسف، آیه ۵۳

۲- المَحْجَةُ الْبَيْضَاء، فیض کاشانی، ج ۵، ص ۶ : أَعَدُّ عَذُوكَ نَفْسُكَ الَّتِي بَيْنَ جَنَبَيْكَ

۳- سورة ص، آیه ۸۲

۴- سورة ابراهيم، آیه ۲۲

- الف) نام این دشمن چیست؟.....
- ب) کدام آیه به این دشمن اشاره می‌کند؟.....
- ج) دو پیام مهم از ترجمه آن آیه استخراج کنید :
-

پاسخ سوالات شما

۱- چرا خدا شیطان را آفرید تا انسان‌ها را گمراه کند؟

اولاً خداوند شیطان را شیطان نیافرید. او را مانند سایر مخلوقات آفرید تا خدا را عبادت نماید و پاداش آن را دریافت کند. او چون خدا را زیاد عبادت می‌کرد به مقام فرشتگان رسید و هزاران سال هم نشین آنان شد. اما عبادت‌های او، نوعی غرور در وی به وجود آورد که در برابر فرمان خدا ایستاد و برای آدم سجده نکرد. پس از آن بود که از درگاه خداوند رانده شد و آن مقام را از دست داد و راه فریب انسان‌ها را در پیش گرفت. پس خداوند از همان اول موجودی به عنوان شیطان با درونی پلید و شیطانی نیافریده بود بلکه این خود او بود که از اطاعت خدا اجتناب کرد و راه دیگری برگزید. همچنان که خداوند، از ابتدا فرعون را با صفت فرعون و ستمگری خلق نکرده بود، بلکه خداوند انسانی آفرید که شایستگی رشد و کمال داشت اما خودش با میل و اختیار خود، راه غلط را برگزید.

ثانیاً شیطان هیچ کس را وادار و مجبور به گناه نمی‌کند، بلکه شیطان تنها انسان را دعوت به گناه می‌نماید و انسان می‌تواند در مقابل شیطان بایستد و او را ناامید کند، همان‌طور که بسیاری از انسان‌ها چنین می‌کنند.

۲- چه اشکالی دارد اگر کسی بگوید من هرطور که بخوام خدا را عبادت می‌کنم؟

بعضی‌ها فرارشان از دستورات خدا را پشت حرف‌هایی پنهان می‌کنند که به ظاهر زیباست. مثلاً می‌گویند: «من نماز نمی‌خوانم اما به مردم ظلم نمی‌کنم و دست آنها را می‌گیرم. دعای مردم برای من کافی است.»

باید بدانیم این چنین حرف‌هایی تازه نیست. پیش از این، شیطان هم وقتی از فرمان خدا برای سجده کردن به حضرت آدم سرپیچی کرد، به همین شکل دلیل آورد. او گفت: «اگر مرا از سجده بر آدم معاف داری تو را عبادتی خواهم کرد که هیچ کس نکرده باشد.» خداوند در پاسخش فرمود: «می‌خواهم آن‌گونه عبادت شوم که خود می‌خواهم، نه آن‌گونه که تو می‌خواهی»^۱.

کسی که معنای واقعی عبادت و بندگی را بفهمد، نمی تواند خواسته های دل خودش را جایگزین عبادت بداند. عبادت یعنی آن گونه که خدا می خواهد باشیم. خداوند کامل مطلق است و هیچ گونه نیازی به عبادت ما ندارد، او حکیمی است که هیچ نقصی در علمش راه ندارد و بر مصلحت بندگان از خود آنها آشناتر است پس بهتر که بنده، بندگی کند و به خدایی او اعتماد نماید. کمک کردن به محرومان، وظیفه انسانی و دینی هر مسلمان است، اما اینکه بگوییم دستور خداوند در باب کمک به محرومان جایگزین دستورات خدا برای نماز خواندن می شود، اشتباه است. ترویج این فکر، یعنی ترویج نافرمانی از خدا. مراقب باشیم، چون شیطان گاهی با لباس خوبی ها وارد می شود و با برجسته نمودن یک خوبی، خوبی های ضروری دیگر را کوچک و بی ارزش نموده و از میان می برد.

اندیشه و تحقیق

- ۱- آیا وجود شیطان، مانع اختیار و اراده مادر تصمیم گیری ها می شود؟
- ۲- چه رابطه ای میان «توانایی ها و سرمایه های ما» و «هدف» وجود دارد؟

معرفی کتاب

نام کتاب	نویسنده	انتشارات	مخاطب
جوان در کلام نور	مرتضی روحانی	مؤسسه امام خمینی ق.ع.ج	دانش آموز
مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی (انسان در قرآن)	شهید مرتضی مطهری	صدرا	معلم
به سوی او	محمدتقی مصباح یزدی	مؤسسه امام خمینی ق.ع.ج	دانش آموز / معلم
به سوی خودسازی	محمدتقی مصباح یزدی	مؤسسه امام خمینی ق.ع.ج	دانش آموز / معلم
جوان در چشم و دل پیامبر	محمدباقر پورامینی	کانون اندیشه جوان	دانش آموز
انسان شناسی قرآنی	شهید مرتضی مطهری	صدرا	معلم
معارف کاربردی (۲) انسان شناسی جهان شناسی	محمدحسن و کیلی	مؤسسه جوانان آستان قدس رضوی	دانش آموز / معلم



درس سوم خودِ حقیقی



شناسایی هویت حقیقی انسان، پاسخ‌دهنده بسیاری از سؤالات عمیق زندگی انسان‌هاست.

قرائت : آیات زیر را به دقت و زیبا قرائت کنید.

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



* أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ

وَهِيَ خَاوِيَةٌ

عَلَى غُرُوبِهَا

قَالَ أَنِّي يُحْيِي

هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا

فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ

ثُمَّ بَعَثَهُ

قَالَ كَمْ لَبِثْتَ

قَالَ لَبِثْتُ

يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ

قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ

فَانْظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ

لَمْ يَتَسَنَّهْ

وَانْظُرْ إِلَى حِمَارِكَ

وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ

وَانْظُرْ إِلَى الْعِظَامِ

كَيْفَ نُنشِزُهَا

ثُمَّ نَكْسُوْهَا لَحْمًا

یا چون آن کسی که به دهکده ای گذر کرد،

در حالی که فرو ریخته بود

دیوارها و سقف هایش

گفت : خدا چگونه زنده می کند

اینها را پس از مرگشان

پس خدا او را صد سال میراند،

سپس وی را برانگیخت،

به او فرمود : چه مقدار درنگ کرده ای؟

گفت : درنگ کرده ام

یک روز یا بخشی از یک روز.

[خدا] فرمود : بلکه صد سال درنگ کرده ای!

به خوراکی و نوشیدنی خود بنگر

که [پس از گذشت صد سال] تغییری نکرده،

و به دراز گوش خود نظر کن [که متلاشی شده]

[ما تو را زنده کردیم تا به پاسخ پرسشت برسی] و تا تو

را نشانه ای برای مردم [در مورد زنده شدن مردگان]

قرار دهیم،

اکنون به استخوان ها بنگر

که چگونه آنها را برمی داریم و به هم پیوند می دهیم،

سپس بر آنها گوشت می پوشانیم.

فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ

چون [کیفیت زنده شدن مردگان] بر او روشن شد،



قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ گفت: می دانم که یقیناً خدا بر هر کاری تواناست.

بقره، ۲۵۹

تدبّر در آیات (۱)

با توجه به آیات ابتدای جلسه، بیان نمایید بازگرداندن موجودات به حیات پس از مرگ، به کدام صفت الهی تکیه دارد؟

از تدبّر در آیات قرآن کریم به دست می آید که وجود انسان از دو بُعد جسمانی و روحانی تشکیل شده است؛ بُعد جسمانی و مادی انسان، مانند سایر اجسام و مواد، تجزیه و تحلیل می پذیرد و سرانجام فرسوده و متلاشی می گردد و به مکان و زمان نیازمند و محدود است.

در مقابل، بُعد روحانی و غیرجسمانی انسان تجزیه و تحلیل نمی پذیرد، متلاشی نمی شود و بعد از مرگ بدن، باقی می ماند و آگاهی و حیات خود را از دست نمی دهد.

دانشمندان نشانه ها و دلایلی بر وجود این بعد ذکر کرده اند که به دو مورد آن در اینجا بسنده می کنیم. الف) ثابت بودن «خود»: هر کس درک روشنی از «خود» دارد و در اثبات وجود چیزی که از آن تعبیر به «من» می کند به هیچ گونه استدلالی احتیاج ندارد. با آنکه در طول زندگی، شکل و قیافه و اعضا و اندام های بدن در حال تغییر است و جسم امروز من با جسم زمان نوزادی بسیار متفاوت است، اما همان کسی هستم که سال ها پیش در فلان روز متولد شدم. وقتی به یاد می آورم که در فلان سال به بنده ای از بندگان خدا خدمتی کرده ام، احساس خوشحالی می کنم و وقتی به خاطر می آورم که در فلان زمان مرتکب خطایی شده ام، خود را ملامت می کنم و از خدا می خواهم به من کمک نماید تا گذشته ام را جبران کنم. اینها می رساند که رفتار گذشته ام را از خود می دانم و از هم اکنون برای آینده ام نقشه دارم و برنامه ریزی می کنم.

بنابراین، هر کس این را در درون خود می‌یابد که گرچه در طول زندگی حالات گوناگون پیدا می‌کند اما یک محور ثابت دارد که به پشتوانه آن می‌گوید: گذشته آن‌گونه بودم و اکنون این‌گونه هستم.

حال باید دید که این حقیقت ثابت، وابسته به جسم و کالبد مادی ما است؟ می‌دانیم که بدن انسان مدام در حال تجزیه و تحلیل و بازسازی است. سلول‌های کهنه می‌میرند و سلول‌های جدید جای آنها را می‌گیرند. به‌گونه‌ای که گفته‌اند با گذشت حدود هفت سال، تمام عناصر بدن عوض می‌شود.

اگر شخصیت یا «من» انسان وابسته به جسم او باشد، باید در دوران عمر بارها عوض شده و به شخص دیگری تبدیل شده باشد. در صورتی که چنین نیست. هر کس این را در خود می‌یابد که کس دیگری جایگزین او نشده و او همواره خودش بوده است؛ و اگر کارهایی، خوب یا بد، در طول سالیان گذشته انجام داده، همه این کارها را به همین «خود» نسبت می‌دهد و «خود» را عامل آن کارها می‌داند. قوانین و مقررات جامعه و روابط بین افراد نیز بر پایه پذیرش همین «من» ثابت، بنا شده‌اند. اگر از شخصی که بیست سال قبل کتابی نوشته یا یک قانون علمی را کشف کرده یا خدماتی به جامعه عرضه نموده است، اکنون تجلیل می‌کنیم و یا اگر کسی را که بیست سال قبل، به جنایتی دست زده و اکنون دستگیر شده است، محاکمه و مجازات می‌کنیم، بدان جهت است که آنان را همان انسان بیست سال قبل می‌دانیم، گرچه سنی از آنان گذشته و ظاهرشان تغییر کرده است.

علاوه بر این، دیده‌ایم که برخی انسان‌ها قسمت‌هایی از بدن خود را در حادثه‌ای از دست می‌دهند، اما نه خودشان و نه دیگران، هیچ‌گاه احساس نمی‌کنند که قدری از هویت و «من» او کم شده باشد و این نشان می‌دهد که ثبات هویت و «خود» ما ناشی از ثبات اندام‌های ما نیست.

بررسی

چرا نمی‌توان این خود ثابت را از ویژگی‌های بعد جسمانی انسان دانست؟

قرائت: آیات زیر را به دقت و زیبا قرائت کنید.



أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿اللَّهُ يَتَوَفَّى الْإِنْسَانَ

حِينَ مَوْتِهِا

وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ

فِي مَنَامِهَا

فَيُمْسِكُ الَّتِي

قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ

وَيُرْسِلُ الْآخَرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ

لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿٤٢﴾

خداست که روح [مردم] را به طور کامل می گیرد.

به هنگام مرگشان

و روحی را که [صاحبش] نمرده است نیز

به هنگام خوابش [می گیرد]،

پس نگه می دارد روح کسی را که

مرگ را بر او حکم کرده، [و به بدن باز نمی گرداند]

و دیگر روح را تا سرآمدی معین باز می فرستد؛

قطعا در این [واقعیت] نشانه هایی است

برای مردمی که فکر می کنند.

زمر، ۴۲

و پادشاه [مصر] گفت :

در خواب هفت گاو فربه را دیدم

که هفت گاو لاغر آنها را می خورند،

و نیز هفت خوشه سبز

و هفت خوشه خشک را [دیدم]؛

شما ای بزرگان! درباره خوابم نظر دهید

اگر تعبیر خواب می دانید.

یوسف، ۴۳

﴿وَقَالَ الْمَلِكُ

إِنِّي أَرَىٰ سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ

يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ

وَسَبْعُ سُبُلَاتٍ خُضْرٍ

وَأُخْرَىٰ يَابِسَاتٍ

يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي رُؤْيَايَ

إِنْ كُنْتُمْ لِلرُّؤْيَا تَعْبُرُونَ ﴿٤٣﴾

در جلسه پیشین به یکی از نشانه‌های وجود بعد روحانی در انسان اشاره کردیم در این جلسه به نشانه‌ای دیگر اشاره می‌نماییم:

ب) خواب و رؤیا: هر کدام از ما هنگام خواب، رؤیاهایی را مشاهده می‌کنیم. این رؤیاها انواع مختلفی دارند؛ برخی، از حوادث و اتفاقات روزانه ما سرچشمه می‌گیرند. برخی کابوسند و صحنه‌های آشفته و بی اساس دارند و...

اما برخی از خواب‌ها، خبر از حوادث گذشته یا رویدادهای آینده می‌دهند، یا نشان‌دهنده مکانی هستند که هرگز در بیداری آنجا را ندیده‌ایم و بعدها که به آنجا می‌رویم، آنچه را در خواب دیده بودیم، در خارج مشاهده می‌کنیم.

تدبّر در آیات (۲)

خواب یوسف پیامبر را با خواب عزیز مصر که در آیات ابتدای جلسه آمده است، از جهت قابل تعبیر بودن، مقایسه نمایید. به نظر شما دلیل آشفتگی خواب عزیز مصر چیست؟

.....
.....

گاه این رؤیاها به گونه‌ای است که شخص کوچک‌ترین سابقه ذهنی درباره آنها ندارد. به طوری که بعد از بیدار شدن آن را باور نکرده و به خواب خود اعتنا نمی‌کند، اما بعد از گذشت مدت زمانی، همان رؤیا با تمام جزئیات به وقوع می‌پیوندد و شخص را به شگفتی وامی‌دارد.

انسان در این قبیل خواب‌ها که به آن «رؤیای صادق» می‌گویند، از ظرف زمان و مکان خود خارج می‌شود و به زمانی در گذشته یا در آینده می‌رود، در حالی که جسم او در رختخواب است و چشم و گوش او چیزی نمی‌بیند و نمی‌شنود.

نمونه‌هایی از رؤیای صادق را قرآن کریم در ماجرای حضرت یوسف علیه السلام ذکر نموده است که خود دلیلی است بر اصالت رؤیاهای راستین از دیدگاه قرآن.



چنانچه می‌خواهید با دلایل بیشتری برای وجود بعد روحانی و تجرد آن آشنا شوید به رمزینه مقابل رجوع کنید.

چرا نمی‌توانیم رؤیاهای صادقه را به بُعد مادی و جسمانی خود نسبت دهیم؟
مگر بُعد جسمانی ما چه ویژگی‌هایی دارد که نمی‌تواند منشأ این قبیل خواب‌ها باشد؟

نتیجه آنکه ما غیر از بُعد جسمانی، بعد دیگری داریم که در فرهنگ دینی، از آن به «روح» تعبیر شده است. همین بعد است که به ما توانایی «انتخاب» و «تصمیم‌گیری» می‌دهد، به دنبال کمالات نامحدود است و توانایی درک واقعیات و تفکر و اندیشه به ما می‌بخشد. همین بعد است که فضیلت‌ها و رذیلت‌های اخلاقی را کسب می‌کند و اگر به فضیلت‌ها آراسته شد، مقرب درگاه خدا و مسجود فرشتگان می‌شود و اگر به رذیلت‌ها تن داد، تا اعماق جهنم سقوط می‌کند.

اندیشه و تحقیق

- ۱- منظور از خود حقیقی چیست؟ این خود چه ویژگی‌هایی دارد؟
- ۲- خود حقیقی چگونه به موضوع قضاوت قاضی در دادگاه ارتباط پیدا می‌کند؟
- ۳- به نظر شما افزایش بی‌رویه تعداد باشگاه‌های زیبایی اندام و یا آرایشگاه‌ها و سالن‌های زیبایی در جامعه امروز در مقایسه با کلاس‌ها و جلسات اخلاق و مهارت‌های زندگی و کسب خوبی‌ها، نشان از فراموشی چه حقیقتی دارد؟

معرفی کتاب

نام کتاب	نویسنده	انتشارات	مخاطب
بازگشت به هستی	محمد شجاعی	کانون اندیشه جوان	دانش آموز/معلم
آفتاب اندیشه (ج ۲ و ۳)	حسین سوزنجی	مدرسه	معلم
خواب‌ها و نشان‌های آن	محمد شجاعی	کانون اندیشه جوان	دانش آموز/معلم



مرگ از میان رفتن و تمام شدن نیست، بلکه آغاز دفتر زندگی حقیقی است.

قرائت : آیات زیر را به دقت و زیبا قرائت کنید.

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



* كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ
ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ ﴿٥٧﴾

هرکسی مرگ را می چشد
سپس به سمت ما بازمی گردید.

عنکبوت، ۵۷

* أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكْكُمُ الْمَوْتُ
وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشَيَّدَةٍ
وَإِنْ تُصِيبُهُمْ حَسَنَةٌ
يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ
وَإِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ
يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ

هر کجا باشید مرگ شما را درمی یابد.
هر چند در قلعه های محکم و استوار باشید.
و اگر خیری [مانند پیروزی و غنیمت] به آنان
برسد، می گویند : این از سوی خداست.
و اگر سختی و حادثه ای به آنان رسد
[به پیامبر اسلام] می گویند : از ناحیه توست
[که مسئول جامعه اسلامی هستی].
بگو : همه اینها از سوی خداست.

این گروه را چه شده
که نمی خواهند [حقیقت را] بفهمند؟!

نساء، ۷۸

قُلْ كُلٌّ مِنَ عِنْدِ اللَّهِ
فَمَالِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ
لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا ﴿٧٨﴾

گفتند : زندگی و حیاتی نیست
جز همین زندگی و حیات دنیای ما
می میریم و زنده می شویم
و ما را فقط روزگار نابود می کند.
آنان هیچ علم یقینی نسبت به آن ندارند
و فقط حدس و گمان می زنند.

* وَقَالُوا مَا هِيَ
إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا

نَمُوتُ وَنَحْيَا

وَمَا يَهْدِيكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ

وَمَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ
إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ ﴿٢٤﴾

جاثیه، ۲۴

حتمی بودن مرگ انسان

مرگ، حقیقتی انکارناپذیر در زندگی تمامی انسان‌هاست. همه خواهند مرد و هیچ راه گریزی از آن نیست. از آنجا که انسان‌ها میل به جاودانگی دارند در مواجهه اولیه با مفهوم مرگ از آن گریزانند و نوعی ترس در دل آنها پدیدار می‌شود، اما آن دسته از انسان‌ها که با حقیقت مرگ آشنا می‌شوند و نگرشی درست به آن پیدا می‌کنند، این ترس از دل آنها خارج می‌شود. بر این اساس لازم است با اندیشه‌های گوناگون در باب مرگ آشنا شویم و ببینیم چه نگاهی نسبت به مرگ و زندگی پس از آن درست است.

اندیشه‌های گوناگون در باب زندگی پس از مرگ

- در خصوص اینکه پس از مرگ چه اتفاقی برای انسان رخ می‌دهد با سه اندیشه متفاوت روبه‌رو هستیم :
- ۱- نیست انگاران : مرگ نیستی و نابودی انسان است.
 - ۲- تناسخ انگاران : مرگ بازگشت مجدد به زندگی در همین دنیا است.
 - ۳- معاد باوران : مرگ یکی از مراحل معاد و بازگشت به سوی خداست.
- در ادامه هر یک از این سه اندیشه را مورد بررسی قرار می‌دهیم :

■ نیست انگاران : نابود شدن انسان پس از مرگ

در درس پیشین فهمیدیم که انسان حقیقتی مرکب از روح و تن است، روح اشاره به بُعد فرامادی انسان و تن اشاره به بُعد مادی انسان دارد. روح حقیقتی است که با فرارسیدن مرگ به حیات خویش ادامه می‌دهد و تن حقیقتی است که با فرارسیدن مرگ متلاشی و نابودی‌اش آغاز می‌گردد؛ بنابراین کسانی که انسان را در همین بدن مادی خلاصه نموده و حقیقت عظیمی به نام روح را انکار می‌نمایند، نمی‌توانند مرگ انسان را چیزی جز نیستی و از بین رفتن او در نظر بگیرند؛ از نظر آنها مرگ پایان انسان است. این اندیشه حداقل دو پیامد منفی برای پیروانش در همین زندگی به همراه دارد :

۱- رنج درونی و ناامیدی

معتقدان نیستی انسان پس از مرگ، همواره گرفتار ناامیدی و رنجی درونی هستند؛ چرا که آنان مانند هر انسانی میل به جاودانگی دارند اما این اعتقادشان، میل جاودانگی آنها را سرکوب می‌نماید. برخی از این افراد برای فرار از این رنج درونی به لذت‌گرایی نادرست روی می‌آورند و برخی دیگر، عمر خویش را با نگرانی و اضطراب نسبت به بیماری، پیری و مرگ طی می‌نمایند.

۲- بی‌معنایی

هرگاه انسانی که میل به جاودانگی دارد، پایان زندگی خویش را نیستی و نابودی بداند، زندگی برایش بی‌معنا می‌گردد، ارزش‌های اخلاقی برایش شکننده می‌شود، فداکاری‌ها، ایثارگری‌ها و صبر بر رنج‌ها بی‌پاداش جلوه می‌کند. پوچ‌انگاری، خودکشی و رفتارهای ناهنجارِ افراطی نسبت به خود و دیگران از سایر پیامدهای بی‌معنایی زندگی است.

تدبّر در آیات (۱)

با توجه به آیات ابتدایی درس کسانی که مرگ را نیستی انسان می‌دانند چه دلیل و چه روشی را در نظرات خویش انتخاب نموده‌اند؟

.....

.....

.....

.....

قرائت: آیات زیر را به دقت و زیبا قرائت کنید.

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



* مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ
وَعَمِلَ صَالِحًا

فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ

وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٦٢﴾

هر که به خدا و روز قیامت ایمان آورد
و عمل شایسته انجام دهد،
پس پاداش آنها نزد پروردگارشان است
و نه ترسی بر آنان است و نه اندوهگین می شوند
بقره، ۶۲

* وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌّ وَلَعِبٌ
وَأِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ
لَهِيَ الْحَيَوَانُ

لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿٦٤﴾

و این زندگی دنیا جز سرگرمی و بازی نیست
و فقط سرای آخرت است که
زندگی [واقعی و ابدی] است؛
اگر اینان می دانستند [دنیا را به قیمت از دست
دادن آخرت انتخاب نمی کردند]

عنکبوت، ۶۴

* كُتِبَ عَلَيْكُمْ

إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ

إِنْ تَرَكَ خَيْرًا

الْوَصِيَّةُ لِلْوَالدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ

بِالْمَعْرُوفِ

حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ ﴿١٨٥﴾

بر شما [مسلمانان] واجب شد
که وقتی مرگ یکی از شما نزدیک شد
و مالی از شما می ماند
وصیت کردن برای پدران و مادران و نزدیکان
به نیکی
حقی است بر عهده پرهیزکاران

بقره، ۱۸۵

■ تناسخ انگاران : بازگشت به زندگی دنیایی پس از مرگ

این نظریه که برآمده از آیین هندو می‌باشد بر این باور است که انسان پس از هر بار مردن، به بدنی جدید در همین دنیا باز می‌گردد و بارها زندگی تازه‌ای را در همین دنیا تجربه می‌کند. این اندیشه مورد تایید هیچ یک از ادیان وحیانی نیست و تنها در برخی از مکاتب هندی یافت می‌شود. با بررسی دقیق‌تر متن‌های اولیه این مکاتب هم می‌یابیم که این اندیشه امری است که بعدها به آن اضافه شده است و ریشه اصیلی ندارد و معتقدان به این نظریه هیچ استدلال عقلی برای آن اقامه نکرده‌اند.

اعتقاد به تناسخ عمدتاً توجیه‌گر اختلاف طبقاتی بین ثروتمندان و فقیران جامعه شده است. بر طبق این نظریه اگر کسی اکنون از زندگی دنیایی خوبی بهره‌مند است، به سبب آن است که در زندگی پیشین آدم خوبی بوده است و اگر کسی اکنون فقیر است به سبب آن است که در زندگی پیشین آدم بدی بوده است و راه حل ثروتمند شدن آن است که تلاشی برای رفع تبعیض و بهبود وضعیت خود نکند و به همین زندگی فقیرانه راضی باشد و کارهای خوبی انجام دهد تا در زندگی بعدی‌اش در این دنیا جزء ثروتمندان گردد. در چنین جامعه‌ای، برای برپایی عدالت، تلاشی نمی‌شود و چنین جامعه‌ای آمادۀ پذیرش استعمار و استثمار است.



برای آشنایی با استدلال‌های بیشتر در رد نظریه تناسخ به رمزینه مقابل رجوع نمایید.

فعالیت کلاسی

با همکاری و گفت‌وگو با یکدیگر بیان کنید اعتقاد به تناسخ چه پیامدهای منفی دیگری در زندگی انسان‌ها می‌گذارد؟

.....

.....

■ معادباوران : یکی از مراحل معاد و بازگشت به سوی خدا

پیامبران الهی و پیروان آنان مرگ را پایان بخش دفتر زندگی نمی‌پندارند؛ بلکه آن را غروبی برای جسم و تن انسان و طلوعی درخشان‌تر برای روح انسان می‌دانند، یا پلی به حساب می‌آورند که آدمی را از یک مرحله هستی (دنیا) به هستی بالاتر (آخرت) منتقل می‌کند. در این دیدگاه، دنیا تنها بخش کوچکی از زندگی انسان است و زندگی واقعی و ابدی پس از دنیا آغاز می‌شود.

رسول خدا ﷺ در این باره می‌فرماید :

برای نابودی و فنا خلق نشده‌اید، بلکه برای بقا آفریده شده‌اید و با مرگ تنها از جهانی به جهان دیگر منتقل می‌شوید.^۱

در این دیدگاه، زندگی دنیوی همچون خوابی کوتاه و گذرا بوده است و زندگی حقیقی در جهان دیگر آغاز می‌شود. آن گونه که پیامبر ﷺ می‌فرماید :

النَّاسُ نِيَامٌ، فَإِذَا مَاتُوا، انْتَبَهَوْا مردم [در این دنیا] در خوابند، هنگامی که بمیرند، بیدار می‌شوند.^۲

باور به حیات پس از مرگ آثار و پیامدهای گوناگونی در زندگی انسان پدید می‌آورد که به سه اثر آن اشاره می‌نمایم :

۱- معنابخشی به زندگی

شخصی که می‌داند قرار است چند روزی در مسافرخانه دنیا زیست کند و این مسافرخانه محل زندگی دائمی او نیست و به زودی به منزلش بازخواهد گشت، معنای زندگی برایش متفاوت از کسی است که مسافرخانه را محل زندگی اصلی خود می‌داند که پس از آن زندگی دیگر وجود ندارد. فرد اول می‌داند که از مسافرخانه چه می‌خواهد و چه اندوخته و چه توشه‌ای را بایست برای خود فراهم نماید و فرد دوم از آنجا که معتقد است که خروج از مسافرخانه پایان اوست، زندگی در مسافرخانه برایش یا پر از اضطراب خواهد بود یا پر از غفلت و لالایی‌گری!

اعتقاد به معاد و زندگی پس از مرگ، بیرون آمدن زندگی از بن‌بست است چرا که انسان در پیش روی خویش پنجره جاودانگی را باز می‌بیند؛ انسان، پس از رسیدن به این اعتقاد می‌داند که هیچ یک از کارهای نیک و بی‌عبث و باطل نبوده و بی‌پاداش نمی‌ماند. هر خدمتی را که به محرومی می‌کند، هر غمگینی را که شاد می‌سازد و هر باری را که از دوش انسانی برمی‌دارد، در پیشگاه خداوند دارای اجر و مزد است. حتی اگر در کاری موفق نشود و یا در برابر کارهایش تقدیر و تشکری از سوی دیگران صورت نگیرد، ناامید و دلسرد نمی‌شود، زیرا می‌داند که خداوند او و تلاش‌هایش را می‌بیند و نیز اطمینان دارد که اگر در این مسیر ظلمی به او بشود و نتواند داد خود را از ظالمان بستاند، قطعاً در آخرت خداوند حق او را از ظالمان خواهد گرفت.

۲- ارزشمندی زندگی

وقتی که دانستیم که زندگی دنیایی تنها فرصت پیش روی ما برای ساختن زندگی ابدی ماست و این زندگی تکرارپذیر نیست، این فرصت را بهتر از هر زمانی قدر می‌دانیم. این ارزشمندی زمانی درک می‌شود که به

۱- تصحیح الاعتقاد، شیخ مفید، ص ۴۷

۲- تنبیه الخواطر و ترهه النواظر، رام بن ابی فراس، ج ۱، ص ۱۵۰

دو ویژگی این دنیا توجه داشته باشیم :

الف) نوع زندگی این دنیا در کیفیت زندگی پس از مرگ تأثیر جدی دارد؛ این ویژگی توسط نیست‌انگاران نادیده گرفته می‌شود.

ب) زندگی این دنیا تکرار ناپذیر است؛ این ویژگی توسط تناسخ‌انگاران نادیده گرفته می‌شود.

۳- ضمانت اجرایی اخلاق و مسئولیت در برابر عمل

یکی از مهم‌ترین ضمانت‌های اجرایی در بایدها و نبایدهای اخلاقی، پیامدهای اخروی اعمال است؛ اگر بهشت و جهنمی در کار نباشد انسان‌ها ضرورتاً بایدها و نبایدها را رعایت نمی‌کنند و در بسیاری از موارد که ضمانت‌های قانونی و قضائی چون نیروی انتظامی و دادگاه وجود نداشته باشد یا آنکه فرد بتواند آنها را نادیده بگیرد از رعایت بایدها و نبایدها کاسته می‌شود. به همین دلیل است که با اعتقاد به معاد که سبب افزایش تقوا و خوشتن‌داری می‌شود، میزان جرم و جنایت کاهش می‌یابد.

فعالیت کلاسی

طبق برخی از گزارش‌های نیروی انتظامی، آمار جرائم در ماه مبارک رمضان تا حدود ۳۰ درصد کاهش می‌یابد. به نظر شما، باور و اعتقاد به معاد چگونه می‌تواند موجب کاهش جرائم و افزایش امنیت در یک جامعه شود؟

۴- نهراسیدن از مرگ

اثر دیگر اعتقاد به آخرت نهراسیدن از مرگ است. آنان که واقعاً به آخرت ایمان دارند و از صمیم قلب به آن معتقدند، ترسی از مرگ ندارند و از این‌رو، همواره آماده فداکاری در راه خدا هستند. خداپرستان حقیقی گرچه در دنیا زندگی می‌کنند و زیبا هم زندگی می‌کنند؛ اما به آن دل نمی‌سپرنند. آنان معتقدند که مرگ برای کسانی ناگوار و هولناک است که زندگی را محدود به دنیا می‌بینند یا با کوله باری از گناه از دنیا می‌روند. خداپرستان و معتقدان به آخرت، در عین حال که از آخرت نمی‌ترسند، از خداوند عمر طولانی طلب می‌کنند تا بتوانند در این جهان با تلاش در راه خدا و خدمت به انسان‌ها، زمینه رشد خود را فراهم آورند و با اندوخته‌ای کامل‌تر به ملاقات خدا بروند و به درجات برتر بهشت نائل شوند.

تدبّر در آیات (۲)

بر طبق آیات ابتدای جلسه بیان کنید چه عاملی موجب از بین رفتن ترس و ناراحتی در انسان‌ها می‌شود؟

.....

از طرف دیگر، همین عامل سبب می‌شود که دفاع از حق مظلوم و فداکاری در راه خدا برای آنان آسان‌تر شود و شجاعتشان به مرحله عالی برسد و آنگاه که حیات این دنیا چیزی جز ننگ و ذلت نباشد و فداکاری در راه خدا ضرورت پیدا کند، آنان به استقبال شهادت بروند و با شهادت خود، راه آزادی انسان‌ها را هموار کنند؛ از این‌رو، آنگاه که امام حسین (علیه السلام) در دو راهی ذلت و شهادت قرار گرفت، شهادت را برگزید و فرمود:

من مرگ را جز سعادت و زندگی با ظالمان را جز ننگ و خواری نمی‌بینم.^۱

و خطاب به یاران خود نیز فرمود:

مرگ چیزی نیست مگر پلی که شما را از ساحل سختی‌ها به ساحل سعادت و کرامت و بهشت‌های پهناور و نعمت‌های جاوید عبور می‌دهد. پس کدام یک از شما بدش می‌آید که از زندان این دنیا به قصر زیبای آخرت منتقل شود؟^۲

فعالیت کلاسی

نقش نهراسیدن از مرگ، در نوع و کیفیت مبارزه نیروهای مسلح ایران را با نیروهای نظامی آمریکایی مقایسه نمایید؟

احکام:

* طبق آیه ۱۸۰ سوره بقره وصیت نمودن برای مسلمان امری واجب است.

* بر طبق این آیه وصیت کننده می‌بایست به نیکی وصیت نماید و از وصیت‌های ناروا و اختلاف‌افکن دوری نماید.

* هر فرد مسلمان حق دارد نسبت به یک سوم اموال خویش پس از مرگش، اظهار نظر نموده و وصیت نماید.

* بر وارثان واجب است که وصیت فرد درگذشته را تا یک سوم اموالش انجام دهند. البته بدهی‌های فرد درگذشته، شامل قانون یک سوم نمی‌شود، یعنی ابتدا باید تمام بدهی‌های فرد پرداخت شود و بعد از آن، بقیه اموال بین وارثان تقسیم شود.

۱- بحار الانوار، مجلسی، ج ۴۴، ص ۳۸۱

۲- معانی الاخبار، شیخ صدوق، ص ۲۸۸

درس پنجم

چگونگی مرگ



مرگ انتهای این جاده نیست؛ زیبایی آن در گرو نقش و نگاری است که در طول راه بر فرش زندگی بافته‌ای.

قرائت : آیات زیر را به دقت و زیبا قرائت کنید.

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



* وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ

ذَلِكَ مَا كُنْتُمْ مِنْهُ تَحِيدُ ﴿١٩﴾

و مستی و بی هوشی مرگ به حق فرا می رسد،
این همان چیزی است که از آن می گریختی.

ق، ۱۹

* الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ

يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ

ادْخُلُوا الْجَنَّةَ

بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٢٢﴾

فرشتگانی که مأمور گرفتن جان [مؤمنان]
هستند به آن پاکان با تقوا
می گویند : سلام بر شما
داخل بهشت شوید
به خاطر کارهایی که کردید.

نحل، ۳۲

* وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ

فَاتَّبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَجُنُودُهُ

بَغْيًا وَعَدُوًّا

حَتَّى إِذَا أَدْرَكَهُ الْعَرْقُ

قَالَ أَمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ

إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ

بَنُو إِسْرَائِيلَ

وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ ﴿٩٠﴾

و بنی اسرائیل را از دریا گذرانندیم،
پس فرعون و لشکریانش بنی اسرائیل را دنبال کردند
از روی ستم و تجاوز
تا هنگامی که بلای غرق شدن، او را فرا گرفت،
[فرعون] گفت : ایمان آوردم که هیچ معبودی نیست
جز همان که به او ایمان آوردند
بنی اسرائیل
و من از تسلیم شدگان [در برابر حق] هستم.

یونس، ۹۰

اکنون [که به نابودی خود یقین داری ایمان می آوری؟!]
در حالی که پیش از این عصیان می ورزیدی

و از فاسدان بودی؟

یونس، ۹۱

* أَلَا نَ وَ قَدْ عَصَيْتَ قَبْلَ

وَكُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ ﴿٩١﴾

در درس چهارم با حقیقت مرگ به عنوان مرحله‌ای از مراحل بازگشت انسان به سوی خداوند آشنا شدیم و دریافتیم که مرگ نیستی انسان نیست بلکه جدا شدن روح آدمی از بدن مادی است. در اصطلاح دینی به لحظه جدایی روح از بدن، زمان احتضار گفته می‌شود.^۱ زمان احتضار پایان حیات دنیوی انسان و آغاز حیات اخروی اوست.

این لحظه حساس‌ترین لحظه حیات آدمی است چرا که چگونگی مرگ انسان، تکلیف زندگی پس از مرگ او را مشخص می‌نماید. در واقع این لحظه مانند یک جمع‌بندی از زندگی دنیایی انسان است. رسول خدا ﷺ در خصوص چگونگی مرگ انسان می‌فرماید:

انسان آن گونه که زندگی کرده است می‌میرد و آن گونه که مرده است برانگیخته می‌شود.^۲

این روایت نشان می‌دهد که چگونه زندگی کردن انسان‌ها چگونه مردن آنها را رقم می‌زند، یعنی اگر انسان در دنیا تسلیم فرمان‌های خدا بوده، هنگام مرگ نیز با همین حالت تسلیم از دنیا می‌رود و اگر در دنیا مطیع فرمان‌های خدا نبوده، حتی اگر ادعای مسلمانی داشته باشد، با حالت کفر دنیا را ترک می‌کند. این مسئله آن قدر مهم است که خداوند به مؤمنان هشدار می‌دهد که مراقب باشند که در حالت تسلیم نسبت به خداوند از دنیا بروند:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ أَي كَسَانِي كَهِ اِيْمَانٍ اَوْرَدَ اِيْدَ اَنْ كَوْنَهُ كَهِ شَايِسْتَه

است، تقوا ورزید

وَلَا تَمُوتُنَّ اِلَّا وَ اَنْتُمْ مُسْلِمُوْنَ و نمیرید مگر آنکه در حالت تسلیم نسبت به خدا باشید.

فعالیت کلاسی

با توجه به آیه بالا، خداوند چه مرگی را به عنوان مرگ شایسته معرفی نموده و چه راهی را برای رسیدن به این نوع از مرگ بیان فرموده است؟

سکرات موت:

انسان در لحظه مرگ چنان متوجه حقایق پیش رویش در عالم برزخ می‌شود که حالتش شبیه یک انسان مست می‌گردد که از اطرافش غافل است و نمی‌داند چه می‌کند؛ چنانچه در آیات ابتدای جلسه به آن اشاره شد قرآن کریم از این حالت با عنوان «سکرات موت» یاد می‌نماید. این مستی برای مؤمن

۱- علت نام‌گذاری این لحظه با عنوان احتضار این است که در این لحظه ملائکه قبض روح در نزد شخص حاضر می‌شوند.

۲- مجموعه ورام، ج ۲، ص ۱۳۳

۳- سورة آل عمران، آیه ۱۰۲

لذت بخش و برای کافر به صورت حیرت و بُهت ناشی از رنج و ترس جلوه می کند.^۱

توصیف مرگ مؤمنان :

در هنگام مرگ، اهل ایمان چنان مورد لطف و محبت خداوند قرار می گیرند که سرمست می شوند و دیگر علاقه ای به ماندن در دنیا ندارند و به شوق عطر دل انگیزی که از حرم الهی به مشامشان رسیده است، به راحتی جان می دهند. در این حالت مرگ برای مؤمنان نه تنها رنج آور نیست بلکه لذت بخش ترین لذتی است که تاکنون چشیده اند.

امام صادق علیه السلام چگونگی مرگ برای مؤمنان را این گونه توصیف می نماید :

«مرگ برای مؤمن همانند بهترین بوییدنی هاست که بیباید و در اثر استشمام بوی خوش، تمام ناراحتی ها و رنج ها یک جا از او قطع شود.»^۲

اگر زکوی تو بویی به من رساند باد به مژده، جان جهان را به باد خواهم داد^۳

تدبّر در آیات (۱)

با توجه به آیات ابتدای درس بیان کنید که فرشتگان مرگ با مؤمنان چگونه برخورد می نمایند؟

توصیف مرگ کافران :

کسانی که معاد و بازگشت به سوی خدا را انکار می نمودند در لحظه مرگ با دیوار سخت واقعیت برخورد می کنند و می فهمند که حرف ها و گمان هایشان در مورد خدا غلط بوده است، اما افسوس که فرصت عمل را از دست داده اند و زندگی ابدی را باخته اند. چنان که در آیات ابتدایی خواندیم فرعون زمانی که در حال غرق شدن بود، شروع به اقرار به ربوبیت خدا کرد اما دیگر فایده ای به حال او نداشت.

سوره:/آیه:

رسول خدا صلی الله علیه و آله در وصف چگونگی مرگ کافر می فرماید :

«فرشته مرگ زمانی که برای گرفتن روح کافر فرود می آید، ازاری آتشین همراه خود دارد که روح او را با آن می گیرد [و آن صحنه چنان وحشتناک است که] جهنم بر اثر آن فریاد می کشد.»^۴

۱- بایست توجه نمود که ضرورتاً نمی توان از نحوه مرگ ظاهری افراد، لذت یا رنج باطنی آنها را درک نمود، زیرا از آنجا که توجه فرد در لحظه احتضار به عالم دیگری است و به بدن خود توجه نمی کند نمی توان حالات باطنی او را با حالات ظاهری جسم او یکی گرفت. بنابراین گاهی اوقات یک انسان مؤمن به ظاهر به دردناک ترین صورت از دنیا می رود اما در باطن چیزی جز لذت ملاقات با محبوب الهی خویش را درک نمی کند و گاهی یک فرد کافر به ظاهر بدون هیچ دردی از دنیا می رود اما در باطن در شدیدترین رنج ها وارد عالم پس از مرگ می شود.

۲- عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۷۴ ۳- عبدالمجید تبریزی ۴- فروع کافی، ج ۱، ص ۵۷۲

قرائت : آیات زیر را به دقت و زیبا قرائت کنید.

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



و اگر در راه خدا کشته شوید یا بمیرید
به راستی آمرزش و رحمت خدا
بہتر است از آنچه جمع می کنند.

آل عمران، ۱۵۷

* وَلَئِنْ قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مُتُّمْ
لَمَغْفِرَةٍ مِنَ اللَّهِ وَ رَحْمَةٍ
خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ ﴿١٥٧﴾

و هرگز گمان مبر آنان که
در راه خدا کشته شدند مرده اند،
بلکه زنده اند و نزد پروردگارشان روزی داده می شوند.

* وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ
قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا
بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ ﴿١٦٩﴾

درحالی که به آنچه خدا از فضل و بخشش خود به
آنان عطا کرده شادمانند،
و بشارت می دهند به کسانی که
از پی ایشانند و هنوز به آنان نپیوسته اند.

* فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ
وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ
لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ
أَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿١٧٠﴾

که نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می شوند.

آل عمران، ۱۶۹ و ۱۷۰

در جلسه پیشین با لحظات احتضار و قبض روح انسان توسط فرشتگان مرگ آشنا شدیم. در این جلسه با نحوه‌ای از مرگ آشنا می‌شویم که آرزوی بسیاری از خوبان عالم بوده و از آن با عنوان شرافتمندانه‌ترین مرگ‌ها یاد شده است.

رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «شهادت شرافتمندانه‌ترین مرگ‌هاست»^۱

شهید کسی است که در راه خدا جان‌ش را نثار می‌کند و از این جهت شهادت را مرگ تاجرانه می‌گویند، زیرا انسان به‌عنوان یک فروشنده، جان خود را به خداوند که خریدار است به بهای بهشت جاویدان می‌فروشد. جانی که اگر آن را با اختیار خود نفروشد به‌طور طبیعی آن را از دست خواهد داد. در این معامله خداوند به‌عنوان خریدار، در ازای آن چیزی که می‌خرد بهترین‌ها را عطا می‌کند و اگر کمی تفکر نماییم می‌بینیم فروشنده دارد چیزی را که حقیقتاً خریدار، مالک آن است^۲ به خریدار می‌فروشد.

روزی رسول خدا ﷺ شخصی را دیدند که با خداوند چنین مناجات می‌نمود: «خدایا من از تو بهترین چیزی که از تو خواسته شده است را می‌خواهم پس به من بهترین چیزی را که به کسی عطا نموده‌ای، عطا کن» ایشان پس از شنیدن مناجات آن فرد فرمودند: «اگر دعای این شخص به اجابت برسد خویش در راه خدا ریخته خواهد شد و شهید می‌شود»^۳

خداوند شهید را در نزد خویش روزی خاص می‌دهد و شهید بابت آنچه خداوند از فضلش به او عطا می‌نماید چنان سرخوش است که دیگر هیچ‌گونه ترس و ناراحتی به او راه نمی‌یابد و به دیگر همراهانش که هنوز به او ملحق نشده‌اند نیز بشارت چنین جایگاهی را می‌دهد.

سوره: / آیه:

بیشتر بدانیم

رهبر شهید انقلاب، حضرت آیت‌الله سید علی خامنه‌ای رحمته‌الله علیه:

شهید، جان‌ش را فروخته و در مقابل آن، بهشت و رضای الهی را گرفته است که بالاترین دستاوردها است. به شهادت در راه خدا، از این منظر نگاه کنیم. شهادت، مرگ انسان‌های زیرک و هوشیار است که نمی‌گذارند این جان، مفت از دستشان برود و در مقابل، چیزی عایدشان نشود. این جان، سرمایه اصلی ما است. مردن و شهادت، پیری و جوانی نمی‌فهمد. بسیاری هستند که در راه خدا هم کشته نمی‌شوند، اما در جوانی می‌میرند. چقدر جوانان هستند که می‌میرند و در حقیقت جان‌شان از دست رفته است. اگر در راه خدا حرکت نکنند، اگر مسیر آنها الهی نباشد و مرگشان در راه خدا و هجرت و جهاد فی سبیل الله نباشد، متاع عمر – که بسیار عزیز است – از دستشان خواهد رفت و در مقابلش، چیزی عایدشان نمی‌شود. البته، اگر باز ماندگان آنها صبر

۱- الوافی، ج ۲۶، ص ۱۵۷

۲- خداوند مالک حقیقی تمامی عالم هستی از جمله انسان‌هاست و هیچ کس در مقایسه با خداوند مالک چیزی نیست.

۳- مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۱، ص ۱۳

کنند، خدای متعال به آنها اجر خواهد داد؛ اما خود آن مرده، در مقابل جانش که از او گرفته شده است، چیزی به دست نخواهد آورد. «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ»؛ این جان را خدای متعال با بهشت معامله می کند. «فَلَا تَبِعُوا بِغَيْرِهَا»، مبادا این جان با ارزش انسانی را به غیر بهشت بفروشید. ارزش جان شما بهشت است. جان شما ارزشی به قدر بهشت دارد. آنچه که برای یک انسان اهمیت دارد، این است؛ موفقیت در این دنیا، چشم انداز خوب و در نهایت چشم انداز رضوان الهی و بهشت الهی است. این با مجاهدت به دست می آید، با صبر به دست می آید، با پرهیزکاری و پاکدامنی به دست می آید و با تلاش خستگی ناپذیر به دست می آید. در مقابل چالش هایی که دشمن آفریده، انسان سختی هایی را تحمل می کند؛ اما قرآن به ما می گوید از این سختی ها ترسید: «إِنْ تَكُونُوا تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ كَمَا تَأْلَمُونَ»؛ اگر شما از ناحیه آسیب دشمن رنجی را تحمل می کنید، دشمن هم از ناحیه مقاومت، صبر و رشادت شما رنج هایی را تحمل می کند؛ اما با این فرق: «وَتَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ»؛ چشم انداز برای شما چشم انداز روشن است، اما برای دشمن نه. مسئله شهادت و مسئله جهاد در اسلام این است: تلاش از همه سو سود، بدون زیان؛ تلاش صادقانه ای که به زندگی انسان معنا می دهد؛ جهت حرکت انسان را معین می کند؛ چشم انداز آینده زندگی را به عنوان یک ملت، چشم انداز روشن و تابناکی می کند و چشم انداز سرنوشت نهایی انسان را به عنوان یک فرد، رضوان الهی قرار می دهد؛ این جهاد و شهادت اسلام است؛ هیچ چیز جای این را نمی گیرد.^۱

شرط شهادت

دانستیم که انسان ها آن گونه می میرند که زندگی نموده اند. بنابراین شرط شهادت، شهید زیستن است. کسانی که شهیدانه زندگی می کنند با خداوند عهد می بندند که تا پای جان آن گونه که او می پسندد زندگی کنند و تسلیم امر او باشند؛ این تسلیم بودن از روی عشق و محبتی است که به خداوند می ورزند. بی تردید کسی که در طول عمرش عشق و محبت خداوند را بر سایر محبت ها و امیال ترجیح داده است مرگش نیز عاشقانه خواهد شد. عاشق خدا در راه خدا مجاهدانه^۲ زندگی می کند و تسلیم امر خداست؛ هر آنچه او بگوید با دیده جان می پذیرد و اگر دچار لغزشی شود در پی جبران آن بر می آید.

مرگ در راه خدا

اگر کسی توفیق تقدیم نمودن جانش در راه خدا را پیدا نکند اما در حالتی از دنیا برود که تسلیم او باشد و در راه خدا باشد خداوند به او اجر و پاداش شهید را عطا می کند. بنابراین انسان های دیگری هم در زمره شهدا محسوب می شوند که در ادامه به پنج دسته از آنها اشاره می کنیم:

- ۱- کسانی که از خداوند و رسول اطاعت نمایند.^۱
- ۲- کسانی که در انتظار حضرت حجت ابن الحسن علیه السلام باشند.^۲
- ۳- کسانی که می توانند گناه کنند اما پاکدامنی می ورزند.^۳
- ۴- کسانی که بر بلا صبر می نمایند.^۴
- ۵- کسانی که در خانه به همسر خود کمک می کنند و آن را ننگ نمی دانند.^۵

تدبّر در آیات (۲)

با تدبّر در آیه ۱۵۷ سوره آل عمران توضیح دهید که ویژگی مشترک کسانی که شهید می شوند یا اجر شهادت نصیبشان می شود چیست؟

.....

.....

احکام :

- اگر زن یا مرد مسلمان، از دنیا برود، برخی کارها را باید برای او انجام داد مانند : غسل، کفن، نماز میت و
- اگر کسی بدن انسانی مرده ای را که سرد شده و غسل داده نشده است، لمس نماید باید غسل مَسّ میت کند.
- کسی که به میدان جهاد برود و در میدان نبرد کشته شود، شهید در معرکه (میدان جنگ) است و غسل و کفن نیاز ندارد بلکه با لباس خودش دفن می شود.

بیشتر بدانیم

سردار عزیزمان شهید حاج قاسم سلیمانی در دلنوشته ای به دخترش چنین نوشته است :

«فاطمه عزیزم! این چند صفحه را برای تو می نویسم، چون می دانم مقدسانه مرا دوست داری، نمی دانم چرا این حرفها را برایت می نویسم، اما احساس می کنم در این تنهایی و غربتِ عمرم نیاز دارم با کسی عقده دل باز کنم؛

آه! مرگ خونین من! عزیز من! زیبای من! کجایی؟! مشتاق دیدارت هستم... وقتی بوسه انفجار تو، تمام وجود مرا در خود محو می کند، دود می کند و می سوزاند. چقدر این لحظه را دوست دارم! آه... چقدر این منظره زیبا است! چقدر این لحظه را دوست دارم! در راه عشق جان دادن خیلی زیبا است... خدایا! سی سال برای این لحظه تلاش کردم؛ برای این لحظه با تمام رقبای عشق در افتادم؛ زخمها برداشتم؛ واسطه ها فرستادم. چقدر این منظره زیباست! چقدر این لحظه را دوست دارم...»

۳- نهج البلاغه، ج ۱، ص ۵۵۹

۲- بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۳۸

۵- جامع الاخبار، ج ۱، ص ۱۰۲

۱- سورة نساء، آیه ۶۹

۴- الخرائج و الجرائع، ج ۱، ص ۳۶۰

درس هشتم آینده روشن



آینده مسیر چنان روشن است که در وهم و خیال کسی نمی گنجد.

قرائت: آیات زیر را به دقت و زیبا قرائت کنید.

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



* وَ ضَرَبَ لَنَا مَثَلًا

وَ نَسِيَ خَلْقَهُ

قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ

وَ هِيَ رَمِيمٌ ﴿٧٨﴾

* قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ

وَ هُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ ﴿٧٩﴾

* الَّذِي جَعَلَ لَكُم

مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا

فَإِذَا أَنْتُمْ مِنْهُ تُوقِدُونَ ﴿٨٠﴾

* أَوَلَيْسَ الَّذِي

خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ

بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ

بَلَىٰ وَ هُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ ﴿٨١﴾

* أَيْحَسِبُ الْإِنْسَانُ

أَلَّنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ ﴿٨٢﴾

* بَلَىٰ قَادِرِينَ

عَلَىٰ أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ ﴿٨٣﴾

برای ما مثلی می زند

در حالی که آفرینش خود را فراموش می کند

گوید چه کسی این استخوان ها را از نو زنده می کند

در حالی که پوسیده اند

بگو همان که نخستین بار او را پدید آورد

او که بر هر آفرینشی داناست.

همان خدایی که برایتان به وجود آورد

از درخت سبز آتش را

که بتوانید از آن شعله بگیرید.

آیا کسی که

آسمان ها و زمین را آفریده

قادر به خلق مانند آنها نیست؟

آری می تواند که او آفرینش گر داناست.

ینس، ۷۸ تا ۸۱

آیا انسان می پندارد

که استخوان های پوسیده اش را گرد نمی آوریم

آری ما قادریم که

سرانگشت های او را هم سامان دهیم.

قیامت، ۳ و ۴

■ اهمیت اندیشیدن به معاد

قبل از اینکه به بحث درباره جهان پس از مرگ بپردازیم، بهتر است به این سؤال پاسخ دهیم که ضرورت بحث از معاد چیست؟ آیا بهتر نیست به موضوعاتی بپردازیم که برای زندگی ما مفید باشد؟ برای اثبات اهمیت و ضرورت تأمل در موضوع معاد، تنها به یک دلیل بسنده می‌کنیم:

دفع خطر احتمالی

نگاهی کوتاه به زندگی روزمره انسان‌ها نشان می‌دهد که انسان در مواقعی که احتمال خطر یا خسارتی در میان باشد، سعی می‌کند جلوی خسارت احتمالی را بگیرد و از خطری که ممکن است پیش آید، بگریزد. در چنین شرایطی حتی اگر شخصی دیوانه یا دروغگو، که در شرایط عادی گفته او برای ما اعتباری ندارد، به ما خبری بدهد؛ مثلاً خبر از وجود سم در غذای ما دهد، این اعلام خطر را نادیده نمی‌گیریم و احتیاط می‌کنیم. همه ما در این گونه موارد از یک قانون عقلی پیروی می‌کنیم که می‌گوید: «دفع خطر احتمالی، لازم است». حال اگر با خبری مواجه شویم که نه تنها احتمالی نیست، بلکه از قطعی‌ترین خبرهاست، با آن چگونه برخورد می‌کنیم؟ آن هم خبری که درباره زندگی جاودانی ماست.

پیامبران درستکارترین و راست‌گوترین مردمان در طول تاریخ بوده‌اند. حتی آنان که با پیامبران مخالفت می‌کردند، کمتر آنها را به دروغ‌گویی و خیانت متهم می‌نمودند؛ به‌عنوان مثال پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را حتی مشرکین و کافرین نیز به‌عنوان فردی امین و راستگو باور داشتند. حال، همین پیامبران با قاطعیت کامل از وقوع معاد خبر آورده و نسبت به آن هشدار داده‌اند.

اگر به فرض، در اثبات معاد، هیچ دلیلی جز همین خبر پیامبران نداشته باشیم، تکلیف ما در برابر این خبر چیست؟ ما که برای فرار از خطرهای کوچک احتمالی، سخن هر کسی را می‌پذیریم، چگونه می‌توانیم وقتی که پای سعادت یا شقاوت ابدی ما در میان است، بای تو جهی از کنار این خبر بگذریم؟

کسی را هست جامی پر عمل پیش	مثالی گوشت ظاهر، بیندیش
که زیر این عمل زهر است در جام	اگر طفلی بدو گوید بیارام
بلا شک دست از آن دارد کشیده	چو از طفل آن سخن دارد شنیده
که خواهد بود کاری صعب بر راه	تو را چرخین پیمبر کرده آگاه
به گفت انبیا از خواب برخیز	به گفت طفل بجای راه پرهیز

قرآن کریم دو دسته دلیل برای معاد عرضه کرده است : دسته اول دلایلی هستند که «امکان» معاد را ثابت می کنند و آن را امری ممکن و شدنی نشان می دهند و دسته دیگر، دلایلی هستند که «ضرورت» معاد را به اثبات می رسانند و تحقق آن را لازم می دانند.

دلایل امکان معاد

عده ای از انسان ها به این علت معاد را انکار می کنند که چنان واقعه بزرگ و با عظمتی را با قدرت محدود خود می سنجد و هنگامی که تحقق آن را با قدرت بشری ناممکن می بیند، به انکار آن می پردازند. حال آنکه بعید بودن چیزی برای انسان هرگز دلیل بر غیرممکن بودن آن نیست. از این رو، قرآن یکی از انگیزه های انکار معاد را نشناختن قدرت خدا معرفی می کند و دلایل و شواهد زیادی می آورد تا نشان دهد معاد امری ممکن و شدنی است و خداوند بر انجام آن تواناست؛ مانند :

۱- آفرینش نخستین انسان و جهان : در برخی آیات قرآن، خداوند توجه منکران معاد را به پیدایش نخستین انسان جلب می کند و توانایی خود در آفرینش وی را تذکر می دهد. در این آیات بیان می شود که همان گونه که خداوند قادر است انسان را در آغاز خلق کند، می تواند بار دیگر نیز او را زنده کند.

تدبّر در آیات (۱)

در ترجمه آیات ابتدای درس تأمل کنید و به سؤالات زیر پاسخ دهید :

۱- کدام یک از آیات آفرینش نخستین انسان را شاهی بر امکان معاد گرفته است؟

.....

۲- در این آیات کدام اسم از اسماء خداوند آمده است؟

.....

۲- تکیه بر قدرت خداوند : روش دیگر قرآن کریم، توجه دادن مردم به قدرت بی پایان خداوند می باشد تا آنان فکر نکنند که اگر کاری از آنان ساخته نیست، خداوند هم قادر به انجام آن نمی باشد.

تدبّر در آیات (۲)

ترجمه آیات ابتدای درس را مطالعه کنید و به سؤالات زیر پاسخ دهید :

۱- کدام آیه برای امکان معاد بر قدرت خداوند تأکید می کند؟

.....

۲- چرا توانایی انسان ها قابل مقایسه با توانایی خدا نیست؟

.....

قرائت: آیات زیر را به دقت و زیبا قرائت کنید.

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



و ما آسمان و زمین و آنچه را که
بین آن دو است، بیهوده نیافریده‌ایم،
این پندار کسانی است که کفر ورزیده‌اند
پس وای بر کافران از عذاب آتش!
آیا قرار می‌دهیم مؤمنان را
که عمل صالح کرده‌اند
همانند کسانی که در زمین فساد کرده‌اند؟
یا با تقوایان را مانند فاجران می‌شماریم؟
این، کتابی است مبارک که بر تونازل کرده‌ایم
تا مردم در آیات آن بیندیشند
و خردمندان از آن پند بگیرند.

ص، ۲۷ تا ۲۹

* وَ مَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَ الْأَرْضَ
وَ مَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا
ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا
فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ ﴿٢٧﴾
* أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا
وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ
أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ ﴿٢٨﴾
* كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ
لِيَذَّبَ رُوحَهُ
وَ لِيُتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ ﴿٢٩﴾

دلایل ضرورت معاد

قرآن نه تنها معاد را امری ممکن می‌داند، بلکه وقوع آن را نیز امری ضروری دانسته و واقع نشدن آن را امری محال و ناروا معرفی می‌کند. دلایلی که قرآن در بحث ضرورت معاد بیان کرده است، عبارت‌اند از:

۱- معاد لازمه حکمت الهی: خداوند حکیم است و لازمه حکمت خدا این است که هیچ کاری از کارهای او بیهوده و عبث نباشد. اگر خداوند تمایلات و گرایش‌هایی را در درون مخلوقات، از جمله انسان قرار داده، امکانات پاسخگویی به آن تمایلات و نیازها را نیز در عالم خارج قرار داده است؛ به‌طور مثال، در مقابل احساس تشنگی و گرسنگی، آب و غذا را آفریده است تا بتوانیم به وسیله آن تشنگی و گرسنگی خود را برطرف کنیم.

حال اگر به وجود آدمی توجه کنیم، می‌بینیم که خداوند انسان را به گونه‌ای آفریده که گرایش به بقا و جاودانگی دارد و از نابودی گریزان است و بسیاری از کارها را برای حفظ بقای خود انجام می‌دهد. همچنین هر انسانی خواستار همه کمالات و زیبایی‌هاست و این خواستن هیچ حدی ندارد. اما دنیا و عمر محدود انسان‌ها پاسخگوی این گونه خواسته‌ها نیست؛ بنابراین باید جای دیگری باشد که انسان به خواسته‌هایش برسد. اگر بعد از دنیا، زندگی‌ای نباشد، در این صورت باید گفت خداوند گرایش به زندگی جاوید را در وجود انسان قرار داده است و سپس او را در حالی که مشتاق حیات ابدی است، نابود می‌کند! این کار با حکمت خداوند سازگار نیست.

علاوه بر این، اگر بناست با این همه استعدادها و سرمایه‌های مختلفی که خداوند در وجود ما قرار داده است، خاک شویم و معادی هم نباشد، این سؤال مطرح می‌شود که دلیل آفریدن این استعدادها و سرمایه‌ها در درون ما چه بوده است؟ ما که از همان ابتدا خاک بودیم، پس دلیل این آمدن و رفتن چه بود؟ آیا بر این اساس، آفرینش انسان و جهان، بی‌هدف و عبث نخواهد بود؟

تدبّر در آیات (۳)

۱- کدام یک از آیات ابتدای درس از حکمت خداوند برای معاد استفاده کرده است؟

.....

۲- پیام اصلی آن آیه چیست؟

.....

۲- **معاد لازمه عدل الهی** : عدل یکی از صفات الهی است. خداوند عادل است و نیکوکاران را با بدکاران برابر قرار نمی‌دهد؛ از این رو، خداوند وعده داده است که هرکس را به آنچه استحقاق دارد برساند و حق کسی را ضایع نکند.

اما زندگی انسان در دنیا به گونه‌ای است که امکان تحقق این وعده را نمی‌دهد؛ زیرا :

الف) در این عالم همه به پاداش یا کیفر تمام اعمال خود نمی‌رسند. به عنوان نمونه، چه بسیار افرادی که کارهای نیک فراوانی دارند و به جمع زیادی از انسان‌ها خدمت کرده‌اند و نیز چه بسیار کسانی که در دوران عمر خود از هیچ جنایت و خیانتی فروگذار نمی‌کنند، اما قبل از آنکه به پاداش و یا سزای اعمال خود برسند، چشم از جهان فرو می‌بندند.

ب) این جهان ظرفیت جزا و پاداش کامل انسان‌ها را ندارد. به عنوان نمونه، چگونه می‌توان پاداش بسیاری از اعمال، مانند شهادت در راه خدا را در این دنیا داد؟ و یا چگونه می‌توان در این جهان کسی را که به هزاران نفر ستم روا داشته و یا صدها نفر را قتل عام کرده است، کیفر داد؟ به عنوان مثال اعدام کسی چون صدام و حامیان وی به هیچ عنوان با جرم شهید کردن صدها هزار انسان بی گناه و معلول و شیمیایی کردن هزاران جانباز برابری نمی‌کند.

اگر جهان دیگری نباشد که ظالم را به مجازات واقعی‌اش برساند و حق مظلوم را بستاند، بر نظام عادلانه خداوند ایراد وارد می‌شود.

تدبر در آیات (۴)

۱- کدام آیه به این استدلال اشاره می‌کند؟

.....

۲- در این آیه چه کسانی با هم مقایسه شده‌اند؟

.....

پاسخ سوالات شما

کی رفته و کی برگشته؟!

برای برخی هر قدر هم از دلایل عقلی اثبات معاد، آیات قرآن و سخنان پیشوایان دین در خصوص جهان آخرت گفته شود، می‌گویند: «چه کسی از آن جهان برگشته که خبر آورده باشد؟» به این گونه افراد چه باید گفت؟

پاسخ: برخی رانندگان هنگام مسافرت، به توصیه پلیس درباره خطرات جاده و لزوم همراه داشتن وسایل ضروری توجه می‌کنند و وسایلی را که احتمال می‌دهند در جاده مورد نیازشان باشد، همراه خود برمی‌دارند (مانند زنجیر چرخ، جک، چرخ اضافه، چراغ سیار و...). بعضی از رانندگان نیز بی اعتنا به توصیه‌های پلیس و گاه با تمسخر آنها به جاده می‌زنند. در هر صورت یا نیازی به این وسایل پیش می‌آید یا پیش نمی‌آید. اگر نیازی نبود (که البته با توجه به علم و آگاهی پلیس راهنمایی و رانندگی و توصیه‌ها و هشدارهای آنان قطعاً نیاز خواهد شد)، راننده‌ای که این

وسایل را همراه داشته است، ضرری نکرده است؛ اما اگر به آن وسایل نیاز شد، کسی که آنها را بر نداشته است، در وسط جاده چه خواهد کرد؟

شرط عقل آن است که انسان نسبت به حوادث، حتی اگر احتمال کمی برای رخ دادن آن وجود داشته باشد، پیش‌بینی لازم را بکند، چه رسد به حوادثی که یقینی باشند.

پیامبران از حساب و کتاب پس از مرگ در قیامت خبرهایی داده‌اند و بر این اساس برنامه و دستوراتی نیز برای عبور آسان و موفق از این جهان در اختیار ما گذاشته‌اند. گروهی این خبرها را پذیرفته و گروهی منکر شده‌اند. کسانی که پذیرفته‌اند در شبانه‌روز دقایقی با خدا گفت‌وگو می‌کنند؛ نماز می‌خوانند؛ در سال یک ماه روزه می‌گیرند؛ از انجام برخی کارها که ضررش به خود انسان برمی‌گردد (مانند نوشیدن مشروبات الکلی، خوردن گوشت خوک و مصرف مواد مخدر) خودداری می‌کنند. حال بر فرض که قیامت و حساب و کتابی در کار نباشد، این افراد ضرری نکرده‌اند و چیزی را از دست نداده‌اند؛ اما اگر حساب و کتابی باشد (که با دلایلی که ذکر شد، حتمی است) افرادی که به سخن خدا و پیام انبیا توجه نکردند، چه خواهند کرد؟ آنها زندگانی ابدی و جاوید در آخرت را به هفتاد سال عمر دنیوی فروخته‌اند.

پس عاقل کسی است که حتی اگر یقین به قیامت ندارد، خود را آماده آخرت کند و هشدارهای انبیا را جدی بگیرد.

امام رضا علیه السلام در گفت‌وگو با یکی از منکران معاد به او فرمود: «اگر نظر شما درست باشد — که چنین نیست — در این صورت ما و شما یکسان و برابریم؛ و نماز، روزه، عقیده و ایمان ما ضرر و زیانی به ما نمی‌رساند. ولی اگر حق با ما باشد — که چنین هست — در این صورت ما رستگار و سعادت‌مند می‌شویم؛ اما شما زیان‌کار شده، هلاک خواهید شد»^۱.

۱- احنجاج، طبرسی، ج ۲، ص ۱۷۱

- ۱- تعدادی از کارهای نیک و تعدادی از گناهان را که در این دنیا قابل پاداش و مجازات نباشند، ذکر کنید.
- ۲- اگر در بحث وجود معاد، دلیلی جز خبر پیامبران نداشتید، آیا آن را می پذیرفتید؟ به چه دلیل؟
- ۳- رابطه میان «آفرینش استعدادها و سرمایه های مختلف در وجود انسان» و «ضرورت معاد» را توضیح دهید.

بیشتر بدانیم

پیامی از حضرت علی علیه السلام

اگر گوش جان به کلام مردگان باز کنیم از آنها می شنویم که : چهره های زیبایمان پژمرده شد، بدن های ناز پرورده مان پوسیده شد... اقامت ما در این خانه های وحشتناک طولانی و نه از مشکلات رهایی یافته و نه از تنگی قبر گشایش...

آگاه باشید! هرگز چیزی مانند بهشت ندیدم که خواستاران آن در خواب غفلت باشند و نه چیزی مانند آتش جهنم که فراریان آن چنین در خواب فرو رفته باشند!

نهج البلاغه، ترجمه آزاد از خطبه ۲۲۱ و خطبه ۲۸

معرفی کتاب

نام کتاب	نویسنده	انتشارات	مخاطب
آفتاب اندیشه (ج ۲ و ۳)	حسین سوزنجی	مدرسه	معلم
معاد	شهید مرتضی مطهری	صدرا	دانش آموز / معلم



درس هفتم

منزلگاه بعد



در دنیا صدای تراشیدن را می شنوی، در برزخ زیبایی یا زشتی نقش برجامانده را می بینی.

قرائت: آیات زیر را به دقت و زیبا قرائت کنید.

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



* وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى ﴿١٧﴾

و آخرت بهتر و باقی است

* إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى ﴿١٨﴾

این در کتاب‌های آسمانی پیشین هست

* صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى ﴿١٩﴾

کتاب‌های ابراهیم و موسی

اعلی، ۱۷ تا ۱۹

* إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ
مِنَّا الْحُسْنَى

بی‌تردید کسانی که پیش‌تر

از سوی ما وعده نیک به آنان داده‌اند،

از دوزخ دورشان نگه می‌دارند،

أُولَئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ ﴿١٠١﴾

کمترین صدای آن را [هم] نمی‌شنوند،

و آنان در آنچه [از نعمت‌های الهی] دلشان

بخواهد جاودانه‌اند.

* لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا

وَهُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنْفُسُهُمْ خَالِدُونَ ﴿١٠٢﴾

انبیاء، ۱۰۱ و ۱۰۲

یقیناً کسانی که به آیات ما کافر شدند

به زودی آنان را به آتشی درآوریم،

هرگاه پوستشان بریان شود،

پوست‌های دیگری جایگزین آن می‌کنیم

تا عذاب را بحشند؛

یقیناً خدا توانای شکست‌ناپذیر و حکیم است.

* إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا

سَوْفَ نُصْلِيهِمْ نَارًا

كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ

بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا

لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ

إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا ﴿٥٦﴾

نساء، ۵۶

در درس سوم با ویژگی‌های روح و تن و در درس پنجم با حقیقت مرگ آشنا شدیم و دریافتیم که با فرا رسیدن مرگ، حقیقت انسان، که همان روح انسان است از بدن جدا می‌گردد و به حیات خویش در عالمی دیگر ادامه می‌دهد. در این درس در پی آن هستیم که با ویژگی‌های عالم پس از مرگ آشنا شویم و تفاوت‌های بین عالم مادی با عالم پس از مرگ را بشناسیم.

۱- وجود شعور و آگاهی

با توجه به آنکه ادراک کننده حقیقی دانستی‌ها در وجود انسان روح است و در همین دنیا نیز زمانی که انسان چیزی را می‌داند در حقیقت روح انسان است که از طریق بدن آن چیز را درک نموده است، پس با فرارسیدن مرگ، عامل حقیقی ادراک یعنی روح، همچنان این توانایی را دارد که امور گوناگون را درک نماید. براساس آیات و روایات برخی از نشانه‌های شعور و آگاهی انسان در عالم پس از مرگ عبارت است از:

الف) گفت‌وگوی فرشتگان با انسان: به عنوان نمونه در سوره نساء آمده است که پس از مرگ فرشتگان به ظالمان خطاب کرده و از احوال آنها می‌پرسند و در مقابل، آنها پاسخ داده و خود را از مستضعفین بر روی زمین معرفی می‌کنند.^۱ این مکالمه و طرف خطاب قرار دادن، دلیلی بر شعور و آگاهی در عالم پس از مرگ است.

ب) سخن گفتن پیامبر ﷺ با کشته شدگان جنگ بدر: در جنگ بدر، وقتی بزرگان لشکر کفار کشته شدند و سپاه اسلام پیروز شد، رسول خدا ﷺ آن کشتگان را این گونه مورد خطاب قرار داد: «آنچه پروردگارمان به ما وعده داده بود، حق یافتیم؛ آیا شما نیز آنچه پروردگارتان وعده داده بود، حق یافتید؟»

اصحاب گفتند: «ای رسول خدا ﷺ چگونه با آنها سخن می‌گویی در حالی که مرده‌اند؟!»
حضرت فرمود: «قسم به کسی که جانم در دست اوست، ایشان به این کلام از شما شنواترند و فقط نمی‌توانند پاسخ دهند.»^۲

۲- دوام و بقای زندگی پس از مرگ

زندگی انسان پس از مرگ مانند زندگی دنیایی، محدود به هفتاد یا هشتاد سال نیست، بلکه یک زندگی ابدی است و پایان ندارد و از هر مقدار طولانی که ما فرض نماییم، طولانی‌تر است. امام حسین علیه السلام در وصف دوام و بقای زندگی پس از مرگ، نسبت به زندگی دنیایی می‌فرماید:

«دنيا انگار اصلاً نبوده است و آخرت انگار اصلاً نمی‌خواهد تمام شود.»^۳

۱- سوره نساء، آیه ۹۷

۲- محجة البیضاء، فیض کاشانی، ج ۸، ص ۲۹۶

۳- کامل الزیارات، ص ۷۵

تمامی مدت کوتاه عمر در برابر قیامت لحظه‌ای از میلیاردها سال نیز محسوب نمی‌شود، پس انسانی که بر رنج‌های کوتاه دنیا نمی‌تواند صبر نماید چگونه می‌تواند بر رنج بی‌پایان آخرت صبر نماید؟! انسانی که برای لذت کوتاه در این دنیا بسیار تلاش می‌کند چرا برای لذت دائمی و بی‌پایان آخرت تلاشی نمی‌کند؟!

۳- خلوص لذت و رنج‌های اخروی

رنج‌ها و لذت‌های این دنیا همواره با همدیگر توأم هستند و در این دنیا هیچگاه نمی‌توان رنجی خالص یا لذتی خالص را پیدا نمود. خوردن بهترین و لذیذترین خوراکی این دنیا را تصور نمایید؛ حتی لذت خوردن چنین غذایی نیز با رنج‌هایی همراه است؛ رنج‌هایی همچون رنج از دست دادن بخشی از دارایی خود در برابر دریافت غذا، رنج محدود بودن توانایی انسان برای خوردن، رنج دل درد حاصل از زیاد خوردن و... همین مثال در مورد سایر لذت‌ها و رنج‌ها نیز جاری است.

اما رنج و لذت‌های آخرتی خالص هستند و این‌گونه نیست که همراه لذت‌هایش رنجی قابل تصور باشد یا آنکه در کنار رنج‌ها لذتی قابل تصور باشد. همان‌طور که در آیات ابتدایی درس خواندیم، بهشتیان هر چه میل داشته باشند برایشان فراهم است، فقط کافی است اراده کنند تا آنچه خواسته‌اند برایشان مهیا شود؛ دیگر نه زحمت و خستگی‌ای برای تهیه آن دارند، نه سختی و مشقتی برای استفاده از آن و نه محدودیتی در میزان و اندازه استفاده.

جهنمیان نیز در دوزخ رنج را کامل و بدون ناخالصی دریافت می‌کنند؛ به‌عنوان مثال زمانی که پوست‌های آنان از آتش دوزخ بریان می‌شود و گوشت و پوست خود را از دست می‌دهند، پوست دیگری ایجاد می‌شود تا در هر لحظه عذاب سوختن را بچشند؛ در دنیا اگر کسی رنج سوختن برایش رخ دهد عصب‌های پوستش را از دست می‌دهد و دیگر متوجه درد و رنج جدیدی نمی‌شود؛ از این جهت رنج دنیا خالص نیست اما در آخرت چنین نیست که رنج دوزخیان با از میان رفتن پوستشان تمام شود بلکه همواره زمینه رنج برایشان فراهم می‌گردد تا عذاب بکشند.

۴- حقیقی بودن رابطه اعمال انسان با پاداش و جزای اخروی

رابطه بین اعمال انسان‌ها و پاداش اعمالشان چند دسته است:

الف) قراردادی: گاهی پاداش و کیفر براساس مجموعه‌ای از قراردادها تعیین می‌شود؛ مانند اینکه گفته شود هر کسی در هنگام قرمز بودن چراغ راهنمایی و رانندگی از چهارراه عبور کند جریمه می‌شود یا آنکه هر کسی که تا پایان سال مالیاتش را بپردازد ده درصد تخفیف مالیاتی شامل حالش می‌شود. جزاها و پاداش‌های قراردادی قابل تغییر است. همچنین امکان رشوه، پارتی بازی و فرار نمودن از جریمه و... برای فرد قابل تصور است.

ب) طبیعی: گاهی پاداش و کیفر، محصول طبیعی خود عمل است و انسان‌ها نمی‌توانند آن را تغییر دهند، بلکه باید خود را با آن هماهنگ کنند و با آگاهی کامل از آن، برنامه زندگی خود را تنظیم و سعادت خویش را تأمین کنند؛ مانند آنکه اگر کسی سیگار بکشد به مریضی‌های گوناگونی مبتلا می‌شود با آنکه اگر کسی روزانه ورزش کند به سلامت و تندرستی خود کمک کرده است و اراده‌اش قوی می‌شود.

ج) تجسم عمل: نوع دیگری از رابطه میان عمل و پاداش و کیفر وجود دارد که عمیق‌تر و کامل‌تر از دو نوع قبل است. انسان در آخرت با این‌گونه از پاداش و کیفر مواجه می‌شود و آن مواجهه با باطن اعمال خویش است. هر عملی یک جنبه ظاهری و یک جنبه باطنی دارد. جنبه ظاهری بعد از عمل از بین می‌رود اما جنبه باطنی هرگز از بین نمی‌رود و در روح انسان باقی است. در واقع ما زمانی که یک کاری را انجام می‌دهیم، آن کار یک اثر در روح ما می‌گذارد و یک اثر بر روی بدن ما؛ آن اثری که در بدن رخ می‌دهد با سپری شدن زمان دیگر دیده نمی‌شود اما آنچه در روح رخ می‌دهد باقی است و انسان در آخرت با آن روبه‌رو می‌شود. مثلاً کسی که ربا می‌خورد یا مال یتیمی را به ناحق تصاحب می‌کند، هرچند در ظاهر در حال خوردن یک غذای دنیایی است اما در باطن آنچه در روحش ثبت می‌شود خوردن آتش است.

إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا
إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا
وَيَصِيلُونَ سَعِيرًا^۱

بی‌تردید کسانی که اموال یتیمان را به ستم می‌خورند،
فقط در شکم‌های خود آتش می‌خورند
و به زودی در آتش فروزان در آیند.

رسول خدا ﷺ در ضمن نصایحی که به یکی از یاران خود می‌کرد، فرمود: «برای تو ناچار همنشین خواهد بود که هرگز از تو جدا نمی‌گردد و با تو دفن می‌شود... آنگاه آن همنشین در رستاخیز با تو برانگیخته می‌شود و تو مسئول آن هستی. پس دقت کن، همنشینی که انتخاب می‌کنی، نیک باشد زیرا اگر او نیک باشد مایهٔ انس تو خواهد بود و در غیر این صورت موجب وحشت تو می‌شود. آن همنشین کردار توست.»^۲

بنابراین در سرای آخرت تصویر اعمال یا گزارشی از عمل انسان نمایش داده نمی‌شود بلکه خود عمل نمایان می‌شود و هر کس عین عمل خود را می‌بیند.

۱- سورة نساء آیه ۱۰

۲- معانی الاخبار، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۲۳۳

عوامل بهشتی یا جهنمی شدن انسان : چه عواملی نیکوکاران را بهشتی و بدکاران را جهنمی می‌کند؟ خداوند، با نقل گفت‌وگوهایی که در آخرت رخ می‌دهد، به برخی از آن عوامل اشاره می‌کند. گاهی بهشتیان از گناهکاران علت سقوط آنها در آتش را می‌پرسند. آنان می‌گویند :

«ما از نماز گزاران نبودیم،

بینوایان را هم اطعام نمی‌کردیم،

سرگرم لهو و لعب خود بودیم،

و روز قیامت را هم انکار می‌کردیم،

تا اینکه مرگ به سراغمان آمد و دستمان از دنیا کوتاه شد.»^۱

گاهی نیز فرشتگان از دوزخیان می‌پرسند :

مگر راهنما و اندازنده‌ای به سوی شما نیامد؟

آنان می‌گویند :

چرا، آمد، اما ما آنان را تکذیب کردیم و گفتیم خدا چیزی نازل نکرده است.

سپس به فرشتگان می‌گویند :

کاش به سخنان پیامبران گوش می‌دادیم و یا به ندای عقل خود عمل می‌کردیم و اگر چنین کرده بودیم،

اکنون در آتش نبودیم.^۲

تفکر

مجموعه این عوامل را می‌توان در دو دسته «حق خداوند» و «حق مردم» قرار داد. آنان که حق خدا و مردم را مراعات کرده، به بهشت می‌روند و آنان که این حق را زیر پا گذاشته‌اند، وارد جهنم می‌شوند. با توجه به مجموعه آیاتی که ترجمه آنها در جلسه دوم آمده، نمونه‌هایی از حق خدا و حق مردم را یادداشت کنید.

۱- حق خدا :

.....

۲- حق مردم :

.....

۲- سوره ملک، آیات ۸ تا ۱۱

۱- سوره مدثر، آیات ۴۲ تا ۴۷

قرائت: آیات زیر را به دقت و زیبا قرائت کنید.

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



* حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ
قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ ﴿٩٩﴾

آنگاه که مرگ یکی از آنها فرارسد
می گوید: پروردگارا! مرا بازگردانید

* لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا
فِيمَا تَرَكْتُ

باشد که عمل صالح انجام دهم
که در گذشته ترک کرده بودم

كَأَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا
وَمِنْ وَرَائِهِم بَرْخٌ
إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ ﴿١٠٠﴾

هرگز! این سخنی است که او می گوید
و پیش روی آنها برزخی است
تا روزی که برانگیخته شوند.

* فَاِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ
فَلَا اَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ

پس آنگاه که در صور دمیده شود (و قیامت آید)
در این روز، هیچ یک از پیوندهای خویشاوندی
در میانشان نیست
و از حال یکدیگر نمی پرسند.

و لَا يَتَسَاءَلُونَ ﴿١٠١﴾

مؤمنون، ۹۹ تا ۱۰۱

* اِنَّ الَّذِيْنَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلٰٓئِكَةُ
ظَالِمِيْۤ اَنْفُسِهِمْ
قَالُوۡا فِیۡمَ كُنْتُمْ
قَالُوۡا كُنَّا مُسْتَضَعِفِيۡنَ فِی الْاَرْضِ

آنان که فرشتگان جانشان را می گیرند
در حالی که برخود ستم روا داشته اند،
به ایشان می گویند در چه حال بودید؟
گویند ما در سرزمین خود مستضعف^۱ بودیم

قَالُوۡا اَلَمْ تَكُنْ اَرْضُ اللّٰهِ وَاَسِعَةً
فَتُهَاجِرُوۡا فِیۡهَا

فرشتگان می گویند: مگر زمین خدا
وسیع نبود که هجرت کنید؟

فَاُولٰٓئِكَ مَاوَاهُمْ جَهَنَّمُ
وَسَاءَتْ مَصِيۡرًا ﴿٩٧﴾

سرانجام اینان جهنم است
و این، بد فرجامی است.

۱- مستضعف: آنان که راهی برای فهم حق و هدایت در پیش رویشان نبوده است.

﴿إِلَّا الْمُسْتَزَعَفِينَ﴾

مگر آنان که مستضعف شدند

مِنَ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ وَ الْوِلْدَانِ

از مردان و زنان و کودکان

لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً

که نمی توانند چاره‌ای پیدا کنند



وَ لَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا

و راهی برای هدایت نمی‌یابند.

نساء، ۹۷ و ۹۸

عالم برزخ

قرآن کریم از وجود عالمی پس از مرگ، به نام «برزخ» خبر می‌دهد. برزخ در لغت به معنای فاصله و حایل میان دو چیز است. عالم برزخ میان زندگی دنیایی و حیات اخروی قرار گرفته و آدمیان، پس از مرگ وارد چنین حیاتی می‌شوند و تا قیامت در آن می‌مانند و در صورتی که نیکوکار باشند، از لذت‌های آن برخوردار و اگر بدکار و شقی^۱ باشند، از رنج‌ها و دردهای آن متألم می‌گردند.

سوره/آیه

.....

وجود ارتباط میان عالم برزخ و دنیا

با مرگ انسان و ورود وی به عالم برزخ، ارتباط او با دنیا به‌طور کامل قطع نمی‌شود. برخی از نشانه‌های تداوم این ارتباط عبارت است از:

الف) بسته نشدن پرونده اعمال: پرونده برخی اعمال انسان با مرگ بسته نمی‌شود و امکان دارد بر اعمال نیک و بد آن افزوده و یا از آنها کاسته شود.

يُنَبِّئُوا الْإِنْسَانَ يَوْمَئِذٍ

در آن روز [قیامت] به انسان خبر داده می‌شود

بِمَا قَدَّمْ وَ آخَرُ^۲

به آنچه پیش [از مرگ] فرستاده و آنچه پس [از مرگ] فرستاده است.

همان‌گونه که قرآن کریم می‌فرماید، دامنه برخی از اعمال، محدود به دوران زندگی انسان است و با مرگ، پرونده این اعمال بسته می‌شود (أَثَارَ مَا تَقَدَّمْ)؛ اعمالی مانند نماز و روزه؛ اما پرونده بسیاری از اعمال حتی بعد از مرگ ما نیز باز می‌ماند (أَثَارَ مَا تَأَخَّرْ)؛ به عنوان مثال اگر کسی کتابی را به کسی یا کتابخانه‌ای هدیه دهد، یا مطلب مفیدی را به دیگران آموزش دهد، تا وقتی که آن کتاب توسط دیگران خوانده می‌شود و آموزش‌های وی به دیگران منتقل می‌شود یا از آن استفاده می‌شود، در پرونده عمل او پاداش می‌نویسند و بر حسنات او می‌افزایند، گرچه خود فرد از دنیا رفته باشد. در مقابل، کسی که

۱- شقی: بدبخت و کسی که از سعادت محروم است.

۲- سورة قیامت، آیه ۱۳

راه و رسم نادرست و مخالف فرمان الهی را از خود برجای می گذارد، تا وقتی آثار این راه و رسم غلط در جامعه باقی است، گناه در دفتر اعمال وی ثبت می شود و روز به روز بر عذاب وی افزوده می شود. تولید و نشر مطالب نامناسب و غیر اخلاقی در فضای مجازی، ایجاد یا تقویت آداب و رسوم غلط در امر ازدواج، ایجاد انحرافات فکری و اخلاقی در دیگران، نمونه هایی از اعمال ناشایستی است که موجب سنگین شدن پرونده گناهان فرد، حتی پس از مرگ وی می شود.

رسول خدا ﷺ می فرماید: هر کس سنت و روش نیکی را در جامعه جاری سازد، تا وقتی که در دنیا مردمی به آن سنت عمل می کنند، ثواب آن اعمال را به حساب این شخص هم می گذارند، بدون اینکه از اجر انجام دهنده آن کم کنند و هر کس سنت زشتی را در بین مردم مرسوم کند، تا وقتی که مردمی بدان عمل کنند، گناه آن را به حساب او نیز می گذارند، بدون اینکه از گناه عامل آن، کم کنند.^۱

فعالیت کلاسی

نمونه هایی از اعمال را ذکر کنید که دارای آثار طولانی خوب یا بد هستند و بعد از مرگ انسان ادامه می یابند.

بیشتر بدانیم

دومینویی به امتداد جهان آخرت

آیا تاکنون به سرگرمی دومینو دقت کرده اید؟

هزاران قطعه، در برنامه ای از قبل تنظیم شده، انرژی خود را به قطعات دیگر منتقل می کنند و در چند ثانیه پدیده ای جذاب و لذت بخش به وجود می آورند. اما برخی دومینوها از قطعات و اجسام مادی و در فضای مادی، شکل نمی گیرند و قطعه هایشان محدود به هزاران و صدها هزار نمی شود. این دومینوها زمانی بیش از ثانیه ها و دقیقه ها و حتی سال ها برای کامل شدنشان طی می کنند و حتی ممکن است به آن سوی حیات انسان کشیده شوند و مهم تر از همه اینکه سرگرمی نیستند! چون هم ممکن است به فاجعه ای هولناک تبدیل شوند و هم ممکن است آینده ای درخشان را در پی داشته باشند!

جالب است که تک تک من و شما در این دومینو، شرکت داریم.

دومینویی که با بارگذاری، ارسال و باز نشر یک محتوا در شبکه های اجتماعی، نقش ما در ایجاد آن



پایان می‌یابد اما آثارش آغاز می‌شود؛ آثاری که برای همیشه پایدار است؛ حتی برای پس از مرگ ما.

دریافت پاداش خیراتِ بازماندگان : اعمال خیری که بازماندگان برای درگذشتگان انجام می‌دهند مانند دادن صدقه، طلب مغفرت، دعای خیر و انفاق برای آنان، در عالم برزخ به آنها می‌رسد و در سرنوشت آنها تأثیر می‌گذارد.

ارتباط متوفی با خانواده : شخصی از امام کاظم علیه السلام دربارهٔ وضعیت مؤمنان پس از مرگ پرسید :
«آیا مؤمن به دیدار خانواده خویش می‌آید؟»

فرمود : آری

پرسید : چقدر؟

فرمود : «برحسب مقدار فضیلت‌هایش. برخی از آنان هر روز و برخی هر دو روز و برخی هر سه روز و کمترین آنان هر جمعه».

پاسخ سؤالات شما

منظور از فشار قبر و عذاب‌های داخل قبر چیست؟ آیا منظور تنگ‌شدن قبر خاکی و عذاب جسم بی‌جان انسان است؟

در روایات هر جا که سخن از عذاب قبر به میان آمده است، منظور قبرهای دنیوی نیست؛ بلکه در این روایات، قبر کنایه از عالم برزخ است و فشار قبر فشاری است که به روح انسان، به علت قطع تعلق از دنیا و ورود به عالم برزخ وارد می‌شود. توضیح اینکه، با مرگ انسان و جدا شدن روح از بدن، انسان به عالم برزخ وارد می‌شود؛ عالمی که دارای ویژگی‌ها و معیارهای دنیا نیست و از این رو انسان با محیطی ناشناخته و متفاوت با دنیا مواجه می‌شود. انسان‌هایی که در زندگی دنیوی موفق به ترک تعلق به دنیا نشده‌اند و اسیر دنیا و تعلقات آن بوده‌اند و انس با دنیا و دلبستگی شدید به آن هنوز در قلب و روح آنها وجود دارد، با ورود به این عالم جدید و از دست دادن دلبستگی‌های دنیوی، دچار ترس و وحشت می‌شوند و همچنین به دلیل گناهیانی که انجام داده‌اند، در عذاب و فشار روحی قرار می‌گیرند. هرچه انس و تعلق انسان به دنیا بیشتر باشد، این فشارها و وحشت‌های بیشتر خواهد بود و هرچه تعلق کمتر باشد، این ترس و فشار کمتر می‌شود. پس این عذاب و فشار قبر به معنای تنگ شدن قبر خاکی نیست؛ بلکه منظور در فشار و عذاب بودن روح انسان است.^۱

۱- زندگی پس از مرگ، حسین سوزنجی، صص ۶۷-۶۶

- ۱- چرا در کفر و مجازات اخروی ظلم راه ندارد؟
- ۲- چه تفاوت‌هایی میان ویژگی‌های آخرت با دنیا و برزخ وجود دارد؟ آن تفاوت‌ها را در جدولی مانند جدول زیر تنظیم کنید.

شماره	دنیا	برزخ	آخرت
۱			
۲			
۳			
۴			
۵			

- ۳- رسول خدا ﷺ فرمود: «الدُّنْيَا مَرْزَعَةُ الْآخِرَةِ»^۱.
 یک کشاورز ماهر برای اینکه زراعت پر محصولی داشته باشد، پنج شرط را رعایت می‌کند:
- ۱- زمین مناسب انتخاب می‌کند.
 - ۲- بذر سالم تهیه می‌کند.
 - ۳- زمین را به موقع آبیاری و از کودهای مناسب استفاده می‌کند.
 - ۴- زمین را از علف‌های هرز، پاک می‌کند.
 - ۵- مواظب است که آفات و حیوانات به کشت او ضرر نرسانند.
- اگر «دل» بهترین و مناسب‌ترین زمین برای کشت محصول آخرت باشد، چهار شرط دیگر کدام‌اند؟

- ۱-
- ۲-
- ۳-
- ۴-

پیشنهاد



آرم روبه‌رو مربوط به کدام یک از مؤسسات است؟ ارتباط آن را با بحث اعمال ماتقدم و ماتأخر بیان کنید.

۱- تنبیه الخواطر، ورام بن ابی‌فراس، جلد ۱، ص ۱۸۳

سخن گفتن حضرت علی (ع) با مردگان!

حضرت علی (ع) در راه بازگشت از جنگ صفین به قبرستانی رسیدند. در این هنگام، روبه سوی قبرها کردند و فرمودند :

«ای اهل سرزمین وحشت و محله‌های خالی و قبرهای تاریک، ای اهل خاک و غربت و تنهایی و ترس. شما زودتر از ما رفتید و ما نیز به شما ملحق می‌شویم، اما در خانه‌هایتان دیگران ساکن شدند و همسراتان با دیگران ازدواج کردند و اموالتان بین دیگران تقسیم شد. این خبر ما برای شما بود، شما چه خبری برای ما دارید؟»

سپس به یاران خود نگاه کردند و فرمودند : «اگر به آنان اجازه سخن گفتن داده شود، شما را با خبر می‌کردند و می‌گفتند : بهترین توشه [برای ابدیت] تقواست.»

نهج البلاغه، حکمت ۱۳۰

نام کتاب	نویسنده	انتشارات	مخاطب
حیات پس از مرگ	علامه محمدحسین طباطبائی	دفتر انتشارات اسلامی	معلم

درس هشتم فرجام کار



قیامت روز آشکار شدن ذخیره‌هاست؛ هر کس با همان سرمایه‌ای برمی‌خیزد که در دنیا برای
ابدیت اندوخته است.

قرائت : آیات زیر را به دقت و زیبا قرائت کنید.

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



* وَ نَفَعَ فِي الصُّورِ

فَصَعَقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ

وَمَنْ فِي الْأَرْضِ

إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ

ثُمَّ نَفَعَ فِيهِ أُخْرَى

فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ ﴿٦٨﴾

* وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا

وَوُضِعَ الْكِتَابُ

وَجِئَءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ

وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ

وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿٦٩﴾

و در صور دمیده می شود

و مدهوش می شود هر کس که در آسمان هاست

و هر کس که در زمین است

مگر آن که خدا بخواهد

سپس بار دیگر در آن دمیده می شود

آنگاه آنان در حالی که ایستاده اند در انتظارند.

آنگاه زمین به نور پروردگارش روشن گردد

و کتاب را در جایگاه قرار دهند

و پیامبران و شاهدان را بیاورند

و بین مردم به حق داوری شود

و به آنان ستم نمی شود.

زُمر، ۶۸ و ۶۹

برپایی قیامت بزرگ ترین واقعه جهان خلقت است که با پایان دنیا رخ می دهد و انسان ها را وارد زندگی ابدی می کند. این رخداد بزرگ که در آیاتی از قرآن کریم ترسیم شده، در دو مرحله انجام می گیرد و در هر مرحله وقایع خاصی رخ می دهد.



■ الف) مرحلهٔ اوّل قیامت

در این مرحله، دنیا پایان می‌پذیرد و جهان خلقت آماده ورود به مرحلهٔ بعد که ورود به جهان آخرت است، می‌شود. در این مرحله حوادث زیر اتفاق می‌افتد:

۱- شنیده شدن صدایی مهیب: صدایی مهیب و سهمگین آسمان‌ها و زمین را فرا می‌گیرد و این اتفاق چنان ناگهانی رخ می‌دهد که همه را غافلگیر می‌کند؛ قرآن کریم از این واقعه به نفخ صور یاد می‌کند.

سوره/آیه

.....

۲- مرگ اهل آسمان‌ها و زمین: همهٔ اهل آسمان‌ها و زمین، جز آنها که خداوند خواسته است، می‌میرند^۱ و بساط حیات انسان و دیگر موجودات در دنیا برچیده می‌شود.

سوره/آیه

.....

۳- تغییر در ساختار زمین و آسمان‌ها: تحولی عظیم در آسمان‌ها و زمین رخ می‌دهد. خورشید در هم می‌پیچد و بی‌نور و تاریک می‌شود.^۲ آن همه ستاره‌ای که در آسمان می‌درخشید، همه به یک‌باره تیره می‌شوند،^۳ زمین به شدت به لرزه در می‌آید^۴ و خرد می‌شود،^۵ کوه‌ها سخت در هم کوبیده شده^۶ و تلاشی می‌شوند و همچون ذرات گرد و غبار در هوا پراکنده می‌گردند.^۷

این تغییرات چنان گسترده و عمیق است که آسمان‌ها و زمین به آسمان‌ها و زمینی دیگر که متناسب با قیامت و آخرت است، تبدیل می‌شوند.

■ ب) مرحلهٔ دوم قیامت

در این مرحله وقایعی رخ می‌دهد تا صحنهٔ داوری الهی فراهم شود و انسان‌ها آمادهٔ دریافت پاداش و کیفر گردند.

۱- بنابر روایات، پیامبران الهی و امامان بزرگوار از این قضیه استثناء شده‌اند. (انسان از آغاز تا انجام، علامه طباطبائی، ص ۹۳)

۲- سورهٔ تکویر، آیهٔ ۱

۳- سورهٔ تکویر، آیهٔ ۲

۴- سورهٔ واقعه، آیهٔ ۴

۵- سورهٔ فجر، آیهٔ ۲۱

۶- سورهٔ حاقه، آیهٔ ۱۴

۷- سورهٔ واقعه، آیات ۵ و ۶

۱- زنده شدن همه انسان‌ها : بار دیگر بانگی سهمناک در عالم می‌پیچد و حیات مجدد انسان‌ها آغاز می‌شود. با این صدا، همه مردگان با قدرت خداوند دوباره زنده می‌شوند و در پیشگاه خداوند حاضر می‌گردند تا برای رسیدگی به حساب آماده شوند.

سوره/آیه

.....

۲- آشکار شدن تمام حقایق : در آن روز با تاییدن نور حقیقت از جانب خداوند، پرده‌ها کنار می‌رود و اسرار و حقایق عالم آشکار می‌شود و واقعیت همه چیز از جمله اعمال و رفتار و نیت انسان‌ها و نیز حوادث تلخ و شیرینی که در زمین اتفاق افتاده است، عیان می‌گردد.

سوره/آیه

.....

۳- برپا شدن دادگاه عدل الهی : با آماده شدن صحنه قیامت، رسیدگی به اعمال آغاز می‌شود و ترازوهای ویژه‌ای که اعمال را می‌سنجند و ترازوهای عدل نام دارند، گذاشته می‌شود. اعمال، افکار و نیت‌های انسان‌ها در ترازوی حق و عدل پروردگار سنجیده می‌شود و هر عملی حتی اگر به اندازه ذره‌ای ناچیز باشد، به حساب آن نیز رسیدگی خواهد شد.^۱ اعمال پیامبران و امامان معیار و میزان سنجش اعمال دیگران قرار می‌گیرد؛ زیرا اعمال آنان عین آن چیزی است که خدا به آن دستور داده است؛ از این رو هرچه عمل انسان‌ها به راه و روش آنان نزدیک‌تر باشد، ارزش بیشتری خواهد داشت.

۴- گرفتن کارنامه : در هنگام برپایی دادگاه عدل الهی و رسیدگی به عقاید و اعمال انسان‌ها، کارنامه نیکوکاران را به دست راست و کارنامه بدکاران را به دست چپ آنها می‌دهند.

سوره/آیه

.....

حقیقت کارنامه انسان : ممکن است این سؤال پیش بیاید این کارنامه یا نامه عمل چیست و اعمال انسان چگونه در آن ثبت شده است؟ در پاسخ به این سؤال می‌گوییم که : آن کارنامه، با کارنامه‌ها و نامه‌های دنیا به کلی متفاوت است. نامه عمل، مانند نامه دنیا نیست که گزارشی از عمل باشد؛ بلکه، خود عمل و حقیقت و باطن عمل است. این کارنامه، عقاید قلبی و نیت‌های درونی و خُلقیات انسان‌ها را هم دربردارد. حقیقت آن است که انسان، در آن نامه عمل، تمام هویت خود را از بدو تولّد، تا پایان زندگی و حتی زندگی در برزخ را در آن می‌یابد.^۲

۱- سوره انبیاء، آیه ۴۷

۲- سوره کهف، آیه ۴۹

با توجه به چنین کارنامه‌ای، هر انسان نیکوکاری، به آنچه که شایسته و لایق اوست، می‌رسد و هر گناهکاری نیز دقیقاً مطابق با عمل خود مجازات می‌شود. اصولاً پاداش‌ها و مجازات‌ها، همان عمل خود انسان هستند که در آخرت به صورت پاداش یا مجازات درآمده‌اند، نه چیزی خارج از آن. بنابراین، به اندازهٔ سرسوزنی به کسی ظلم نمی‌شود. البته خداوند به نیکوکاران وعده داده که ده برابر بیشتر از عمل نیکی که انجام داده‌اند، به ایشان پاداش بدهد که این به خاطر لطف و مهربانی خدا به بندگان است.

۵- حضور شاهدان و گواهان: براساس آیات و روایات، در این روز شاهدان و گواهانی بر اعمال و رفتار انسان‌ها در پیشگاه خداوند شهادت می‌دهند. برخی از این شاهدان عبارت‌اند از:

الف) پیامبران و امامان: ایشان همان گونه که در دنیا ناظر و شاهد بر اعمال انسان‌ها بوده‌اند^۱، در روز قیامت نیز شاهدان دادگاه عدل الهی‌اند و چون ظاهر و باطن اعمال انسان‌ها را در دنیا دیده‌اند و از هر خطایی مصون و محفوظ‌اند، بهترین گواهان قیامت‌اند. رسول خدا ﷺ نیز شاهد و ناظر بر همهٔ پیامبران و امت‌هاست. **سوره/آیه**

.....

ب) فرشتگان الهی: فرشتگان در طول زندگی انسان‌ها، همواره مراقب آنها بوده‌اند و تمامی اعمال آنها را ثبت و ضبط کرده‌اند.^۲

ج) اعضای بدن انسان: برخی آیات و روایات از شهادت اعضای بدن انسان یاد می‌کنند. بدکاران در روز قیامت سوگند دروغ می‌خورند تا شاید خود را از مهلکه نجات دهند. در این حال، خداوند بر دهان آنها مهر خاموشی می‌زند و اعضا و جوارح آنها به اذن خداوند شروع به سخن گفتن می‌کنند و علیه صاحب خود شهادت می‌دهند.^۳

بدکاران از مشاهدهٔ گواهی اعضای خویش به شگفت می‌آیند و خطاب به اعضای بدن خود با لحنی اعتراضی می‌گویند که چرا علیه ما شهادت می‌دهید؟ اعضای بدن آنها می‌گویند: ما را خدایی به سخن آورد که هر چیزی را به سخن می‌آورد.^۴

۱- شیعیان، براساس روایات رسیده از معصومین علیهم‌السلام عقیده دارند که پیامبران و امامان ناظر بر اعمال ما هستند.

۲- سوره انفطار، آیات ۱۲-۱۰

۳- سوره یس، آیه ۶۵

۴- سوره فصلت، آیه ۲۱

پناه من باش!

حضرت علی علیه السلام در مناجات خود در مسجد کوفه این گونه با خدا درباره روز قیامت سخن می گوید :

اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُكَ الْاَمَانَ یَوْمَ لَا یَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُوْنَ،

خدایا پناه من باش در روزی که نه مال به درد انسان می خورد نه فرزند

اِلَّا مَنْ اَتٰی اللّٰهَ بِقَلْبٍ سَلِیْمٍ

و تنها آوردن قلبی پاک به نزد خداست که انسان را فایده می بخشد.

وَ اَسْأَلُكَ الْاَمَانَ یَوْمَ یَعْصُ الظّٰلِمُ عَلٰی یَدَیْهِ

خدایا پناه من باش روزی که گناهکار دست حسرت به دندان می گزد

یَقُوْلُ یَا لَیْتَنِیْ اَتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُوْلِ سَبِیْلًا

و می گوید ای کاش با رسول خدا همراه می شدم.

... وَ اَسْأَلُكَ الْاَمَانَ یَوْمَ یَفْزُ الْمَرْءُ مِنْ اَخِیْهِ وَ اُمِّهِ وَ اَبِیْهِ وَ صَاحِبَتِهِ وَ بَنِیْهِ

خدایا پناه من باش روزی که انسان حتی از برادر، مادر، پدر، همسر و فرزند خود فرار می کند.

وَ اَسْأَلُكَ الْاَمَانَ یَوْمَ یَوْدُ الْمُجْرِمُ،

خدایا به من پناه ده در روزی که انسان های گناهکار آرزو می کنند

لَوْ یَفْتَدِیْ مِنْ عَذَابِ یَوْمِئِذٍ بَنِیْهِ وَ صَاحِبَتِهِ وَ اَخِیْهِ وَ فَصِیْلَتِهِ الَّتِیْ تُوَوِّیْهِ

که فدا کنند برای رهایی از عذاب آن روز فرزند، همسر، برادر و خویشانی که به او پناه می دادند،

وَ مَنْ فِی الْاَرْضِ جَمِیْعًا ثُمَّ یُنْجِیْهِ^۱

بلکه تمام مردم زمین را تا خود نجات یابند.

۱- مفاتیح الجنان، مناجات امیرالمؤمنین در مسجد کوفه

قرائت : آیات زیر را به دقت و زیبا قرائت کنید.

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



* وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا

کافران را برانند

إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا

به سوی جهنم گروه گروه^۱

حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا

تا چون به نزدیک آن رسند،

فُتِحَتْ أَبْوَابُهَا

درهایش گشوده شود

وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا

و نگهبانان جهنم به آنان گویند

أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ

آیا رسولانی از خودتان برایتان نیامدند

يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُم

که آیات پروردگارتان را بر شما بخوانند

و يُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَا

و شما را از دیدار این روزتان بترسانند

قَالُوا بَلَىٰ

گفتند : چرا، (آمدند)

وَلَكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ

اما فرمان عذاب مسلم شده است

عَلَى الْكَافِرِينَ ﴿٧١﴾

بر کافران.

* قِيلَ ادْخُلُوا

گفته شود به آنها وارد شوید

أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا

از درهای جهنم که در آن جاودانه‌اید،

فَبِئْسَ مَثْوًى الْمُتَكَبِّرِينَ ﴿٧٢﴾

چه بد منزلگاهی برای متکبران است.

زُمر، ۷۱ و ۷۲

۱- عبارت «زُمرًا» به معنای گروه گروه، نشان می‌دهد که در روز قیامت، افراد برحسب ویژگی‌های مشترک فکری، رفتاری و... که با یکدیگر دارند در یک گروه قرار می‌گیرند و این امر تأکیدی بر ظرافت و ساختار حاکم بر جزا و کیفر الهی است و بایست دقت نمود در طول زندگی یا چه افرادی ویژگی‌های مشترک پیدا می‌کنیم.

* وَ سَيَقُ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ
 إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا
 حَتَّى إِذَا جَاءُوهَا
 وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا
 وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا
 سَلَامٌ عَلَيْكُمْ
 طِبْتُمْ

قَادُخُلُوهَا خَالِدِينَ ﴿٧٣﴾

* وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ
 الَّذِي صَدَقَنَا وَعْدَهُ
 وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ
 نَتَبَوَّأُ مِنَ الْجَنَّةِ
 حَيْثُ نَشَاءُ

فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ ﴿٧٤﴾

پرواداران از پروردگار را برانند
 به سوی بهشت، گروه گروه
 تا به نزدیک آن رسند
 درحالی که درهایش گشوده است
 نگهبانان آن به اهل بهشت گویند
 سلام بر شما
 پاکیزه و نیکو گشتید
 پس به آن وارد شوید و جاودانه بمانید.
 و گویند ستایش خدا را
 که وعده اش را بر ما راست گردانید
 و زمین را به ما میراث داد
 که در بهشت جای گیریم
 در هر جا که بخواهیم
 پس چه نیک است پاداش عمل کنندگان

زمر، ۷۳ و ۷۴

در آیات ۷۱ تا ۷۴ سوره زمر ببیندیشید و چگونگی ورود نیکوکاران به بهشت و ورود گناهکاران به جهنم را بیان کنید :

- ۱-.....
- ۲-.....
- ۳-.....
- ۴-.....
- ۵-.....

جایگاه دوزخیان

پس از پایان محاکمه، دوزخیان گروه گروه به سوی جهنم رانده می شوند^۱ و درحالی که در غل و زنجیر بسته شده اند، در جایگاهی تنگ افکنده می شوند.^۲

آتش جهنم، بسیار سخت و سوزاننده است. این آتش حاصل عمل خود انسان هاست و برای همین، از درون جان آنها شعله می کشد.^۳

در این حال، ناله حسرت دوزخیان بلند می شود و می گویند: ای کاش خدا را فرمان می بردیم و پیامبر او را اطاعت می کردیم.^۴ ای کاش فلان شخص را به عنوان دوست خود انتخاب نمی کردیم. او ما را از یاد خدا بازداشت.^۵ دریغ بر ما، به خاطر آن کوتاهی هایی که در دنیا کردیم!^۶

آنان به خداوند می گویند: پروردگارا شقاوت بر ما چیره شد و ما مردمی گمراه بودیم. ما را از اینجا بیرون ببر که اگر به دنیا بازگردیم، عمل صالح انجام می دهیم.^۷

۱- سوره زمر، آیه ۷۱

۲- سوره فرقان، آیه ۱۳

۳- سوره همزه، آیات ۴ تا ۷

۴- سوره احزاب، آیه ۶۶

۵- سوره فرقان، آیات ۲۸ و ۲۹

۶- سوره انعام، آیه ۳۱

۷- سوره مؤمنون، آیات ۶ و ۱۰ و ۱۰۷

پاسخ قطعی خداوند این است که آیا در دنیا به اندازه کافی به شما عمر ندادیم تا هر کس می خواست به راه راست آید؟^۱ ما می دانیم اگر به دنیا باز گردید، همان راه گذشته را پیش می گیرید.^۲ آنان گاهی دیگران را مقصر می شمارند و می گویند: شیطان و بزرگان و سرورانمان سبب گمراهی ما شدند.^۳ شیطان می گوید من فقط شما را فراخواندم و شما نیز مرا پذیرفتید. مرا ملامت نکنید، خود را ملامت کنید.^۴ به نگهبانان جهنم رو می آورند تا آنها برایشان از خداوند تخفیفی بگیرند؛ ولی فرشتگان می گویند: مگر پیامبران برای شما دلایل روشنی نیاوردند؟ آنان می گویند: بلی! فرشتگان نیز تقاضای آنها را نمی پذیرند و درخواستشان را بیجا می دانند.^۵

لذت های زودگذر آلوده به گناه ← پشیمانی و حسرت همیشگی

جایگاه نیکوکاران



اینجا بهشت است! جایی که پس از پایان حسابرسی، نیکوکاران و رستگاران را به سوی آن راهنمایی می کند؛ بهشت آماده استقبال و پذیرایی از آنهاست و چون بهشتیان سررسند، درهای آن را به روی خود گشوده می بینند. از هر دری فرشتگان برای استقبال به سوی آنان می آیند^۶ و به بهشتیان سلام می کنند و می گویند: خوش آمدید؛ وارد بهشت شوید و برای همیشه در آن زندگی کنید.^۷ بهشتیان می گویند خدای را سپاس که به وعده خود وفا کرد و این جایگاه زیبا را به ما عطا فرمود.^۸ هریک از بهشتیان در درجه ای خاص از بهشت قرار می گیرند.

هرچه دل هایشان تمنا کند و دیدگان شان را خوش آید، آماده می بینند.^۹ خدا را سپاس می گویند که حزن و اندوه را از آنان زدوده و از رنج و درماندگی، دور کرده است.^{۱۰} علاوه بر این، بالاترین نعمت بهشت، یعنی رسیدن به مقام خشنودی خدا را برای خود می یابند و از این رستگاری بزرگ مسرورند.^{۱۱}

بهشتیان با خدا هم صحبت اند و به جمله «خدا یا! تو پاک و منزهی» مترنم اند.^{۱۲} بهشت برای آنان سرای سلامتی (دارالسلام) است؛^{۱۳} یعنی هیچ نقصانی، غصه ای، ترسی، بیماری ای، جهلی، مرگ و هلاکتی، و

۳- سورة احزاب، آیه ۶۷

۲- سورة انعام، آیه ۲۸

۱- سورة فاطر، آیه ۳۷

۶- سورة رعد، آیه ۲۳

۵- سورة غافر، آیات ۴۹ و ۵۰

۴- سورة ابراهيم، آیه ۲۲

۹- سورة زخرف، آیه ۷۱

۸- سورة زمر، آیه ۷۴

۷- سورة زمر، آیه ۷۳

۱۲- سورة يونس، آیه ۱۰

۱۱- سورة توبه، آیه ۷۲

۱۰- سورة فاطر، آیات ۳۴ و ۳۵

۱۳- سورة انعام، آیه ۱۲۷

خلاصه، هیچ ناراحتی و رنجی در آنجا نیست. نعمت‌های دائمی آن هیچ‌گاه خستگی و سستی نمی‌آورد. در آنجا انسان همیشه شاداب و سر حال است و همواره احساس طراوت و تازگی می‌کند. دوستان و هم‌نشینان انسان در آنجا، پیامبران، راستگويان، شهیدان و نیکوکاران‌اند و آنان چه نیکو هم‌نشینانی هستند.^۱ زنان و مردان بهشتی در زیباترین و جوان‌ترین صورت و قیافه در بهشت به سر می‌برند. زندگی آنان سرشار از عشق، لذت و سرور است. همسران بهشتی خوش‌رفتار و زیبارو، جوان و شاداب، پاک و طاهر، خوش و خرم، پیوسته عاشق و خرسند از همسر خود هستند.^{۲ و ۳}

یک زندگی سالم، شاداب و خداپسند کوتاه مدت در دنیا ← یک زندگی زیبا و لذت‌بخش ابدی در آخرت

پاسخ سوالات شما

جایی که در آن ملال و دل‌زدگی نیست

ممکن است این سؤال برای برخی پیش آید که آیا زندگی کردن تا ابد در بهشت موجب خستگی و دل‌زدگی بهشتیان نخواهد شد؟

منشأ این سؤال مقایسه لذت‌های بهشتی با لذت‌های دنیوی است و اینکه لذت‌های دنیوی پس از مدتی، تکراری و خسته‌کننده می‌شوند. خوب است بدانیم علت اینکه لذت‌های دنیا بعد از مدتی تکراری و خسته‌کننده می‌شوند این است که :

اولاً دامنه لذات مادی محدود است و در برابر روح بی‌نهایت طلب و بلندپرواز انسان نمی‌تواند برای مدت طولانی ارزش خود را حفظ کند. برای همین حتی ثروتمندترین افراد نیز پس از مدتی از زندگی یکنواخت خود خسته می‌شوند. اما نعمت‌ها و لذات بهشتی پایان‌ناپذیر است و بدون هیچ حدی در اختیار بهشتیان است.

ثانیاً از آنجا که روح انسان متعلق به خداست و تنها با او آرام می‌گیرد، مدام در تلاش برای

۱- سورة نساء، آیه ۶۹

۲- سورة واقعه، آیات ۲۲ تا ۲۴ و ۳۵ تا ۳۷؛ سورة الرحمن، آیات ۷۰ تا ۷۷

۳- برای اطلاع بیشتر از ویژگی‌های بهشت به جلد ۱۰ «معادشناسی» از علامه حسینی تهرانی و کتاب «معاد» استاد قرائتی مراجعه کنید.

رسیدن به اوست و از همین رو هیچ هدف یا لذتی نمی‌تواند برای همیشه او را به خود مشغول سازد و او را قانع کند. از این رو، آنان که از خدا دور افتاده‌اند، مدام از این هدف به آن هدف و از این لذت به آن لذت دیگر روی می‌آورند تا مگر آرام و قرار گیرند، اما چون گمگشته خود را در هیچ یک از این لذت‌ها نمی‌یابند، نمی‌توانند برای همیشه خود را با آن سرگرم کنند. اما در بهشت، انسان خواسته حقیقی و گمگشته درونی خویش که همان لقای پروردگار است را، می‌یابد و با او آرام می‌گیرد و دیگر به هیچ رو خواستار تغییر این وضعیت و دگرگونی در آن نیست؛ زیرا در نهایت آرامش به سر می‌برد و روح بی‌نهایت طلب او از مواهب پایان‌ناپذیر بهشت برخوردار است. قرآن کریم می‌فرماید:

خَالِدِينَ فِيهَا لَا يَبْغُونَ عَنْهَا حِوَلًا^۱

در آن [بهشت ابدی] جاویدان‌اند و خواستار هیچ گونه دگرگونی نیستند.

فقط یک بار!

فقط یک بار به دنیا می‌آیم،
فقط یک بار خداوند زندگی را به من هدیه می‌کند؛
اما، در سرائی دیگر همواره خواهیم بود؛
اگر این فرصت یک باره را از دست بدهم،
چه خواهیم کرد؟

معرفی کتاب

نام کتاب	نویسنده	انتشارات	مخاطب
تجسم عمل و شفاعت	محمد شجاعی	کانون اندیشه جوان	دانش‌آموز / معلم
مواقف حشر	محمد شجاعی	کانون اندیشه جوان	دانش‌آموز / معلم
قیام قیامت	محمد شجاعی	کانون اندیشه جوان	دانش‌آموز / معلم

قدم در راه

۲

بخش دوم



یک حرکت ریشه دار، با هدفی روشن و راهی واضح در پیش روی ما انسان هاست.



درس نهم

آهنگ سفر

جلسه اول

قرائت: آیات زیر را به دقت و زیبا قرائت کنید.

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



به درستی که در پیامبر خدا، برای شما
سر مشقی نیکوست،
برای کسی که به خدا و روز آخرت امید بسته
و خداوند را بسیار یاد می کند.
وقتی مؤمنان گروه های مشرکان را دیدند^۱
گفتند این همان چیزی است که
خدا و رسولش به ما وعده داده بودند
و خدا و رسولش به ما راست گفتند.
در نتیجه، جز بر ایمان و تسلیم آنان افزوده نشد.
از میان مؤمنان مردمانی هستند
که بر عهدی که با خدا بسته اند، صادق اند.
برخی از آنان، پیمان و عهد خود را انجام دادند
و برخی دیگر نیز در انتظار به انجام رساندن عهد
خویشند.

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾

﴿لِمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾

﴿وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا

وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ

وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ

﴿وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا﴾

﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ

صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ

فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ

وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ

۱- که برای جنگ با مؤمنان به مدینه لشکرکشی کرده بودند و جنگ احزاب یا خندق را به راه انداخته بودند.

وَمَا يَدَّبُلُوا تَبْدِيلًا ۚ

* لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ
وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ إِن شَاءَ
أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ

إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا ۚ

و هیچ گونه تغییری در عهد و پیمان خود ندادند.

تا اینکه خدا پاداش اهل راستی را بدهد
و دورویان را اگر بخواهد، عذاب کند
یا راه توبه‌ای برای آنان باز نماید
زیرا خداوند آمرزنده‌ای مهربان است

احزاب، ۲۱ تا ۲۴

برای گام گذاشتن در راه خدا و رسیدن به خوبی‌ها و ثابت قدم ماندن در این مسیر، شایسته است اقدامات زیر را انجام دهیم :

۱- تصمیم قوی و عزم محکم برای حرکت : عزم به معنای اراده و تصمیم بر انجام کاری است. آدمی با عزم خویش، آنچه را که انتخاب کرده است، عملی می‌سازد. البته عزم و ارادهٔ انسان‌ها متفاوت است. هر قدر عزم قوی‌تر باشد، رسیدن به هدف آسان‌تر است. استواری بر هدف، شکیبایی و تحمل سختی‌ها برای رسیدن به آن هدف، از آثار عزم قوی است. کارهای بزرگ، عزم‌های بزرگ می‌خواهد. آنان که عزم ضعیفی دارند، در برابر تندباد حوادث، تاب نمی‌آورند و مشکلات راه، آنان را به عقب‌نشینی وادار می‌کند. اما آنان که عزم قوی دارند، سرنوشت را به دست حوادث نمی‌سپارند و با قدرت به سوی هدف قدم برمی‌دارند. به همین جهت بعد از سفارش‌هایی که لقمان حکیم به فرزندش می‌کند و راه و رسم زندگی را به او نشان می‌دهد، به وی می‌گوید :

وَأَصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ

إِنَّ ذَٰلِكَ مِّنْ عَزْمِ الْأُمُورِ

بر آنچه (در این مسیر) به تو می‌رسد صبر کن

که این لازمهٔ داشتن عزم و ارادهٔ قوی در کارهاست.

انسان‌هایی را که دارای عزم قوی هستند، با انسان‌هایی که عزم و ارادهٔ ضعیف دارند، مقایسه کنید و فرق آنها را با یکدیگر بنویسید.

دارای عزم قوی	دارای عزم ضعیف
۱.	۱.
۲.	۲.
۳.	۳.
۴.	۴.

۲- عهد بستن با خدا : کار دیگری که یک انسان مؤمن و آمادهٔ حرکت در راه خدا باید انجام دهد، عهد و پیمان بستن با خداست. او با خدای خود پیمان می‌بندد که بکوشد تا آنچه را خداوند فرمان داده، انجام دهد و از آنچه که نهی کرده دوری نماید.

چقدر زیباست که خداوند، رضایت خود از ما را به سعادت و خوشبختی خود ما گره زده است؛ یعنی وقتی خدا از ما راضی خواهد بود که ما در مسیر رستگاری و خوشبختی خود گام برداریم؛ و آنگاه از ما ناخشنود خواهد بود که به خود ظلم کنیم و در مسیر هلاکت خود پیش برویم.

در بارهٔ عهد با خدا خوب است دو پیشنهاد زیر را انجام دهیم :

اول : برای عهد بستن، بهترین زمان‌ها را انتخاب کنیم. زمان بعد از نمازها، شب‌های قدر و شب یا روز جمعه زمان‌های خوبی برای عهد بستن با خدا هستند.

دوم : عهد و پیمان خود را در زمان‌های معینی، مانند آخر هر هفته، آخر هر ماه یا شب قدر هر سال، تکرار کنیم تا استحکام بیشتر پیدا کند و به فراموشی سپرده نشود.

ترجمه آیات ابتدای درس را به دقت مطالعه کنید و به سؤال‌های زیر پاسخ دهید :

۱- چرا رسول خدا بهترین اسوه و سرمشق برای مؤمنان است؟

.....

۲- آیا می‌شود که خدا و رسول خدا به وعده‌های خود عمل نکنند؟ مؤمنان در این باره چه

می‌گویند؟

.....

۳- مهم‌ترین وعده‌ای که خدا به مؤمنان داده، چیست؟

.....

۴- اولین کسی که مؤمن باید با او پیمان ببندد، کیست؟

.....

۵- چرا مؤمن حقیقی تا پای جان بر عهد خود با خدا ثابت قدم می‌ماند؟

.....

۶- مؤمنان درباره چه چیزهایی با خدا عهد می‌بندند؟

.....

۷- نتیجه ثابت قدم بودن بر پیمان با خدا چیست؟ خدا در این مورد چه وعده‌ای می‌دهد؟

.....

۸- خداوند کسانی را که در عهد خود صادق نیستند، چه می‌نامد؟

.....

آیا تاکنون عهدی با خدا بسته‌اید؟ نسبت به آن عهد چگونه بوده‌اید؟

.....

قرائت: آیات زیر را به دقت و زیبا قرائت کنید.

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



* وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ

وَنَعْلَمُ مَا تُوسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ

وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ

مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ ﴿١٦﴾

* إِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِّيَانِ

عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ

قَعِيدٌ ﴿١٧﴾

* مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا

لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ ﴿١٨﴾

* وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ

ذَلِكَ مَا كُنْتُ مِنْهُ تَحِيدٌ ﴿١٩﴾

همانا ما انسان را آفریده ایم

و می دانیم که نفسش چگونه او را وسوسه می کند

چون ما نزدیکتریم به او

از رگ گردن.

آن گاه که آن دو فرشته دریافت کننده اعمال انسان

از راست و از چپ

در انتظار و مراقب اند

انسان هیچ سخنی بر زبان نیاورد مگر آنکه

مراقبانی آماده در نزدش هستند [تا آن را ثبت نمایند].

و سرانجام، مستی و بیهوشی مرگ حقیقتاً فرا رسید

[در این هنگام به او می گویند]: این همان است که

از آن فرار می کردی.

ق، ۱۶ تا ۱۹

تدبر در آیات (۲)

۱- خداوند که خالق انسان و سایر موجودات است، بهتر از هر کس مخلوقات خود و از جمله

انسان را می شناسد و می داند در درونش چه می گذرد.

سوره.....
آیه.....

۲- در عین حال، فرشتگانی را گمارده تا مراقب انسان باشند و اعمال آشکار و پنهان او را ثبت کنند؛

یعنی خود عمل را نگه دارند تا در دادگاهی که تعیین کننده سرنوشت ابدی انسان است، عرضه نمایند.

سوره.....

آیه.....

۳- مراقبت : این کلمه به معنای زیر نظر گرفتن و توجه دائمی است. باقی ماندن بر پیمان خود با خدا و وفای به عهد، رضایت خدا را در پی دارد و شکستن پیمان، شرمندگی در مقابل او را به دنبال می آورد؛ عهدي که ابتدا بسته می شود، مانند نوزادی است که باید از او «مراقبت» شود تا با عهدشکنی، آسیب نبیند. امام علی علیه السلام می فرماید: **گذشت ایام، آفاتی در پی دارد و موجب از هم گسیختن تصمیم ها و کارها می شود.**^۱ به طور مثال، کسی عهد می بندد که هر روز پس از نماز صبح، یک صفحه قرآن بخواند؛ او باید مراقب باشد که امور دیگر، او را به خود مشغول نکند و او را از این تصمیم خود غافل نسازد. او همچنین باید بکوشد عواملی را که سبب سستی در اجرای این تصمیم می شود، از سر راه بردارد.

❖ بررسی

چه عواملی می تواند مانع اجرای تصمیم شود؟ برخی از آنها را نام ببرید :

- ۱-
- ۲-
- ۳-

۴- محاسبه و ارزیابی : بعد از مراقبت، نوبت محاسبه است تا میزان موفقیت و وفاداری به عهد، به دست آید و عوامل موفقیت یا عدم موفقیت، شناخته شود. بعد از محاسبه اگر معلوم شود که در انجام عهد خود موفق بوده ایم، خدا را سپاس می گوئیم و شکرگزار او می شویم؛ زیرا می دانیم که او بهترین پشتیبان ما در انجام پیمان هاست.

اما اگر معلوم شود که سستی ورزیده ایم، خود را سرزنش کنیم و مورد عتاب قرار دهیم و از خداوند طلب بخشش کنیم و با تصمیم قوی تر، دوباره با خداوند عهد ببندیم و وارد عمل شویم. یادمان باشد که همگی ما قیامتی در پیش داریم و اگر خودمان در اینجا به حساب خود نرسیم، در قیامت به طور جدی اعمال ما را محاسبه خواهند کرد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود :

حَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسَبُوا

«به حساب خود رسیدگی کنید، قبل از اینکه به حساب شما برسند».^۲

۱- غزوالحکم و دررالکلم، تمیمی آمدی، ج ۴، ص ۶۲۶

۲- وسائل الشیعه، شیخ حرعاملی، ج ۱۶، ص ۹۹

بهتر است در پایان هر شب رفتار خود در آن روز را ارزیابی کنیم و در پایان هفته نیز به حساب خود در آن هفته، رسیدگی نماییم. همچنین، سالی یک بار برنامه سال خود را مرور کنیم. یکی از بهترین زمان‌های محاسبه سالانه، شب‌های قدر ماه مبارک رمضان است. خوب است که بعد از محاسبه، تصمیم‌های بهتری برای آینده بگیریم.

از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) پرسیدند:

زیرک‌ترین انسان کیست؟

فرمود: کسی که از خود و عمل خود برای بعد از مرگ حساب بکشد.

پرسیدند: چگونه؟

فرمود: چون صبح تا شب به کار و زندگی پرداخت، در شب به خود برگردد و بگوید:

ای نفس! امروز روزی بود که بر تو گذشت و دیگر باز نمی‌گردد. خدا درباره این روز از تو خواهد پرسید که آن را چگونه گذراندی و در آن چه کردی؟ آیا به یاد او و سپاس از او بودی؟ آیا گره از کار فرو بسته مؤمنی گشودی؟ آیا گرد غم از چهره‌ای زدودی؟ آیا...؟^۱



تفکر در احادیث

در جدول زیر، ترجمه سه سخن از امام علی (علیه السلام) آمده است.^۲ در این سخنان تأمل کنید و آثاری که آن حضرت برای محاسبه بیان فرموده است، استخراج کنید.

پیام	حدیث
.....	۱- آن‌کس که از خود حساب بکشد، عیب‌هایش را می‌شناسد و گناهانش را فراموش نمی‌کند، از گناه دوری می‌کند و عیب‌های خود را اصلاح می‌کند. ^۳
.....	۲- نتیجه محاسبه اعمال، اصلاح نفس خود انسان است. ^۴
.....	۳- کسی که از خود حساب بکشد، سعادتمند می‌شود. ^۵

۱- بحار الأنوار، مجلسی، ج ۷، ص ۶۹

۲- تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، تمیمی آمدی، ص ۲۳۶

۳- مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ وَقَفَّ عَلَى غُيُوبِهِ وَأَحَاطَ بِدُنُوبِهِ وَاسْتَقَالَ الدُّنُوبَ وَأَصْلَحَ الْغُيُوبَ

۴- نَمَرَةُ الْمُحَاسَبَةِ ضَلَاخُ النَّفْسِ

۵- مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ سَعِدَ

پیامبر و اهل بیت ایشان، برترین اسوه‌ها

برای حرکت در مسیر هدف، وجود اسوه و الگوهای که راه را با موفقیت طی کرده و به مقصد رسیده‌اند، بسیار ضروری است؛ زیرا وجود این الگوها، اولاً به ما ثابت می‌کند که این راه موفقیت‌آمیز است؛ ثانیاً می‌توان از تجربه آنان استفاده نمود و مانند آنان عمل کرد و از همه مهم‌تر اینکه می‌توان از آنان کمک گرفت و با دنباله‌روی از آنان سریع‌تر به هدف رسید. از این رو قرآن کریم، پیامبر ﷺ را به عنوان الگو معرفی کرده است.

تدبّر در آیات (۳)

۱- کدام آیه از آیات ابتدای درس، پیامبر اکرم را به عنوان اسوه معرفی کرده است؟

.....

۲- چه کسانی بهتر می‌توانند پیامبر اکرم را اسوه خود قرار دهند؟

.....

پیامبر اکرم نیز همواره از اهل بیت به عنوان انسان‌هایی برتر که مسیر زندگی را با موفقیت پیموده‌اند و اسوه قرار دادن آنان موجب رستگاری و نجات انسان می‌شود، یاد کرده و ما را به الگو گرفتن از آنان دعوت کرده است.

■ ممکن است این سؤال به ذهن بیاید که چگونه می‌توان انسان‌هایی را که حدود ۱۴۰۰ سال قبل زندگی کرده‌اند، اسوه قرار داد؟

پاسخ این است که اسوه بودن آن بزرگان مربوط به اموری که به طور طبیعی و با تحولات صنعتی تغییر می‌کنند، نیست. وسایل حمل و نقل، وسایل خانه، امکانات شهری، شکل و جنس پارچه‌ها و لباس‌ها از این قبیل‌اند و نمی‌توان پیامبر را در این امور اسوه قرار داد.

اسوه بودن آن بزرگان در اموری است که همواره برای بشر خوب و با ارزش بوده‌اند. عدالت، گذشت، فداکاری، مهربانی، داشتن نظم و برنامه در زندگی و مانند آن از ارزش‌هایی است که همواره مورد احترام بشر بوده و با گذشت زمان، نه تنها جایگاه خود را از دست نداده‌اند، بلکه حتی درک بهتری از آنها نیز به دست آمده است. پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام اسوه‌های انسانیت هستند و انسانیت، دیروز و امروز و فردا ندارد.

■ همچنین ممکن است این سؤال پیش آید که پیامبر یک انسان معصوم است؛ چگونه می‌توان ایشان را اسوه قرار داد و مثل او عمل کرد؟

پاسخ این سؤال نیز این است که ما او را اسوه کامل خود قرار می‌دهیم چون می‌دانیم که هر کاری که انجام داده، درست بوده و مطابق دستور خداوند بوده است. اما اسوه قرار دادن ایشان به این معنا نیست که ما عین او باشیم و در حد ایشان عمل کنیم، بلکه بدین معناست که در حد توان از ایشان پیروی کنیم و خود را به راه و روش ایشان نزدیک‌تر نماییم.

امیرالمؤمنین درباره چگونگی پیروی از خودشان، به یکی از یاران می‌فرماید:

آگاه باش برای هر پیروی‌کننده‌ای، امام و پیشوایی است که باید از او تبعیت کند و از علم او کسب نور کند. هوشیار باش، امام شما از دنیایش به دو لباس کهنه و از خوراکش به دو قرص نان کفایت کرده است. اما شما قطعاً توانایی این درجه از قناعت را ندارید؛ ولی با ورع^۱ و کوشش [در راه خدا] و عفت^۲ و درستکاری مرا یاری کنید.^۳

بیشتر بدانیم

توصیه‌ای برای پیروزی

در زمان حیات مرحوم علامه طباطبائی رحمته‌الله، نویسنده تفسیر المیزان، جوانی درباره مشکلات خود نامه‌ای به ایشان می‌نویسد و می‌گوید:

... جوانی هستم ۲۲ ساله؛ در محیط و شرایطی زندگی می‌کنم که هوای نفس و آمال بر من تسلط فراوان دارند و مرا اسیر خود ساخته‌اند و سبب بازماندن من از حرکت به سوی الله شده‌اند. درخواستی که از شما دارم این است که بفرمایید به چه اعمالی دست بزنم تا بر نفس مسلط شوم... نصیحت نمی‌خواهم، بلکه دستورات عملی برای پیروزی، لازم دارم.

علامه طباطبائی، به این جوان این‌گونه پاسخ می‌گویند:

برای موفق شدن و رسیدن به منظوری که مرقوم داشته‌اید، لازم است همتی برآورده و توبه نموده، به مراقبه و محاسبه بپردازید. به این نحو که هر روز، طرف صبح که از خواب بیدار می‌شوید، قصد جدی کنید که هر عملی پیش آید، رضای خدا را مراعات خواهیم کرد... و همین حال را تا شب، وقت

۱- وَرَع حالتی بالاتر از تقوا است؛ در تقوا، فرد حد و مرزهای الهی را رعایت می‌کند اما در ورع، فرد برای آنکه از حد و مرزهای الهی تجاوز نکند حتی به آنها نزدیک هم نمی‌شود؛ در ادبیات دینی از این حریم‌داری مرزهای گناه با عنوان ورع یاد می‌شود.

۲- در درس‌های آینده با مفهوم عفت بیشتر آشنا خواهیم شد.

۳- نهج البلاغه، نامه ۴۵

خواب ادامه دهید. وقت خواب، چهار – پنج دقیقه‌ای به کارهایی که در روز انجام داده‌اید، فکر کرده؛ یکی یکی را از نظر بگذرانید، هر کدام مطابق رضای خدا انجام یافته، شکر کنید و هر کدام تخلف شده، استغفار کنید و این رویه را هر روز ادامه دهید. این روش اگرچه در بادی حال [ابتدای کار]، سخت و در ذاتقه نفس تلخ می باشد، ولی کلید نجات و رستگاری است...^۱

دفتر برنامه ریزی

یک دفتر شخصی تهیه کنید و برنامه های زندگی خود را به طور منظم در آن یادداشت نمایید. این دفتر می تواند شامل دو قسمت باشد :

۱- عهدهای کلی و اساسی که برای تمام زندگی بسته می شود. ۲- برنامه ها و عهدهای روزانه یا هفتگی.

بهتر است هر یک از این دو قسمت دارای بخش های معین باشد که بتوانید به راحتی آنها را پیگیری کنید و در آن اصلاحات لازم را به عمل آورید. به طور مثال، برای برنامه های روزانه یا هفتگی می توانید مانند جدول عمل کنید.

مورد عهد :		تاریخ :		
مراقبت : نکاتی که در طول عمل به این عهد، باید رعایت کنیم :				
۱-.....				
۲-.....				
محاسبه :				
زمان	میزان موفقیت	عوامل موفقیت	عوامل شکست	راه‌های کسب موفقیت بیشتر

۱- نامه های عرفانی، علی محمدی، ص ۷۸۱

چگونه یک عادت خوب بسازیم و عادت نادرست را ترک کنیم؟

همه ما تاکنون تصمیم گرفته‌ایم که عادت‌های خوب را در زندگی‌مان تقویت کنیم یا از عادت‌های ناپسند دوری کنیم؛ مانند مطالعه بیشتر، ورزش کردن یا کاهش وقت گذرانی بی‌هدف. اما معمولاً پس از مدت کوتاهی، این تصمیم را کنار می‌گذاریم. علت اصلی این موضوع، برنامه‌ریزی نامناسب است. چگونه باید برنامه‌ریزی کنیم؟ وقتی قصد تغییر داریم، معمولاً فهرستی طولانی از کارهایی که باید انجام دهیم تهیه می‌کنیم؛ مثلاً روزی ۵۰ صفحه مطالعه یا نیم‌ساعت پیاده‌روی. اما اگر به این کارها عادت نداشته باشیم، چنین برنامه‌ای بسیار دشوار به نظر می‌رسد و پس از چند روز از آن صرف‌نظر می‌کنیم. برای شکل دادن یک عادت جدید، باید به تدریج پیش رفت. این روند شبیه به صعود یک کوه است؛ قدم‌ها باید کوتاه، ساده و قابل انجام باشند. به عنوان مثال، اگر تاکنون مطالعه نمی‌کردید، بهتر است هدف‌گذاری کنید که «از فردا روزی ۵ صفحه کتاب مطالعه می‌کنم» یا «روزانه ۵ دقیقه پیاده‌روی خواهم داشت». پس از یک هفته، می‌توانید میزان مطالعه یا پیاده‌روی خود را کمی افزایش دهید. با این روش، پس از چند هفته پیشرفت قابل مشاهده‌ای خواهید داشت.

ممکن است تصور کنید این روند بسیار کند است، اما اگر بخواهید سریع پیش بروید، احتمال شکست و رها کردن برنامه افزایش می‌یابد. هدف ما ایجاد یک عادت پایدار است، نه انجام یک کار سخت برای مدت کوتاه، امام علی علیه السلام می‌فرماید: «کار کمی که بر آن مداومت باشد بهتر از کار زیادی است که ملال‌آور باشد.»^۱ بنابراین برنامه‌تان را طوری تنظیم کنید که انجام آن آسان باشد. مثلاً اگر نماز صبح شما قضا می‌شود، انتظار نداشته باشید که از فردا بتوانید دقیقاً اول وقت نماز بخوانید. قدم اول این است که فقط نماز قضا نشود و سپس به تدریج به سمت اول وقت نزدیک شوید.

در صورت شکست برنامه چه باید کرد؟

گاهی ممکن است برنامه خود را اجرا نکنیم؛ مثلاً به دلایلی چون خستگی، مشغله یا فراموشی. برخی افراد در این شرایط ناامید می‌شوند و برنامه را کنار می‌گذارند، اما باید بدانید که این موضوع طبیعی است و بخشی از فرایند تغییر است، سه اقدام مهم در زمان شکست عبارت‌اند از:

۱- ناامید نشوید: شکست یعنی نیاز به تلاش دوباره است، نه تسلیم شدن.

۲- علت شکست را بررسی کنید: شاید برنامه‌تان دشوار بوده یا شرایط زندگی تغییر کرده است، دلیل را بیابید و اصلاح کنید.

۳- ادامه دهید: حتی اگر چند روز عقب افتادید، بازگشت به برنامه موفقیت محسوب می‌شود.

چگونه یک عادت غلط را ترک نماییم؟

برای ترک عادت‌های غلط بایست به چند نکته توجه نمود:

اول: تقویت عادت‌های نیکو موجب ترک عادت‌های غلط می‌شود، عادت‌های نیک مانند یک آب زلال می‌ماند که اگر در یک لیوان گل‌آلود ریخته شود به مرور زمان آن لیوان گل‌آلود سرریز کرده و پس از مدتی آن لیوان پر از آب زلال می‌شود.

قرآن کریم علت شعله‌ور شدن میل انسان به شهوت‌ها را ضعف انسان‌ها در انجام درست و پسندیده‌ی نماز معرفی می‌نماید. با توجه به اینکه، حرکت به سمت عادت‌های نیکو، سوی دیگر دور شدن از عادت‌های زشت است توجه به نماز و به‌جا آوردن آن، موجب دور شدن از عادت‌های زشت خواهد شد.

دوم: همان‌طور که گفتیم شکل دهی یک عادت با آسان کردن انجام آن عادت رخ می‌دهد، ترک یک عادت نیز با سخت کردن انجام آن عادت صورت می‌پذیرد. اگر کسی می‌خواهد انجام یک عادت برایش سخت شود باید شرایط انجام آن عادت را طوری تنظیم نماید که صورت پذیرفتنش سخت شود. مثلاً شخصی در خلوت دچار عادت ناپسندی می‌شود می‌بایست بیشتر در جمع حاضر باشد و آن‌قدر خود را مشغول نماید که فرصت خلوت نمودن را نیابد.

سوم: در صورت تکرار عادت غلط، ناامیدی سوخت تکرار آن عادت غلط است. بنابراین نباید دست از اصلاح خود کشید و همه مطالب مطرح شده در قسمت «در زمان شکست برنامه‌ریزی چه کنیم» در همین مرحله نیز قابلیت پیاده‌سازی دارد.

اندیشه و تحقیق

۱- چرا انسان مؤمن باید برنامه «مراقبت» داشته باشد؟

۲- «محاسبه» یعنی چه؟ چگونه باید آن را انجام داد؟ نتیجه آن چیست؟

۳- چه تفاوتی میان آدم‌های مصمم و دارای قدرت تصمیم با آدم‌هایی که در تصمیم سستی می‌ورزند، وجود دارد؟

اگر در مسیر گام برداشتن به سوی خدا، سؤال‌هایی در زمینه‌های مختلف برای ما پیش آمد، به چه کسانی مراجعه کنیم؟
به کسانی که توانایی پاسخگویی در مسائل دینی را دارند، مانند دبیران دینی و قرآن، امام جماعت محل و مراکز مطمئن علمی مراجعه کنیم و سؤال خود را با آنها در میان بگذاریم.

برخی از این مراکز علمی عبارت‌اند از:



۱- اداره مشاوره و پاسخ نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها

۲- مؤسسه فرهنگی و اطلاع‌رسانی تبیان

۳- پایگاه اینترنتی حوزه

۴- پایگاه جامع پاسخگویی به سؤالات و شبهات دینی

۵- مرکز فرهنگ و معارف قرآن

۶- مرکز ملی پاسخگویی به سؤالات دینی

۷- مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه علمی قم

۸- مرجعی برای پاسخگویی به سؤالات دینی و اعتقادی

نام کتاب	نویسنده	انتشارات	مخاطب
رازهای زندگی	مرتضی نظری	منادی تربیت	دانش‌آموز
نامه‌های بلوغ	علی صفایی حائری	لیلة‌القدر	دانش‌آموز
سیمای روزانه فرد مسلمان	محراب صادق‌نیا	مرکز پژوهش‌های صداوسیما	دانش‌آموز / معلم
تصمیم‌های بزرگ جوانی	محمدباقر پورامینی	کانون اندیشه جوان	دانش‌آموز
این‌گونه باشیم	جواد محدثی	بوستان کتاب	دانش‌آموز
الفبای زندگی	جواد محدثی	بوستان کتاب	دانش‌آموز / معلم



درس هشتم

اعتماد بر او



هر حرکت جهشی یک تکیه‌گاه مطمئن نیاز دارد.

قرائت : آیات زیر را به دقت و زیبا قرائت کنید.

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



(ای پیامبر) به [برکت] رحمت الهی
در برابر آنان نرم و مهربان شدی
اگر تندخو بودی
و سنگدل،
از اطرافت پراکنده می شدند
پس از آنان در گذر
و برایشان آموزش بخواه
و در کارها با آنان مشورت کن
و چون عزم کاری کردی بر خدا توکل کن
زیرا خدا توکل کنندگان را دوست دارد.
اگر خدا شما را یاری کند
هیچ کس بر شما غلبه نخواهد کرد
و اگر دست از یاری شما بردارد
چه کسی بعد از او شما را یاری خواهد کرد؟
و مؤمنان تنها بر خدا توکل کنند.

* فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ
لِنْتَ لَهُمْ
وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا
عَلِيطَ الْقَلْبِ
لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ
فَاعْفُ عَنْهُمْ
وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ
وَسَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ
فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ
إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ ﴿١٥٩﴾
* إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ
فَلَا غَالِبَ لَكُمْ
وَإِنْ يَخْذَلْكُمْ
فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُكُمْ مِنْ بَعْدِهِ
وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿١٦٠﴾

آل عمران، ۱۵۹ و ۱۶۰

حقیقت توکل بر خدا

توکل بر خدا به معنای سپردن خود به خداوند و اعتماد کردن به اوست. توکل و اعتماد به خداوند، جایگزین تلاش و فعالیت انسان نیست. بلکه انسان متوکل وظیفه خود را انجام می‌دهد و نهایت تلاش خود را در هر کاری می‌کند، اما نتیجه کار را به خدا می‌سپارد و به آنچه خداوند برای او بخواهد اعتماد می‌کند و خود را تحت حمایت خداوند قرار می‌دهد.

انسان متوکل می‌داند که در صورت تفکر و مشورت در کار و انجام وظیفه‌ای که تشخیص می‌دهد، هر نتیجه‌ای که به دست آید، به مصلحت اوست، گرچه خود به آن مصلحت آگاه نباشد؛ زیرا نظام خلقت در دست خداست و او آینده‌ای را می‌بیند که ما نمی‌بینیم و به مصلحت‌هایی توجه دارد که ما درک نمی‌کنیم. گاهی چیزهایی را به نفع خود می‌پنداریم درحالی که به ضرر ماست یا اموری را به ضرر خود می‌دانیم درحالی که به نفع ماست.

وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا	چه بسا از چیزی بدتان آید
وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ	درحالی که برای شما خیر است
وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا	چه بسا از چیزی خوشتان آید
وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ ^۱	و درحالی که برای شما شر است

در این مواقع است که خدایی که از هر کس به بندگانش مهربان‌تر است، آن چیزی را برای انسان متوکل رقم می‌زند که به خیر و صلاح اوست. امام علی (علیه السلام) در یکی از دعاها می‌گوید:

«خداوند تو با آنان که به تو بیشتر عشق می‌ورزند، بیش از دیگران انس می‌گیری و برای اصلاح کار آنان که بر تو توکل می‌کنند از خودشان آماده‌تری، اسرار ایشان را می‌دانی و بر اندیشه‌هایشان آگاهی». ایشان در ادامه به خدا عرض می‌کند:

«اگر تنهایی، آنان را به وحشت اندازد، یاد تو آنان را آرام سازد و اگر مصیبت‌ها بر آنان فرو بارد، به تو پناه آورند و روی به درگاه تو دارند، چون می‌دانند سر رشته کارها به دست توست».^۲

۱- سورة بقره، آیه ۲۱۶

۲- نهج البلاغه، خطبه ۲۱۸

با تفکر در آیات ابتدای درس، به سؤال‌های زیر پاسخ دهید و مشخص کنید که پاسخ‌ها را از کدام آیه به دست آورده‌اید.

شماره	سؤال و پاسخ	آیه
۱	چرا باید فقط بر خدا توکل کرد؟ مگر خداوند دارای چه ویژگی‌هایی است؟	
۲	چرا بر غیر خدا نمی‌توان توکل کرد؟	
۳	برای رسیدن به یک تصمیم بهتر است چه مراحل را طی کنیم تا به تصمیم درست برسیم؟	

شرایط توکل

۱- توکل کردن فقط به معنای گفتن لفظی جمله «خدایا، بر تو توکل می‌کنم» نیست. بلکه انسان باید در قلب خود حقیقتاً بر خدا توکل کند زیرا او خالق همه چیز است و هر اتفاقی در عالم رخ می‌دهد به اذن او صورت می‌پذیرد، بنابراین تکیه‌گاه حقیقی انسان‌ها خود اوست.

امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند به داود علیه السلام وحی کرد هر بنده‌ای از بندگانم به جای پناه بردن به دیگری با نیت خالص به من پناه آورد، از کارش چاره‌جویی می‌کنم، گرچه همه آسمان‌ها و زمین و هر چه در آنهاست، علیه او برخیزند.^۱

۲- توکل در جایی درست است که انسان مسئولیت و وظیفه خود را به خوبی انجام دهد، یعنی فکر و اندیشه خود را به کار گیرد، با دیگران مشورت کند، بهترین راه ممکن را انتخاب نماید و با عزم و اراده محکم برای

۱- مشکاة الانوار، علی بن حسن طبرسی، ج ۱، ص ۱۹

رسیدن به مقصود تلاش کند. در این صورت است که می‌توان بر خدا توکل کرد؛ زیرا توکل، جانشین تنبلی و ندانم‌کاری افراد نیست بلکه کمک‌کننده و امیددهنده به کسی است که اهل همت، تعقل و پشتکار می‌باشد.

روزی، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به مردمی برخورد که اهل کار و فعالیت نبودند. به آنان فرمود:

شما چگونه مردمی هستید؟

گفتند: ما توکل‌کنندگان بر خدا هستیم.

ایشان فرمود: **نه، بلکه شما سربار دیگران هستید.**^۱

گر توکل می‌کنی در کار کن کشت کن پس بکیم بر جبار کن^۲

فعالیت کلاسی

- ۱- شخصی دلیل بیمه نکردن ماشین خود را این گونه بیان می‌کند که من به خدا توکل دارم و خداوند خودش مال مرا حفظ خواهد کرد. شما عمل او را تأیید می‌کنید یا خیر؟ چرا؟
- ۲- برخی می‌گویند ما اهل خطر (ریسک) کردن هستیم. چه تفاوتی میان «خطر کردن» و «توکل بر خدا» وجود دارد؟

اندیشه و تحقیق

- ۱- با توجه به آیات، روایات و توضیحات درس، آثار و فواید توکل را ذکر کنید.
- ۲- آیا توکل، سبب تنبلی می‌شود یا تحرک؟ چرا؟
- ۳- شرایط توکل حقیقی کدام‌اند؟

۱- مستدرک الوسائل، شیخ حر عاملی، ج ۱۱، ص ۲۱۷

۲- مثنوی مولوی

- ۱- مولوی در دفتر اول مثنوی در «قصه نخجیران و بیان توکل و ترک جهد» رابطه توکل و تلاش را به خوبی به تصویر می کشد و در ضمن آن می گوید :
- گفت پیغمبر به آواز بلند با توکل ز انومی اشریند
- این داستان را مطالعه کنید و آن را برای دوستان در کلاس بیان کنید.
- ۲- آیا می دانید شیطان بر چه کسانی مسلط نمی شود؟ آیه ۹۹ سوره نحل را مطالعه کنید و جواب را بنویسید.

معرفی کتاب

نام کتاب	نویسنده	انتشارات	مخاطب
توکل	حسین روحانی نژاد	کانون اندیشه جوان	دانش آموز

دسریانرهم یاری از دو یار عزیز



از نماز و روزه، برای بازکردن قفل سختی ها کمک بگیریم.

حضرت ابراهیم علیه السلام حدود چهار هزار سال پیش در سرزمین بابل، در کنار رودهای دجله و فرات به دنیا آمد. سرزمین بابل، در آن ایام، دارای شهرهای زیبا با معماری پیشرفته و کاخ‌های بزرگ و باشکوه بود. مردمان آن سرزمین بت می‌پرستیدند و پادشاه آنها که «نمرود» نام داشت، خود را نگهبان و پشتیبان بت‌ها و خدای خدایان معرفی می‌کرد. حضرت ابراهیم علیه السلام که هوشی سرشار و فکری روشن داشت، در همان آغاز نوجوانی به مبارزه با بت‌پرستی برخاست. در جوانی بت‌های بتکده را شکست و نمرود فرمان داد تا او را در آتش بیندازند و بسوزانند. خداوند حضرت ابراهیم را از آتش نجات داد و جان او را حفظ کرد. ابراهیم علیه السلام از سرزمین بابل بیرون آمد و به سوی سرزمین‌های دیگر مهاجرت کرد، تا به فلسطین رسید. سال‌ها در آنجا سکونت گزید و مردم را به توحید و خداپرستی فراخواند. او که دیگر پیرمردی سپید موی شده بود، به فرمان خدا، همراه با همسرش هاجر و نوزادش اسماعیل رهسپار سرزمین حجاز و منطقه‌ای سوزان و خشک و بدون آب شد که آن را «مکه» می‌نامیدند. او از کوه‌ها و درّه‌ها و از کویرها و بیابان‌ها گذشت و با هاجر و نوزادش به مکه رسیدند. او پس از چند بار آمد و رفت میان حجاز و فلسطین، در زمانی که فرزندش اسماعیل جوانی برومند شده بود، خانه کعبه را با همکاری فرزندش دوباره بنا کرد و آن را «بیت‌الله الحرام» «خانه مورد احترام خدا» نامید. سپس دست به سوی آسمان بلند کرد و این‌گونه با خدا سخن گفت :

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



پروردگارا، برخی از فرزندانم را سُکنا دادم
در سرزمینی بی‌آب و علف
در کنار بیت‌الحرام تو
تا، ای پروردگار، آنان نماز را برپا بدارند
پس دل‌های مردم را
به آنان مهربان کن
و از فراورده‌ها روزی‌شان ده
باشد که سپاس تو را گزارند
پروردگارا، پنهان و آشکار ما را می‌دانی

* رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي
بُؤَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ
عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ
رَبَّنَا لِتُقِيمُوا الصَّلَاةَ
فَجَعَلْ أَفِئَّةً مِنَ النَّاسِ
تَهْوَى إِلَيْهِمْ
وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ
لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ ﴿٣٦﴾
* رَبَّنَا إِنَّكَ تَعْلَمُ مَا نُخْفِي وَمَا نُعْلِنُ

وَمَا يَخْفَىٰ عَلَى اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ

فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ ﴿٣٨﴾

﴿٣٨﴾ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي

وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ

إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ

إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعَاءِ ﴿٣٩﴾

﴿٣٩﴾ رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ

وَمِنْ ذُرِّيَّتِي

رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ ﴿٤٠﴾

و هیچ چیز بر خدا پنهان نیست

در زمین و در آسمان

ستایش خداوند را

که با وجود پیری به من هدیه کرد

اسماعیل و اسحاق را

چرا که پروردگارم شنوای دعاست.

پروردگارا، مرا برپا دارنده نماز گردان

و نیز فرزندانم را

پروردگارا دعای مرا بپذیر.

ابراهیم، ۳۷ تا ۴۰

تدبر در آیات (۱)

آیات قبل را با رعایت قواعد صحیح خوانی قرائت کنید.

سپس با تفکر در ترجمه آیات، به سؤال‌های زیر پاسخ دهید.

۱- چرا خداوند مأموریت رفتن به حجاز را در آن سن پیری به حضرت ابراهیم علیه السلام سپرد؟ فکر می‌کنید که او دارای چه ویژگی‌هایی بود؟

۲- حضرت ابراهیم در مناجات خود با خدا، بعد از بنای کعبه، از یک عبادت، دو بار نام می‌برد. آن عبادت چیست؟

۳- چرا حضرت ابراهیم علیه السلام زن و فرزند خود را در کنار خانه کعبه و در آن سرزمین بدون کشت و زرع سکنا داد؟ مگر این هدف چقدر ارزش داشت؟

۴- حضرت ابراهیم علیه السلام برای فرزندان و نسل‌های بعد از خود از خداوند چه درخواستی کرد؟

۵- چه تفاوتی میان «برپا داشتن نماز» و «خواندن نماز» وجود دارد که حضرت ابراهیم علیه السلام برپا داشتن نماز را از خداوند تقاضا می‌کند؟

نماز و بازدارندگی از گناه

انسانی که پنج بار در طول روز نماز به پا می دارد، یاد خدا را در دل خود زنده می کند و حضور او را در جای جای زندگی استمرار می بخشد. توجه به حضور خدا در زندگی و نظارت او بر اعمال، موجب می شود تا انسان دست به هر کاری نزند و از گناهان دوری کند. خداوند در قرآن کریم می فرماید:

وَأَقِمِ الصَّلَاةَ
إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ
وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ
وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ^۱

و نماز را برپا دار،
که نماز از کار زشت و ناپسند نهی می کند
و قطعاً یاد خدا بالاتر است،
و خدا می داند چه می کنید.

با این حال، برخی می گویند: ما نماز می خوانیم اما تأثیر آن را کمتر در خود مشاهده می کنیم و معمولاً دست از رفتارهای قبلی بر نمی داریم. پس چگونه نماز بازدارنده انسان از زشتی ها و منکرات است؟ شایسته است دقت کنیم که تأثیر نماز به میزان دقت و توجه ما به نماز و پیوستگی و تداوم آن در طول زندگی بستگی دارد. چنان که اگر گفته شود هر کس درس بخواند، موفق می شود، طبیعتاً موفقیت همه یکسان نیست و به نحوه و کیفیت درس خواندن آنها بستگی دارد. بنابراین اگر نمازهای روزانه خود را ترک نکنیم و دقت و توجه خود را در نماز افزایش دهیم، از آن تأثیر خواهیم پذیرفت. نمی توان انتظار داشت خواندن چند رکعت نماز شتاب زده و بدون رعایت آداب، تأثیر چندانی در ما داشته باشد. اگر تلاش کنیم روز به روز نماز را با کیفیت بهتر و رعایت آداب آن انجام دهیم، به زودی تأثیر آن را خواهیم دید. هر کدام از ما می توانیم میزان تأثیر نماز را در میان اطرافیان و بستگان مشاهده کنیم. اکثر افرادی که به نمازشان توجه بیشتری دارند، در مقایسه با کسانی که نماز نمی خوانند، یا نماز خود را شتاب زده و بدون رعایت آداب می خوانند، بیشتر به دستورات خداوند توجه دارند و کمتر مرتکب گناه می شوند.

این سنجش و ارزیابی را از زاویه ای دیگر هم می توانیم انجام دهیم. مجرمان جامعه، هر قدر که جرمانان سنگین تر می شود و خلافتکاری آنها افزایش می یابد، توجه آنها به نماز کمتر می شود و بسیاری از آنها نماز را به طور کلی ترک کرده اند.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «هر کس می خواهد بداند آیا نمازش پذیرفته شده یا نه، باید ببیند که نماز، او را از گناه و زشتی باز داشته است یا نه. به هر مقدار که نمازش سبب دوری او از گناه و منکر شود، این نماز قبول شده است»^۲.

۱- سورة عنکبوت، آیه ۴۵

۲- بحار الأنوار، مجلسی، ج ۸۲، ص ۱۹۸

پس اگر نماز بعضی از افراد را از گناه و زشتی باز ندارد، معلوم می‌شود که عیب و نقصی در نماز خواندن آنها هست که باید آن عیب و نقص را بیابند و برطرف نمایند.

اگر در انجام به موقع نماز بکوشیم، می‌توانیم بی‌نظمی را از زندگی خود دور کنیم.
اگر در پنج نوبت با لباس و بدن پاکیزه به نماز بایستیم،
آلودگی‌های ظاهری ما کمتر خواهد شد.



اگر شرط غصبی نبودن لباس و مکان نمازگزار را به دقت رعایت کنیم، کمتر به کسب درآمد از راه حرام متمایل خواهیم شد.

اگر هنگام گفتن تکبیر به بزرگی خداوند بر همه چیز توجه داشته باشیم، قدرت‌های دیگر در نظرمان کوچک خواهند شد و به آنان توجه نخواهیم کرد.

اگر در رکوع و سجود، عظمت خدا را در نظر داشته باشیم، در مقابل مستکبران خضوع و خشوع نخواهیم کرد.

اگر عبارت «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» را صادقانه از خداوند بخواهیم، به راه‌های انحرافی دل نخواهیم بست.

اگر عبارت «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ» را با توجه بگیریم، خود را در زمره کسانی که خدا بر آنها خشم گرفته یا راه را گم کرده‌اند، قرار نخواهیم داد.

بررسی

فهم و درک درست اعمال زیر، انسان را در برابر چه گناهایی حفظ خواهد کرد؟

عبارات و اعمال نماز	منکرات
۱- خواندن سوره توحید	۱-
۲- درود بر پیامبر در تشهد	۲-
۳- دعای قنوت	۳-
۴- حضور در نماز جماعت	۴-
۵- گفتن عبارت «إِيَّاكَ نَعْبُدُ»	۵-
۶- گفتن عبارت «إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»	۶-

نماز، غذای روح

اصل و ریشهٔ انسان همان روح اوست و جسم انسان در خدمت این حقیقت است. آبادانی و قوت یافتن روح انسان به معنای آبادانی و قوت یافتن حقیقت انسان است و ویرانی و کدورت یافتن آن، به معنای ویرانی و هلاکت انسان است.

همان‌طور که بُعد جسمانی انسان نیازمند دریافت غذای مناسب در زمان‌های گوناگونی از شبانه‌روز است تا قوت یابد و به افعال خویش ادامه دهد، روح انسان نیز برای ادامهٔ حیات معنوی خود به غذایی از آن جنس احتیاج دارد؛ غذای روح انسان ذکر و توجه به خداست، بنابراین توجه به خداوند و درخواست از او موجب قوت یافتن روح آدمی می‌گردد و غفلت از خداوند موجب کدورت و ضعف روح انسان می‌شود.

خداوند متعال در قرآن کریم هدف از اقامهٔ نماز را ذکر و توجه به خودش معرفی می‌نماید.

اَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي^۱
نماز را برای ذکر و توجه به من به پا دار

قرارگیری نماز در اوقات گوناگون شبانه‌روز به‌گونه‌ای است که انسان در حالتی قرار نگیرد که ساعات بسیاری بر او گذشته باشد و به همنشینی با خدا نیامده باشد. نماز یک ملاقات خصوصی انسان با خداست. در این ملاقات انسانی که ساعاتی از شبانه‌روز بر او گذشته است و مشغول بوده است فراخوانده می‌شود تا در محضر او بایستد و از کبريایی و عظمت او یاد نماید و به او در حالات گوناگون نماز عرضه دارد که من محتاج به تو هستم و بنده و عبد تو هستم نه کسی دیگر، تنها از تو مدد می‌خواهم، مرا هدایت نما، ای مهربان‌ترین مهربانان!

تمامی حرکات، اذکار و حالات نماز به‌صورتی تعبیه شده است که انسان به این حال برسد که در محضر خداوند است و با او سخن می‌گوید بنابراین بایست آدابی را رعایت نماید و در نهایت خضوع و خشوع نسبت به او درآید. از این‌رو خود نماز در صورتی که با توجه و شرایطش اقامه شود انسان را به بالاترین درجات انسانیت سوق می‌دهد و او را از مراتب پست حیوانی نجات می‌دهد.

تکمیل احکام

در سال‌های قبل آموختیم که برای انجام نماز، لازم است بدن و لباس ما پاک باشد و در صورتی که به یکی از نجاسات آلوده باشد باید قبل از نماز پاک گردد.

بنابراین، لازم است هر مسلمانی نجاسات را بشناسد و راه پاک کردن اشیای نجس را بداند.

توجه: همه چیز پاک است، مگر ۱۱ چیز؛ این یازده چیز می‌توانند چیزهای دیگر را نجس کنند.

برخی از این نجاسات عبارت‌اند از:

۱- خون انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد.^۱

۲ و ۳- ادرار و مدفوع انسان و حیوان‌های حرام‌گوشتی که خون جهنده دارند مانند گربه، سگ،

موش و...



۴- مردار انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد.

۵ و ۶- سگ و خوک، زنده و مرده آنها نجس است.

۷- کافر (یعنی کسی که به خدای یگانه اعتقاد ندارد).

۸- شراب و هر مایع مستی‌آور، نجس است.^۲



همچنین لازم است بدانیم: نوشیدن شراب، چه کم و چه زیاد حرام است و در زمره

بزرگ‌ترین گناهان شمرده شده است. خداوند در قرآن درباره این عمل ناروا می‌فرماید:

ای مردمی که ایمان آورده‌اید؛ به‌راستی شراب و قمار و بت‌پرستی و بخت‌آزمایی، پلید و از کارهای

شیطانی است. پس از آنها دوری کنید تا رستگار شوید. شیطان می‌خواهد با شراب و قمار بین شما

دشمنی و کینه ایجاد کند و شما را از یاد خدا دور سازد و از نماز باز دارد.^۳

پاسخ سوالات شما

مگر خدا به نماز ما نیاز دارد؟ پس برای چه باید نماز بخوانیم؟

اگر همه مردم روبه خورشید خانه بسازند، چیزی به خورشید اضافه نمی‌شود و اگر همه مردم پشت به

خورشید خانه بسازند، چیزی از خورشید کم نمی‌شود. خورشید به مردم نیازی ندارد که رو به سوی او

کنند. این انسان‌ها هستند که برای دریافت نور، سعی می‌کنند خانه‌های خود را روبه خورشید بسازند.

۱- حیوانی که اگر رگ آن را ببرند، خون آن جستن کند، خون جهنده دارد.

۲- برای آشنایی با سایر نجاسات به رساله مرجع تقلید خود مراجعه کنید.

۳- سورة مائده، آیات ۹۰-۹۱

خدا هم به نماز ما هیچ نیازی ندارد؛ بلکه این ما هستیم که به نماز محتاجیم. در حقیقت دستور خدا برای برپاداشتن نماز تنها به نفع خود ماست و خداوند با امر به نماز خواندن، خواهان رشد بندگان خود است. اما چرا ما به نماز محتاجیم؟

کمتر کسی است که در اثنای کار روزانه، لباسش، دست و صورتش، سر و پایش، و گاهی همه پیکرش، کثیف نشود و به تنظیف روزانه آنها نیازمند نگردد.

روح ما نیز در میدان زندگی روزانه به همین اندازه یا بیشتر در معرض آلودگی هاست؛ آلودگی به شهوت‌ها، هوس‌ها، خودخواهی‌ها و چشم و هم‌چشمی‌ها، حسد و کینه و انتقام و صدها آلودگی دیگر. این آلودگی‌ها روح را تیره می‌کند و ما را از مسیر قرب الهی دور می‌سازد و به دام شیطان و وسوسه‌های شیطانی می‌افکند.

بنابراین، باید همان‌طور که لباس و تن خود را می‌شوئیم و پاکیزه می‌کنیم، دل و جان خود را هم شست‌وشو دهیم و پاکیزه کنیم.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: رسول خدا نماز را به چشمه‌آبی تشبیه کرده است که در برابر خانه کسی جریان داشته باشد و او هر شبانه روز، پنج مرتبه خود را در آن شست‌وشو دهد؛ پس هرگز آلودگی بر بدن او باقی نمی‌ماند.

نهج البلاغه، خطبه ۱۹۹

بیشتر بدانیم

دو رکعت عشق!

ایام عملیات قدس در خوزستان بود که در اورژانس، رزمنده‌ای را آوردند که هر دو دست او قطع شده بود. وقتی او را برای اتاق عمل آماده می‌کردند، ایشان را روی برانکارد گذاشتند تا به اتاق عمل ببرند. مسئول تعاون آمد تا از این رزمنده سؤالاتی بپرسد. ولی چشماش را بسته بود و جواب نمی‌داد. همگی فکر کردیم شاید شهید شده باشد. به دنبال آن بودیم که مقدمات کار را جهت آزمایش ضربان قلب و احتمالاً انتقال وی به سردخانه آماده کنیم. ناگهان دیدیم که چشمانش را باز کرد و با متانت خاصی گفت: برادر! ببخشید که جواب شما را ندادم؛ چون فکر می‌کردم اگر به اتاق عمل بروم شاید وقت زیادی طول بکشد؛ نمازم قضا می‌شود. آن موقع که شما سؤال کردید مشغول خواندن نماز بودم.

قرائت: آیات زیر را به دقت و زیبا قرائت کنید.

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



* يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ
كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ
لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿۱۸۳﴾

* أَيَّامًا مَعْدُودَاتٍ
فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا
أَوْ عَلَى سَفَرٍ
فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ
وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ
فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ

فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا
فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ
وَ أَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ
إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۱۸۴﴾

* شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ
هُدًى لِلنَّاسِ
وَبَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ

ای مؤمنان

روزه بر شما واجب شده است

همان طور که بر گذشتگان شما واجب بود

باشد که تقوا پیشه کنید

اینها روزهای اندک است

پس هر کدام از شما که مریض شد

یا در سفر بود

به تعداد آن، در روزهای دیگر را روزه بگیرد

و کسانی که روزه گرفتن برایشان طاقت فرسا است

[برای هر روز] به اندازه غذای یک فقیر کفاره

بدهند

هر کس به اختیار خود کار خیری انجام دهد

حتماً برای او بهتر است

البته اگر روزه بگیرید برای شما بهتر است

اگر ارزش آن را بدانید

ماه رمضان است که قرآن در آن نازل شده

که راهنمای مردم است

دلایلی برای هدایت و جداکننده حق از باطل

فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ
فَلْيُضْمَهُ

وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا
أَوْ عَلَى سَفَرٍ

فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ

يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ

وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ

وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ

وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ

عَلَى مَا هَدَاكُم

وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ



پس هر کس وارد این ماه شود

باید روزه بگیرد

و اگر مریض بود

یا به سفر رفته بود

پس باید روزهای دیگری روزه بگیرد

خدا برای شما آسانی می خواهد

و برایتان دشواری نمی خواهد

تا سرانجام، روزهای روزه را کامل کنید

و خدا را به بزرگی یاد کنید

به خاطر هدایت نمودن شما

و باشد که سپاسگزار او محسوب شوید.

بقره، ۱۸۳ تا ۱۸۵

همان طور که در درس گذشته آمد، خداوند رسول خود را اسوه و سرمشق زندگی ما معرفی کرده است. مهم ترین ویژگی اسوه آن است که اگر پیروان خود را به کاری فرا می خواند، خودش مقدم بر دیگران و کامل تر از دیگران آن کار را انجام می دهد. پیامبر بزرگ ما نیز این گونه بود. ایشان اگر ما را به نماز دعوت کرده، خودش علاوه بر نمازهای روزانه، بخش قابل توجهی از شب را بیدار می ماند و نماز شب را اقامه می کرد. نماز شب بر آن حضرت واجب بود و ایشان هر شب از خواب برمی خاست و حدود نصفی از شب را تا اذان صبح عبادت می کرد.

در انجام روزه نیز ایشان علاوه بر روزه ماه رمضان، بیشتر روزهای ماه رجب و ماه شعبان را نیز روزه دار بود و برخی از روزهای هفته را نیز در طول سال روزه می گرفت. رسول خدا بهتر از هر کسی می دانست که وقتی خدا می فرماید: «من برای شما آسانی می خواهم، نه سختی و دشواری را»، حتماً در روزه گرفتن فواید بزرگی هست که ما را به انجام چنین عملی، در عین دشواری آن، فرا خوانده است.

در آیات قبل بیندیشید و به سؤال‌های زیر پاسخ دهید.

۱- هدف اصلی از روزه‌داری چیست؟

.....

۲- چه کسانی نباید روزه بگیرند؟

.....

۳- افرادی که در ماه رمضان نباید روزه بگیرند، بعد از ماه مبارک چه وظیفه‌ای بر عهده دارند؟

.....

۴- خداوند در آیه ۱۸۵ بعد از بیان دستورات و احکام روزه، علت انعطاف در این احکام را چه چیزی معرفی می‌کند؟

.....

■ روزه، تقویت‌کننده تقوا

خداوند، در آیه مربوط به واجب بودن روزه، تقوا را مهم‌ترین هدف روزه‌داری اعلام کرده است. تقوا چیست و چرا قرآن کریم همواره مردم را به آن دعوت کرده است؟ برای درک بهتر حقیقت تقوا، ابتدا مثالی را که امیر مؤمنان علی (علیه السلام) بیان فرموده است، ذکر می‌کنیم. ایشان می‌فرماید:

«انسان‌های بی‌تقوا مانند سوارکارانی هستند که بر اسب‌های چموش و سرکشی سوار شده‌اند که افسار را پاره کرده و اختیار را از دست سوارکار گرفته‌اند؛ به بالا و پایین می‌پرند و عاقبت، سوارکار را در آتش می‌افکنند. اما آدم‌های باتقوا، مانند سوارکارانی هستند که بر اسب‌های رام و نجیب سوار شده‌اند و افسار اسب را در اختیار دارند و راه می‌پیمایند تا اینکه وارد بهشت شوند».^۱

تفاوت اصلی میان این دو سوارکار که یکی به هلاکت می‌رسد و دیگری به سلامت راه را می‌پیماید، در سرکشی و لجام‌گسیختگی اسب یکی از آنها، و رهوار و مطیع بودن اسب دیگری است. امیر مؤمنان به ما می‌فهماند که آن لجام‌گسیختگی نتیجه بی‌تقوایی است و مطیع و تسلیم دستور خدا بودن، ثمره تقوا و پرواداری می‌باشد.

۱- نهج البلاغه، خطبة ۱۶

«تقوا» به معنای «حفاظت» و «نگهداری» است. انسان با تقوا خودنگهدار است و می‌تواند خود را از گناه حفظ کند؛ یعنی بر خودش مسلط است و زمام و لجام نفس خود را در اختیار دارد و نمی‌گذارد نفس با سرکشی خود، او را در دره‌های هولناک گناه بیندازد و یا از رسیدن به حقیقت بازدارد. به همین جهت، کسی می‌تواند بهره‌مند از راهنمایی دیگران شود و سخن حق را بپذیرد که بنا به فرموده قرآن، مقداری از تقوا را داشته باشد و بتواند خود را از لجبازی و خودخواهی حفظ کند. انسان با تقوا، می‌کوشد روز به روز بر «خودنگهداری» خود بیفزاید تا اگر در شرایط گناه و معصیت قرار گرفت، توانایی حفظ خود از گناه را داشته باشد.

اکنون این سؤال پیش می‌آید که چگونه تقوا را در خود تقویت کنیم تا بتوانیم در مواقع ضروری بر خود مسلط باشیم و از لجبازی و گناه دوری کنیم؟

خداوند، انسان را به عملی راهنمایی می‌کند که اگر انسان‌ها به درستی آن را انجام دهند، قدرت «خودنگهداری» و «تقوا»ی در برابر خدا را به دست خواهند آورد این عمل، «روزه» است.

روزه، نمونه کامل تمرین خودنگهداری و صبر و پایداری در برابر خواهش‌های دل است. جالب است که انسان روزه‌دار، خود را در مقابل چیزهایی حفظ می‌کند که به طور معمول برای او مباح بوده و از آن چیزها استفاده می‌کرده است. اما خدا که با نفس ما آشناست، در یک تمرین موقت سالیانه، ما را از خوردن و آشامیدن در طول روز منع می‌کند تا ما بتوانیم خودنگهداری و صبر را تمرین کنیم تا آنگاه که در برابر گناهان قرار می‌گیریم، بتوانیم از خود استقامت و پایداری نشان داده و در برابر گناه، بایستیم، تسلیم نشویم و زیر بار ذلت گناه نرویم.^۱

کسی که یک ماه گرسنگی روزانه را تحمل کند و در عین حال که میل به آب و غذا دارد، به سوی آن نرود؛ کسی که یک ماه چشم خود را از گناه و زبان خود را از دروغ و غیبت نگه دارد؛ گوش خود را از شنیدن بدی‌ها بازدارد، از حجاب و پوشش خود به خوبی مراقبت کند و مردم را از خود نرنجاند، چنین کسی پس از یک ماه، به تسلطی بر خود می‌رسد که قبل از ماه رمضان آن تسلط را نداشته است و اگر هر سال یک ماه این عمل را تکرار کند، سال به سال باتقواتر می‌شود. چنین فردی کم‌کم به جایی می‌رسد که احساس می‌کند که هر کاری را که خداوند دستور داده است، می‌تواند به آسانی انجام دهد و احساس سختی نمی‌کند.

۱- تفسیر المیزان از علامه طباطبائی و تفسیر نمونه از آیت‌الله مکارم شیرازی و تفسیر نور از استاد قرائتی ذیل آیه ۲۸۳ سوره بقره.

رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «چه بسا روزه‌داری که جز گرسنگی و تشنگی چیزی نصیب او نمی‌شود».^۱

مقصود پیامبر گرامی از این سخن چیست؟

احکام روزه

برخی از اموری که روزه را باطل می‌کنند عبارت‌اند از: خوردن و آشامیدن، دروغ بستن بر خدا و پیامبر و جانشینان پیامبر ﷺ، رساندن غبار غلیظ به حلق، فرو بردن تمام سر در آب، خودارضایی، باقی ماندن بر جنابت تا اذان صبح.^۲



فعالیت کلاسی

تکمیل

با مراجعه به رساله توضیح المسائل، عبارت‌های زیر را تکمیل کنید.

۱	اگر روزه‌دار سهواً چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه‌اش
۲	اگر روزه‌دار، چیزی را که لای دندانش مانده روزه‌اش باطل می‌شود.
۳	روزه‌دار غبار غلیظ و دود سیگار و تنباکو و مانند آنها را به حلقش برساند.
۴	استفراغ روزه را باطل نمی‌کند، مگر اینکه

۱- کسی که غسل بر او واجب است، اگر عمداً تا اذان صبح غسل نکند یا اگر وظیفه‌اش تیمم است، عمداً تیمم نکند، نمی‌تواند روزه بگیرد. البته اگر سهل‌انگاری کند و غسل نکند تا وقت تنگ شود، می‌تواند با تیمم روزه بگیرد و روزه‌اش صحیح است؛ اما در مورد غسل نکردن، معصیت کرده است.

۲- کسی که غسل بر او واجب است، اگر عمداً تا اذان صبح غسل نکند یا اگر وظیفه‌اش تیمم است، عمداً تیمم نکند، نمی‌تواند روزه بگیرد. البته اگر سهل‌انگاری کند و غسل نکند تا وقت تنگ شود، می‌تواند با تیمم روزه بگیرد و روزه‌اش صحیح است؛ اما در مورد غسل نکردن، معصیت کرده است.

۱- امالی، شیخ طوسی، ص ۶۶۱

۲- برای آشنایی با سایر مبطلات روزه، به رساله مرجع تقلید خود مراجعه کنید.

۳- اگر کسی به علت عذری مانند بیماری نتواند روزه بگیرد و بعد از ماه رمضان عذر او برطرف شود و تا رمضان آینده عمداً قضای روزه را نگیرد، باید هم روزه را قضا کند و هم برای هر روز یک مُد (تقریباً ۷۵ گرم) گندم و جو و مانند آنها به فقیر بدهد.

۴- اگر کسی روزه ماه رمضان را عمداً نگیرد، باید هم قضای آن را به جا آورد و هم «کفاره» بدهد؛ یعنی برای هر روز، دو ماه روزه بگیرد (که باید ۳۱ روز آن پشت سرهم باشد) یا به شصت فقیر طعام بدهد (به هر فقیر یک مُد).

وظیفه شخص مسافر: کسی که به سفر می‌رود، اگر آن سفر شرط‌های زیر را داشته باشد، باید نمازش را شکسته بخواند و نباید روزه بگیرد:

الف) رفتن او بیشتر از ۴ فرسخ شرعی (حدود ۲۲/۵ کیلومتر) یا مجموعه رفت و برگشت او بیشتر از ۸ فرسخ باشد.

ب) بخواد کمتر از ده روز در جایی که سفر کرده، بماند. پس کسی که می‌خواهد ده روز و بیشتر در محلی که سفر کرده است، بماند، باید نمازش را کامل بخواند و روزه‌اش را هم بگیرد.

ج) برای انجام کار حرام سفر نکرده باشد؛ مثلاً اگر به قصد ستم به مظلوم یا همکاری با یک ظالم در ظلم او سفر کند، باید روزه‌اش را بگیرد. اگر فرزند، در عین اینکه پدر و مادر او را نهی کرده‌اند، به سفری برود که آن سفر بر او واجب نبوده است، باید نماز را تمام بخواند و روزه‌اش را بگیرد.

اندیشه و تحقیق

درباره مسائل زیر به توضیح المسائل مرجع تقلید خود مراجعه کنید و پاسخ آن را به دست آورید.

۱	اگر مسافر پیش از ظهر به وطنش یا به جایی که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند، برسد، در چه صورتی باید روزه بگیرد و در چه صورتی نباید روزه بگیرد؟
۲	اگر مسافری که صبح حرکت کرده است، بعد از ظهر به وطن یا به جایی که می‌خواهد ده روز بماند برسد، وظیفه‌اش چیست؟
۳	اگر کسی که روزه است، بعد از ظهر مسافرت کند، وظیفه‌اش نسبت به روزه آن روز چیست؟
۴	اگر کسی که روزه گرفته، پیش از ظهر مسافرت کند و بخواد به بیش از چهار فرسخ برود، وظیفه‌اش چیست؟

- درباره آثار و فواید بهداشتی روزه تحقیق کنید و نتیجه آن را در کلاس گزارش نمایید.
- برای این تحقیق می‌توانید به کتاب‌های زیر مراجعه کنید :
- ۱- اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، دکتر پاک‌نژاد
 - ۲- اهمیت پزشکی روزه در سلامت انسان، حبیب‌الله جعفری
 - ۳- اهمیت روزه از نظر علم روز، احمد صبور اردوبادی

نام کتاب	نویسنده	انتشارات	مخاطب
آداب الصلوة	امام خمینی قَدِّسَ سِرُّهُ	مؤسسه نشر آثار امام خمینی قَدِّسَ سِرُّهُ	معلم
راز نماز	محسن قرائتی	مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن	دانش‌آموز
فلسفه روزه برای جوانان	اسدالله محمدی نیا	سبیط اکبر	دانش‌آموز
رازهای نماز	آیت‌الله جوادی آملی	اسراء	معلم
بی‌نمازها خوشبخت‌ترند	فاطمه دولتی	انتشارات ستاد اقامه نماز	دانش‌آموز



درس و نهم

فضیلت آراستگی



تار و پود علم و عمل ما را به فضیلت‌های بسیار، آراسته می‌کند. چقدر می‌دانیم و چقدر به دانسته‌های خویش عمل می‌کنیم.

إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ وَ يُحِبُّ الْجَمَالَ

خدا زیباست و زیبایی را دوست دارد.

همه انسان‌ها ذاتاً زیبایی را دوست دارند و از زشتی گریزانند. کسی نیست که بگوید از آن چیزی که عموم مردم آن را زیبا می‌دانند، متنفرم و هیچ علاقه‌ای به آن ندارم. اگر کسی چنین بگوید، دیگران از گفته او تعجب می‌کنند و در سلامتی وی تردید می‌نمایند. یکی از لذت‌های زندگی بشر، مشاهده مناظر زیبای طبیعت، شنیدن صوت زیبای پرندگان، خواندن اشعار زیبا و نظایر آن است. بشر حتی می‌کوشد و سایل مورد نیاز زندگی خود، مانند ظروف، فرش‌ها و معماری خانه‌ها را زیبا بسازد. مساجد، کلیساها و سایر مکان‌های مقدس، زیباترین معماری‌ها را در فرهنگ‌های مختلف داشته‌اند.

خصلت دیگری که در همه انسان‌ها هست و همگان به‌طور ذاتی به آن علاقه دارند، عفاف و زندگی عفیفانه است. ممکن است انسان‌ها در مصداق عفاف با یکدیگر اختلاف داشته باشند، اما کسی نیست که بگوید من دوست دارم در جهت مخالف عفاف حرکت کنم و هزینه‌گری نمایم.

حتی آن انسان‌هایی که از دایره عفاف و زندگی آبرومندانه خارج شده و در دام هزینه‌گری افتاده‌اند، در عمق جان و وجدانشان از وضع و حال خود ناراحت‌اند و وقتی خود را با انسان‌های عفیف مقایسه می‌کنند، از حال خود شرمده‌اند و به حال آنها غبطه می‌خورند و به خود وعده می‌دهند که روزی به عفاف باز خواهند گشت و جبران زمان از دست رفته را خواهند کرد.

جمع میان زیبایی و عفاف در انسان به رفتاری می‌انجامد که آن را می‌توان «آراستگی» نامید. به آیات قرآن توجه کنید که با چه ظرافت کاری شگفت‌انگیزی درباره این دو ویژگی ذاتی انسان سخن می‌گوید تا مؤمنان را به یک رفتار آراسته و شایسته انسان هدایت کند و برساند.

قرائت : آیات زیر را به دقت و زیبا قرائت کنید.

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



ای فرزندان آدم (چه مرد و چه زن)
زیبا و آراسته و با زینت‌های خود

* يَا بَنِي آدَمَ
خُذُوا زِينَتَكُمْ

عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ

وَكُلُوا وَاشْرَبُوا

وَلَا تُسْرِفُوا

إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ ﴿٣١﴾

* قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ

الَّتِي أُخْرِجَ لِعِبَادِهِ

وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ

قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا

فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا

خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ

كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ

لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿٣٢﴾

* قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ

مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ

وَالْأَنَّمُ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ

وَأَن تُشْرِكُوا بِاللَّهِ

مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا

وَأَن تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ

مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٣٣﴾

در مساجد و عبادتگاه‌ها حضور یابید

و از خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها بهره ببرید

ولی اسراف نکنید.

همانا خدا اسراف کنندگان را دوست نمی‌دارد.

بگو چه کسی حرام کرده زینت الهی را

که برای بندگانش پدید آورده

و رزق پاکیزه او را؟

بگو اینها برای مؤمنان است

در این حیات دنیا

در قیامت نیز اینها همه برای آنان است.

بدین‌سان آیات خود را شرح می‌دهیم

برای آن مردمی که اهل معرفت‌اند.

بگو پروردگارم حرام کرده زشت‌کاری‌ها را

چه آشکار و چه پنهان آنها را

و نیز گناه و سرکشی به ناحق را

و این که چیزی را شریک خدا قرار دهید

که برای آن دلیلی نفرستاده

و اینکه به خدا نسبت دهید

چیزی را که نمی‌دانید.

پس از قرائت آیات، به ترجمه آیات توجه کنید و جمله‌های زیر را تکمیل نمایید و مشخص کنید که هر جمله از کدام آیه گرفته شده است.

ردیف	پیام آیات	آیه
۱	خداوند، زینت‌های جهان را بر بندگانش حرام	
۲	مؤمنان باید از روزی‌هایی که از راه درست و پاک به دست آورده‌اند،	
۳	زینت‌ها و روزی‌های پاک در آخرت، اختصاص به دارد.	
۴	آن چیزهایی که خداوند بر مؤمنان حرام کرده است، عبارت‌اند از: ، ، و	
۵	حضور در پیشگاه خدا باید	
۶	خدا از ما می‌خواهد که در استفاده از نعمت‌ها	
۷	ما نباید از روی سلیقه خودمان نسبت دهیم.	
۸	کسانی می‌توانند به جزئیات سخن خدا برسند که	

■ آراستگی در سبک زندگی مؤمنانه

آراستگی به معنای «بهتر کردن وضع ظاهری و باطنی و زیبا نمودن این دو» است. بنابراین، دو نوع آراستگی داریم. آراستگی باطنی که نتیجه برخورداری روح انسان از صفات زیبایی همچون ادب، حُسن خلق، مهربانی، حیا و عفاف است و آراستگی ظاهری که نتیجه مرتب بودن وضع ظاهر و توجه به نظافت و زیبایی می‌باشد.

انسان به طور طبیعی به آراستگی علاقه دارد و می‌کوشد تا هم درون خود را آراسته کند و هم با ظاهری آراسته در جامعه حضور یابد. دیگران نیز کار او را تحسین می‌کنند و همشینی با او را دوست دارند و از بودن با او لذت می‌برند.

پیشوایان ما در عین حال که در آراستگی باطنی خود تلاش می‌کردند و زیبایی‌های اخلاقی را در حد کمال داشتند، به آراستگی ظاهری خود نیز توجه می‌کردند و مؤمنان را نیز به رعایت آن دعوت می‌نمودند و آراستگی را از اخلاق مؤمنان می‌دانستند.^۱

به طور مثال، هنگامی که کسی در خانه پیامبر را می‌زد و قصد ملاقات با ایشان را داشت، آن حضرت ابتدا به آینه نگاه می‌کرد و موهای خود را شانه می‌زد و لباس خود را مرتب‌تر می‌کرد؛ و می‌فرمود:

خداوند تعالی دوست دارد وقتی بنده‌اش به سوی دوستان خود می‌رود، آماده و آراسته باشد.^۲

ایشان همچنین همواره خود را معطر می‌کرد و سپس در جمع مردم حاضر می‌شد یا به نماز می‌ایستاد. روزی یکی از مدعیان زهد و پرهیز از دنیا، امام صادق (علیه السلام) را دید که لباس زیبایی پوشیده است. وی به امام گفت: جدّ شما این گونه لباس‌ها را نمی‌پوشید.

امام (علیه السلام) فرمود: در آن زمان مردم در سختی بودند، اما امروز ما در شرایط بهتری هستیم و عموم مردم توانایی پوشیدن چنین لباسی را دارند.^۳

همچنین ایشان می‌فرمود: خداوند آراستگی و زیبایی را دوست دارد و از نپرداختن به خود و خود را ژولیده نشان دادن، بدش می‌آید.^۴

و نیز می‌فرمود:

دو رکعت نماز که با بوی خوش گزارده شود، بهتر از هفتاد رکعت نماز بدون بوی خوش است.^۵

در کنار این سفارش‌های عمومی، پیشوایان دین به هریک از گروه مردان و زنان نیز سفارش‌های جداگانه‌ای می‌کردند؛ به عنوان نمونه پیامبر (صلی الله علیه و آله) به مردان می‌فرمود: **سبیل و موهای بینی خود را کوتاه کنید و به خودتان برسید؛ زیرا این کار بر زیبایی شما می‌افزاید.^۶** ایشان، همچنین مردان را به کوتاه کردن ناخن سفارش می‌کرد اما به زنان می‌فرمود ناخن‌های خود را اندکی بلند بگذارند چون برای آنان

۱- غررالحکم و دررالکلم، سخنان امیرالمؤمنین، جمع‌آوری تمیمی آمدی، چاپ دانشگاه تهران، ج ۱، ص ۳۰۷

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱، ص ۲۷۸

۳- اصول کافی، کلینی، ج ۶، ص ۴۴۲

۴- امالی، طوسی، ج ۱، ص ۲۷۵

۵- ثواب الاعمال، شیخ صدوق، ص ۳۶۲

۶- قرب الاسناد، حمیری، ص ۶۷

زیباتر است.^۱

این شیوه رسول خدا ﷺ و پیشوایان دیگر ما سبب شد که مسلمانان در اندک مدتی به آراسته‌ترین و پاکیزه‌ترین ملت‌های آن عصر تبدیل شوند و سبک لباس پوشیدن آنها الگو و سرمشق ملت‌های دیگر قرار گیرد؛ مثلاً همین لباس بلندی که امروزه در دانشگاه‌های اروپا، اساتید و دانشجویان در هنگام جشن فارغ‌التحصیلی می‌پوشند، از لباس دانشمندانی چون ابن‌سینا الگوبرداری شده، زیرا آنان ابن‌سینا را بزرگ‌ترین دانشمند در طب و فلسفه می‌دانستند و به پوشیدن لباسی به سبک لباس او افتخار می‌کردند. البته لباس ابن‌سینا برای دانشمندان مسلمان و ایرانی یک لباس عادی بود و همه به همان سبک لباس می‌پوشیدند.

نیاز به مقبولیت و آراستگی

یکی از نیازهای انسان، نیاز به مقبولیت در جمع خانواده، همسالان و جامعه است. ما دوست داریم دیگران ما را فرد مفید و شایسته‌ای بدانند و تحسین کنند. این نیاز، در دوره جوانی و نوجوانی نمود بیشتری دارد و سبب می‌شود که نوجوان و جوان بیشتر به خود پردازد و توانایی‌ها و استعداد‌های خود را کشف و شکوفا کند و در معرض دید دیگران قرار دهد. برخی با نشان دادن استعداد خود در یک رشته ورزشی، برخی دیگر با خلق یک اثر هنری یا کار مؤثر در کارگاه صنعتی و برخی دیگر از راه‌های دیگر تحسین دیگران را برمی‌انگیزند و بر مقبولیت خود می‌افزایند.

۱- اصول کافی، کلینی، ج ۶، ص ۴۹۱؛ وسائل‌الشیعه، شیخ حرّعاملی، ج ۱، ص ۴۳۵

حضرت موسی جوانی رشید و شجاع شده بود. او همچنان در دربار فرعون زندگی می کرد، فرعونی که بنی اسرائیل را به بردگی گرفته بود و در هر کار سختی از آنان استفاده می کرد. حضرت موسی، روزی از راهی می گذشت. دید یکی از فرعونیان یک بنی اسرائیلی را به شدت کتک می زند. تلاش کرد که آن بیچاره را از دست این مرد فرعونی نجات دهد، اما آن مرد اصرار بر کار خود داشت. موسی مُشتی حوالهٔ آن مرد کرد. این مُشت به جایی از بدن او خورد که او را از پا درآورد. موسی که می دانست کشتن یک فرعونی قصاصش مرگ است، از مصر مهاجرت کرد و بعد از دو سه ماه به شهر «مَدین» رسید. در این شهر پیامبر خدا حضرت «شعیب» زندگی می کرد و مردم را به یکتاپرستی فرا می خواند. نزدیک غروب بود که در ابتدای شهر به چاهی رسید که چوپانان، گوسفندان خود را آب می دادند. موسی دید که دو خانم جوان گوسفندان خود را در کناری قرار داده و به آنها آب نمی دهند. متوجه قضیه شد. جلو رفت و پرسید: چرا شما جلو نمی روید و از چاه آب نمی کشید؟ گفتند: ما منتظریم ابتدا مردان گوسفندان خود را آب دهند و بعد از اینکه کار آنان تمام شد، ما به چاه نزدیک شویم. حضرت موسی جلو رفت و طناب را از دست مردان گرفت و آب از چاه کشیده و گوسفندان آن دو خانم را آب داد، سپس زیر درختی نشست و برای استراحت به آن تکیه داد و دست به آسمان بلند کرد و گفت:

«خدایا من نسبت به هر خیری که از جانب تو فرود آید نیازمندم.»^۱

ساعتی گذشت. یکی از آن دو خواهر که در برگشت به منزل ماجرا را برای پدر تعریف کرده بود به نزد موسی آمد و از طرف پدر او را به خانه دعوت کرد. قرآن کریم رفتار آن خانم جوان و گفت و گویش با موسی را چنین توصیف می کند:

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



* فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا

تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ

قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ

یکی از آن دو خواهر نزد او آمد

درحالی که با شرم و حیا قدم برمی داشت

گفت: پدرم تو را دعوت کرده

لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا

فَلَمَّا جَاءَهُ وَ

وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقَصَصَ

قَالَ لَا تَخَفْ

نَجَّوْتُ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿٢٥﴾

تا پاداش آب دادن (به گوسفندان) ما را به تو بدهد.

چون موسی نزد شعیب آمد

و سرگذشت خود را برای او بازگو کرد،

شعیب گفت: نترس

تو از دست آن قوم ظالم نجات یافته‌ای.

* قَالَتْ إِحْدَاهُمَا

يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ

إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ

الْقَوِيُّ الْأَمِينُ ﴿٢٦﴾

یکی از آن دو دختر گفت

او را با پرداخت دستمزد به کار بگیر

زیرا بهترین کسی که می‌توانی به کار بگیری

همین فرد قوی امانت‌دار است.

قصص، ۲۵ و ۲۶

حضرت شعیب که رشادت و امانت حضرت موسی عليه السلام را در رفتار او یافته بود، او را به عنوان یک یار و مددکار پذیرفت و با دستمزد خوب، برخی از کارها را برای مدت حدود ده سال به وی واگذار نمود. حضرت موسی با یکی از دختران حضرت شعیب ازدواج کرد و صاحب چند فرزند شد، حضرت موسی، پس از گذشت ده سال و اتمام قرارداد خود با حضرت شعیب، تصمیم گرفت همراه با زن و فرزند خود، به مصر برگردد و از حال و وضع خانواده خود مطلع شود. او تا این زمان هنوز به پیامبری مبعوث نشده بود.

در ترجمه آیات قبل بیندیشید و به سؤال‌های زیر پاسخ دهید.

۱- چرا یکی از دختران شعیب نزد موسی بازگشت؟

.....

.....

۲- کدام رفتار این دختر برای خداوند مهم و ارزشمند بود که خداوند آن را بازگو کرده و به اطلاع همه انسان‌ها در طول تاریخ رسانده است؟

.....

.....

۳- به خاطر کدام ویژگی‌ها، یکی از آن دو دختر از پدر خود خواست که حضرت موسی را استخدام کند و به او دستمزد بدهد؟ چرا آن ویژگی‌ها مورد توجه آن دختر و حضرت شعیب قرار گرفت؟

.....

.....

■ عفاف و آراستگی

عفاف حالت و خصلتی است که انسان با داشتن آن می‌تواند خود را در برابر تندروی‌ها و کندروی‌ها حفظ کند و سبب می‌شود که فرد انسانی در مسیر اعتدال و میانه‌روی پیش رود و از آن خارج نشود؛ چنین انسانی در برآورده کردن خواسته‌ها و تمایلات خود به گونه‌ای عمل نمی‌کند که به افراط دچار گردد و به‌طور کامل غرق در آن خواسته‌ها شود و از دیگر نیازها غافل بماند و یا به‌طور کل آن را کنار گذارد و به کوتاهی و تفریط برسد.



یکی از جلوه‌های عفاف، در همین آراستگی است. برخی انسان‌ها در آراستگی ظاهری و ابراز وجود، دچار تندروی می‌شوند؛ به گونه‌ای که در آراسته کردن خود، زیاده‌روی می‌کنند و به خودنمایی می‌رسند. قرآن کریم این حالت را «تَبَرِّج»^۱ می‌نامد و آن را کاری جاهلانه می‌شمرد.^۲

۱- تبرج از ریشه برج است و برج بنای بلندی است که از دور به آسانی می‌توان آن را دید. واژه تبرج به این دلیل در بحث افراط در آراستگی به کار گرفته می‌شود که برخی برای جلب توجه دیگران، خود را به شکلی درمی‌آورند که توسط دیگران دیده شوند. امروزه تبرج مصادیق مختلفی یافته که برخی از آنها عبارت‌اند از استفاده از عطرها، تند، پوشیدن لباس‌هایی با عکس‌های نامناسب، پوشیدن لباس‌های بدن‌نما و پاره و ...

۲- سورة احزاب، آیه ۳۳

همان دینی که ما را به آراستگی توصیه می‌کند، از خودنمایی و افراط در آراستگی پرهیز می‌دهد، زیرا زیاده‌روی در آراستگی و توجه بیش از حد به آن، به تدریج باعث غفلت انسان از هدف‌های دیگر زندگی و مشغول شدن به کارهایی می‌شود که عاقبتی جز دور شدن از خدا ندارد.

انسان عفیف، چه مرد و چه زن، که توانایی کنترل خود را دارد، آراستگی خود را در حد متعادل نگه می‌دارد و به «تبرج» دچار نمی‌شود. انسان عفیف زیبایی ظاهری خود را وسیله خودنمایی و جلب توجه دیگران قرار نمی‌دهد و اجازه نمی‌دهد که به شخصیت انسانی او اهانت شود.

انسان عفیف به صفت ممتاز دیگری به نام «حیا» می‌رسد؛ یعنی وقتی صحنه‌ای برای او پیش می‌آید که ممکن است شخصیت او آسیب ببیند، حالتی به نام «حیا» برای او پیدا می‌شود و عکس‌العملی و رفتاری که حافظ شخصیت اوست را از خود نشان می‌دهد. او حیا می‌کند که برخی افراد به خاطر اموری ظاهری و کوچک، زبان به تحسین و تمجید او بکشایند و به او به عنوان ابزاری برای لذت‌جویی نگاه کنند. او در وجود خود، استعداد و ارزش‌های برتر و والاتری می‌یابد که می‌تواند تحسین و احترام واقعی دیگران را برانگیزد.

تدبیر در آیات (۳)

در آیه ۲۵ سوره قصص تأمل کنید و بگویید :

۱- وقتی دختر حضرت شعیب به سوی حضرت موسی آمد، چه رفتاری از خود نشان داد؟

۲- این رفتار به خاطر چه بود؟

انسان عفیف، از مقبولیت نزد همسالان و جامعه گریزان نیست؛ اما خود را با ارزش‌تر از آن می‌داند که بخواهد این مقبولیت را از راه جلب توجه ظاهری به دست بیاورد و خود را در حد ابزاری برای هوس‌رانی دیگران قرار دهد.

به همان میزان که رشته‌های عفاف و حیا در روح انسان قوی و مستحکم می‌شود، نوع آراستگی و پوشش او نیز باوقارتر می‌گردد و به همان میزان نیز که رشته‌های عفاف انسان ضعیف و گسسته می‌شود، آراستگی و پوشش او نیز سبک‌تر می‌گردد و بیشتر جنبه خودنمایی به خود می‌گیرد.

امام علی علیه السلام می‌فرماید :

«مبادا خود را برای جلب توجه دیگران بیارایی که در این صورت ناچار می‌شوی با انجام گناه به جنگ با خدا بروی».^۱

۱- بحار الأنوار، مجلسی، ج ۷۱، ص ۳۶۳

و امام صادق علیه السلام نیز می‌فرماید :

لباس نازک و بدن‌نما نپوشید؛ زیرا چنین لباسی نشانه سستی و ضعف دینداری فرد است.^۱

گرچه عفاف و حیا، مانند هر فضیلت انسانی دیگر، اختصاص به زن ندارد، اما وجود آن در زنان و دختران ارزش بیشتری دارد؛ زیرا خداوند زنان را بیش از مردان بهره‌مند از نعمت زیبایی کرده است و مرد بیش از زن در مقابل زیبایی جنس مخالف عکس‌العمل نشان می‌دهد و در رفتار ظاهری نمایان می‌سازد. زن، مظهر جمال و زیبایی است و این زیبایی، هم درون او را دربر گرفته و هم ظاهر او را. احساسات لطیف زن که بیانگر زیبایی‌های درونی وی است، با زیبایی ظاهر او عجین شده است. برخی از مردان که کنترلی بر نفس خود ندارند و جز به سوءاستفاده از دیگران نمی‌اندیشند و به شخصیت حقیقی زنان احترام نمی‌گذارند از این امتیاز زنان سوءاستفاده کرده و دام‌های گناه را می‌گسترانند تا به اهداف غیرمشروع خود برسند. برای حفظ همین نعمت است که خداوند احکام ویژه‌ای را برای زن قرار داده است.

دریافت هر نعمتی از جانب خدا، مسئولیتی را نیز به همراه می‌آورد؛ همان‌طور که اگر کسی به نعمت علم زینده شد، نباید علمش را ابزار دست قدرتمندان ستم‌پیشه کند، نعمت زیبایی نیز نباید در خدمت هوسرانان قرار گیرد و همان‌گونه که اگر انسان از علم خود به درستی استفاده نکند، به جای رستگاری، شقاوت نصیبش می‌شود، عرضه نابجای زیبایی، به جای گرمی بخشیدن به کانون خانواده، عفت و حیا را در جامعه از بین می‌برد و زمینه آسیب‌های جدی به زنان را فراهم می‌کند.

معنای گسترده آراستگی و حیا

آراستگی و حیا محدود به پوشش انسان نیست بلکه ابعاد گوناگونی را در بر می‌گیرد؛ به عنوان مثال یکی از نمونه‌های برجسته آن، آراستگی و حیای در کلام است. شاید در نگاه اول فکر کنیم که آراستگی اختصاص به لباس و برخی از ظواهر، مانند موی سر دارد. اما این گونه نیست. یکی از مهم‌ترین جلوه‌های آراستگی و حیا و عفاف انسان، در کلام و سخن گفتن است. البته حیا در کلام، خود ناشی از حیا و عفاف در فکر و اندیشه است. افرادی که درون آراسته و با حیایی دارند، اصولاً نمی‌توانند از کلماتی استفاده کنند که عقیقانه نباشد. حتی وقتی با کسی اختلاف پیدا می‌کند و کار به مشاجره و دعوا می‌کشد، نمی‌توانند به طرف مقابل فحش دهند و کلمه رکیکی بر زبان جاری کنند. بالعکس، کسانی هم هستند که حتی وقتی می‌خواهند دوست و رفیق خود را هم صدا بزنند، کلماتی را که دون شأن یک انسان باحیاست، بر زبان می‌رانند.

یکی از تفاوت‌های زن و مرد نیز در همین‌جا خود را نشان می‌دهد. وقتی به اطرافیان خود نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که این آسیب در میان مردان بیشتر از زنان است و حیای کلامی زنان بیش از مردان است. همهٔ پیامبران و اولیای خداوند و عموم انسان‌های فرهیخته حیای کلام داشته و از به‌کار بردن کلمات زشت دوری کرده‌اند. خوب است که ما نیز با آنان همراه شویم و به درون خود و شخصیت انسانی خود، با به‌کار بردن کلمات ناپسند، آسیب وارد نکنیم.

✽ بررسی

با توجه به شکل پوشش‌های موجود در جامعه برای پسران و دختران، بگویید که کدام‌یک از آنها عفت افراد را بیشتر تضمین می‌کند؟ چرا؟

اندیشه و تحقیق

- ۱- آراستگی چه تفاوتی با خودنمایی دارد؟
- ۲- چرا خصلت ارزشمند عفاف در وجود زنان از ارزش بیشتری برخوردار است؟

پیشنهاد

- ۱- پیرامون ما افرادی هستند که با استفاده از خلاقیت‌های خود تحسین دیگران را برانگیخته‌اند و در زمینه‌های گوناگون هنری، ورزشی، علمی، اجتماعی و اخلاقی به فردی مؤثر در جامعه تبدیل شده‌اند. آنچه دربارهٔ عوامل این موفقیت می‌دانید، بیان کنید.
- ۲- با خود بیندیشید و ببینید که تا چه اندازه کوشش کرده‌اید آراستگی همراه با عفاف داشته باشید. آیا موانع درونی در مقابل این کوشش وجود داشته است؟ آنها را برای خود مشخص کنید و برای برداشتن آن موانع، راه حل مناسب تنظیم نمایید. موانع‌های بیرونی چگونه؟ آیا آنها هم وجود داشته‌اند؟ با آن موانع چگونه برخورد کرده‌اید؟

پاداشی به اندازه پاداش شهیدان!

امام علی (علیه السلام):

پاداش انسان عفیف و پاک دامن که می تواند گناه کند، اما خود را به آن آلوده نمی کند، کمتر از پاداش مجاهد شهید در راه خدا نیست. همانا انسان عفیف و پاک دامن، فرشته ای از فرشته هاست.

نهج البلاغه، حکمت ۴۷۴

نام کتاب	نویسنده	انتشارات	مخاطب
فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی	غلامعلی حداد عادل	سروش	دانش آموز / معلم
مسئله حجاب	شهید مرتضی مطهری	صدرا	دانش آموز / معلم
حیا	امیرحسین بانکی پور	حدیث راه عشق	دانش آموز / معلم
درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام (بررسی مقایسه ای دیدگاه اسلام و غرب)	زیبایی نژاد و سبجانی	نصایح	معلم



درس سیزدهم

پیام پوشیدگی



هر پوششی یک پیام متناسب با خود دارد؛ به دیگران چه پیامی می‌دهیم؟! به خود چه پیامی می‌دهیم؟! به خدا چه پیامی می‌دهیم؟!

قرائت : آیات زیر را به دقت و زیبا قرائت کنید.

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



* قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ
يَغْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ
وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ
ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ
إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ



* وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ
يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ
وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ
وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ
إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا
وَلِيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ
عَلَى جُيُوبِهِنَّ... ۳۱



به مردان با ایمان بگو
دیدگان خود را از نگاه حرام فرو بندند
و پاکدامنی پیش گیرند
که این برای آنان بهتر است
خدا به آنچه می کند، آگاه است.

به زنان مؤمن بگو
دیدگان خود را از نگاه حرام فرو بندند
و دامان خود را (از گناه) حفظ نمایند
و زینت های خود را آشکار نکنند
مگر آنچه نمایان است، (مانند گردی صورت)
و روسری های خود را بر روی سینه
و گردن خویش ببندازند.

نور، ۳۰ و ۳۱

* يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ
قُلْ لِأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ
وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ
يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيهِنَّ^۱
ذَلِكَ أَدْنَى
أَنْ يُعْرَفْنَ
فَلَا يُؤْذَيْنَ
وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا



ای پیامبر
بگو به همسران و دختران خود
و زنان مؤمنین
که روسری های خود را به دور خود بگیرند
این کار از این جهت بهتر است
که [به عفاف] شناخته شوند
تا مورد اذیت قرار نگیرند
و خداوند همواره آمرزگار و مهربان است.
احزاب، ۵۹

۱- جلابیب جمع جلاباب است. جلاباب، پوششی است که از روسری بزرگ تر و از جادر کوتاه تر است. (تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۴۲۸)

■ حجاب در سایر ادیان

گرایش به پوشش یک گرایش طبیعی و فطری در میان انسان‌هاست و یکی از وجوه تمایز و تفاوت انسانیت از حیوانیت به‌شمار می‌آید. اگر انسان، حقیقتی بالاتر از حیوان نداشت و صرفاً یک حیوان پیچیده‌تر از سایر حیوان‌ها بود، مانند آنها رفتار می‌کرد و اندام خود را نمی‌پوشاند^۱. در همهٔ سرزمین‌ها و در نقاط مختلف زمین، جز در اقوام اولیه که درک درستی از فرهنگ و تمدن نداشتند و به زندگی حیوانی نزدیک بوده‌اند، ردّ پای پوشش مشاهده می‌شود. در تمام جوامع متمدن، کسانی که بیشتر به ارزش‌های اخلاقی و معنوی و ایمان به خدا گرایش داشته‌اند، پوشش آنها کامل‌تر بوده است.



ادیان الهی، که در اصل و حقیقت خود، یک دین هستند، بدون استثنا همواره بر پوشش کامل‌تر زنان تأکید کرده‌اند و آن را لازمهٔ دین‌داری شمرده‌اند. مطابق با آیین یهود، زنان هنگام حضور در اجتماعات، موی سر خود را می‌پوشاندند و به حجاب پایبند بودند.^۲ در آیین مسیحیت نیز پوشش اهمیت زیادی داشته است و زنان معتقد به حضرت مسیح علیه السلام می‌کوشند مانند



حضرت مریم علیها السلام موی خود را بپوشاندند و با حجاب وارد جامعه شوند. نقاشان مسیحی، به خصوص نقاشان قدیم‌تر، تصویر حضرت مریم علیها السلام را با پوشش و حجاب کامل می‌کشیدند. همچنین زنان راهبه و قدیس یکی از کامل‌ترین حجاب‌ها را داشته و دارند. این امر نشان می‌دهد که از نظر آنان، داشتن حجاب، به دین‌داری نزدیک‌تر و در پیشگاه خدا پسندیده‌تر است.

در دوران اخیر که پابندی به تعالیم دینی در اروپا و برخی مناطق دیگر کمتر شده، آن بخش از دستورات و سنت‌های حضرت موسی علیه السلام و حضرت عیسی علیه السلام هم که باقی‌مانده، مورد غفلت قرار گرفته و کمتر به آنها عمل می‌شود. بی‌حجابی زنان غرب نه تنها جایگاهی در اندیشهٔ مسیحیت حقیقی ندارد؛ بلکه بازگشتی

۱- خداوند، برای نشان دادن این میل طبیعی و فطری، هنگام ذکر داستان خلقت آدم علیه السلام، یعنی در مهم‌ترین داستان قرآن، از گرایش فطری آدم و حوا به پوشش یاد می‌کند و متذکر می‌شود که همین که آدم و حوا از میوهٔ ممنوعه خوردند و متوجه برهنگی خود شدند، فوراً با کندن شاخ و برگ درختان برای خود پوششی درست کردند و خود را با آن پوشاندند.

۲- تاریخ تمدن، ویل دورانت، ج ۴، بخش اول، فصل پانزدهم، ص ۴۶۱

به سنت‌های مشرکانه قبل از حضرت مسیح علیه السلام در دوره‌های یونان و روم محسوب می‌شود، دوره‌ای که مردم بت‌پرست بودند و زندگانی مشرکانه داشتند.

زنان ایرانی قبل از اسلام که عموماً پیرو آیین زرتشت بودند، با پوشش کامل در محل‌های عمومی رفت و آمد می‌کردند. پوشش و حجاب زنان در ایران باستان چنان برجسته بود که حتی برخی از مورخان غربی بر این باورند که ایران باستان منشأ اصلی گسترش حجاب بوده است.^۱ در ادیان دیگر و عموم فرهنگ‌ها، پوشش زنان یک اصل پسندیده شمرده شده و کمتر قوم و ملتی است که زنان آن، پوشش مناسبی نداشته باشند. تفاوت‌ها مربوط به چگونگی و حدود آن بوده است.



زنان زرتشتی



راهبه‌های مسیحی

اینک چند سؤال و پاسخ آن، با توجه به آیات درس :

■ آیا در قرآن کریم درباره عفاف و پوشیدگی، دستور خاصی وجود دارد؟

خدای متعال در قرآن کریم، هم برای مردان و هم برای زنان، وظایف خاص و روشنی معین کرده است از جمله اینکه :

الف) وظیفه مردان است که چشم خود را کنترل کنند و از نگاه به زنان نامحرم خودداری کنند و دامان خود را از گناه نگه دارند.

سوره/آیه

.....

ب) زنان نیز مانند مردان وظیفه دارند که از نگاه به نامحرم خودداری کنند و دامان خود را از گناه حفظ نمایند.

سوره/آیه

.....

۱- تاریخ تمدن، ویل دورانت، ج ۴، بخش اول، فصل هفتم، ص ۱۷۰

ج) استفاده از زینت و زیورآلات نباید به گونه‌ای باشد که توجه نامحرم‌ان را به خود جلب کند.
سوره/آیه
.....

د) زنان باید پوشش خود را به گونه‌ای تنظیم کنند که علاوه بر موی سر، گریبان و گردن آنها را هم بپوشاند.
سوره/آیه
.....

پیشوایان ما دربارهٔ حدود پوشش سخن گفته و ما را به رعایت این حدود امر کرده‌اند.
مثلاً امام کاظم علیه السلام در جواب برادرش که پرسید: «دیدن چه مقدار از بدن زن نامحرم جایز است؟»
فرمود: «چهره و دست تا میچ».^۱

یکی از یاران امام صادق علیه السلام به نام فضیل بن یسار نیز می‌گوید از امام پرسیدم: آیا ساعد زن از قسمت‌هایی است که باید از نامحرم پوشیده شود؟



فرمود: «بلی، آنچه زیر روسری قرار می‌گیرد، نباید آشکار شود. همچنین از میچ به بالا باید پوشیده شود».^۲

خداوند دربارهٔ علت این دستور می‌فرماید: این پوشش سبب می‌شود که زن به عفاف و پاکی شناخته شود و افرادی بندوبار که اسیر هوی و هوس خود هستند، به خود اجازهٔ سوءاستفاده و حتی نگاه بد به او را هم ندهند.

جلسهٔ دوم

قرائت: بار دیگر آیات ابتدای درس را به درستی قرائت کنید.

■ آیا اسلام شکل پوشش را معین کرده است؟

می‌دانیم که امت اسلامی از اقوام و ملل گوناگون تشکیل شده و میان هر ملت و قومی آداب و رسوم خاصی رایج است، از جمله اینکه هر کدام پوشش و لباس مخصوص خود را دارند. حتی ممکن است در کشوری، مثل کشور عزیزمان ایران، اقوام مختلفی زندگی کنند که هر کدام از آنها شکل خاصی از پوشش را برای خود برگزیده باشند.

بنابراین، چگونگی و نوع پوشش، تا حدود زیادی تابع آداب و رسوم ملت‌ها و اقوام است. اسلام،

۱- قرب الاسناد، حمیری، ص ۱۰۲

۲- اصول کافی، کلینی، ج ۵، ص ۵۲۱؛ وسائل الشیعه، شیخ حرعاملی، ج ۳، ص ۲۵

ضمن پذیرش این تنوع و گوناگونی، مردان را موظف کرده است، لباسی بپوشند که وقار و احترام آنان حفظ شود و با ارزش‌های اخلاقی جامعه هماهنگ باشد. بنابراین، پوشیدن لباسی که آنان را نزد مردم انگشت‌نما کند یا وسیله جلب زنان نامحرم قرار گیرد، حرام است.

زنان نیز موظف‌اند که دو شرط زیر را رعایت کنند :

۱- تمام بدن خود را، به‌جز صورت و دست‌ها تا مچ، از نامحرم بپوشانند.

۲- پوشش آنان نباید نازک، چسبان و تحریک‌کننده باشد.

این وظیفه الهی، مانند هر عمل دیگری، هرچه کامل‌تر و دقیق‌تر انجام شود، نزد خدا باارزش‌تر و آثار و ثمرات فردی و اجتماعی آن افزون‌تر است و فرد را به رشد و کمال معنوی بالاتری می‌رساند. از این‌رو، استفاده از «چادر» که دو شرط قبل را به‌طور کامل دارد و سبب حفظ هرچه بیشتر کرامت و منزلت زن می‌گردد و توجه مردان نامحرم را به حداقل می‌رساند، اولویت دارد.

■ آیا حجاب زنان، کاهش حضور آنان در جامعه را به دنبال دارد؟

تجربه عینی به ما نشان می‌دهد که این حکم نه تنها سبب کاهش حضور زنان نمی‌شود، بلکه به حضور مطمئن و همراه با کرامت آنان می‌انجامد و سبب می‌شود از نگاه ناهلانی که در جامعه حضور دارند، در امان باشند. تجربه کشور ما به‌خوبی نشان می‌دهد که حجاب نه تنها سبب کاهش حضور زنان در دانشگاه‌ها و مراکز علمی و اجتماعی نشده بلکه حضور آنان را چند برابر هم کرده است.

علاوه بر این، ادعای خانه‌نشینی کردن زنان و سلب آزادی آنان با نگاه قرآن و سیره پیشوایان دین و پیشرفت‌های مختلف زنان امروز جامعه ما کاملاً ناسازگار است. قرآن کریم عفت حضرت مریم علیها السلام را در معبدی که همگان، چه زن و چه مرد، به پرستش می‌آیند، می‌ستاید؛ حیای دختران حضرت شعیب علیه السلام را در حال چوپانی و آب‌دادن به گوسفندان در جمع مردان، مثال می‌زند. تاریخ نیز از حضور زنان مسلمان در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله، در پشت جبهه‌های جنگ برای پرستاری و کمک به مجروحان خبر می‌دهد.

پس پوشش اسلامی، قانونی برای سلب آزادی زنان و خانه‌نشینی کردن آنان نیست؛ بلکه کمک می‌کند تا جامعه به جای آنکه ارزش زن را در ظاهر و قیافه وی ببیند، در شخصیت و توانایی‌ها و کرامت ذاتی وی مشاهده کند. این امر موجب می‌شود سلامت اخلاقی جامعه بالا رود؛ حریم و حرمت زنان حفظ شود و آرامش روانی وی افزایش یابد.

در مورد مسئله حجاب با چه منابعی آشنایی دارید؟



- ۱- برای حضور سالم در جامعه، چه پیشنهادهایی برای مردان و زنان دارید؟
- ۲- با اینکه پوشش بدن و حتی موی سر در دین حضرت مسیح علیه السلام یک امر پسندیده است، بسیاری از مسیحیان نسبت به این موضوع بی توجه‌اند. به نظر شما، علت آن چیست؟

پیشنهاد

- وضع جامعه اطراف خود را بررسی کنید و ببینید :
- ۱- رفتار پسران و مردان در جامعه چگونه باید باشد تا سلامت اخلاقی جامعه حفظ شود؟
 - ۲- حفظ حرمت دختران و زنان تا چه میزان به وضع پوشش آنان بستگی دارد؟
 - ۳- با دوستان خود مشورت کنید و ببینید که رعایت پوشش اسلامی توسط زن در هریک از موارد زیر چه نتایج و ثمراتی دارد.

۱- برای زن :

.....

.....

۲- برای مرد :

.....

.....

۳- برای خانواده :

.....

.....

۴- برای جامعه :

.....

.....

نام کتاب	نویسنده	انتشارات	مخاطب
نظام حقوق زن در اسلام	مرتضی مطهری	صدرا	دانش آموز / معلم
پرسش های امروز جوانان	جمعی از نویسندگان	مدرسه	دانش آموز
دختران آفتاب	امیرحسین بانکی پور	سروش	دانش آموز
دختران ایران	جمعی از نویسندگان	راه یار	دانش آموز/معلم
شاخه نبات (راهکارهای مدیریت شهوت و نگاه)	عماد داوری دولت آبادی	اعتلای وطن	معلم / دانش آموز
فلسفه فشن (تحول لباس در طول تاریخ)	لارس اسونسن	نشر مشکى	معلم
مسئله حجاب در غرب	علی غلامی	دانشگاه امام صادق علیه السلام	معلم
مهاجر سرزمین آفتاب	حمید حسام	سوره مهر	دانش آموز/معلم
ناگفته های صورتی (نقشه های استعمار علیه زن)	سید محمد حسین راجی	معارف	معلم
سرکار علیّه	زهره عیسی خانی	کتابستان	دانش آموز/معلم
خاطرات سفیر	نیلوفر شادمهری	سوره مهر	دانش آموز/معلم

